

عنديك





هیئت تحریر مکده عند لیب عید من سعید صدم و نوروز با جمیع ملائک رحمان
مشتی رجھان، ترکیک و تکنیک همه و موقیت هست صراحتاً دنام شوئن زندگان
خانه خفت بعلم این که زیر پایه خود درست شدند. از شلدی درین سال فتحه
که تحریر اذ این تبعه خانه در مهرسم تشریفیت موافق گیم.

عبدالیب

نشریه مجله ادبی تحقیقی بحثی
پژوهشی فارسی



شماره هشتاد و هفتم «مسلسل»
No. 29

سال هشتم
VOLUME VIII

سال هشتم بدیع

زمستان ۱۳۶۷ شمسی

۱۹۸۸-۱۹ میلادی

WINTER 1988-89

'ANDALÍB

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

حقیقتی
چاپ و مخوط است

فهرست مُنْدَرِ رجات

صفحه

- | | |
|---------------------------|---|
| ٣ | الواح مبارکه جمال قدم جل جلاله |
| ٥ - ٤ | الواح مبارکه حضرت مولی الوری جل ثنائه |
| ١٠ - ٦ | اتحاد و اتفاق |
| ١٢ - ١١ | طلعت ثالث کیست ؟ |
| <u>تاریخ زرین شہادت :</u> | |
| ١٧ - ١٣ | شہید مجید عطاءالله يا ووري |
| ١٩ - ١٨ | شہید مجید عباس ايبلخانی |
| ٢٠ | شعر : سودای عشق |
| ٢٢ - ٢١ | اسرائیل و فلسطین در نظر بهائیان |
| ٣٣ - ٢٨ | تاریخ امر در قبرس |
| ٣٤ | شعر و ادب فارسی "وصف حال" |
| ٣٥ | شعر : "دم نوبهاران" - "بیاغ زرد خزان دیده عندلیب آمد" |
| ٣٧ - ٣٦ | پیام محفل روحانی ملیّ بهائیان کانادا |
| ٣٧ | آگهی انجمن مطالعات بهائی |
| ٤٢ - ٣٨ | لزوم مرّبی |
| <u>یادی از گذشتگان :</u> | |
| ٤٨ - ٤٣ | شرح حیات مشهدی اسماعیل باویلی |
| ٥٣ - ٤٩ | جهانی که در پیش داریم |
| ٥٢ - ٥٤ | یکی از مصادیق تحریف |
| <u>قسمت جوانان</u> | |
| ٥٩ - ٥٨ | بزرگی جوانان و امید بآنان |
| ٦٢ - ٦٠ | اسپرانتو زبان مشترک |
| ٦٣ | مسافرت جناب دیوید هافمن به کانادا |
| ٦٨ - ٦٤ | نتایج خدمت |
| ٧٠ - ٦٩ | راپرت سفر تبلیغی تایوان |
| ٧١ | تولد نور |
| ٧٩ - ٧٢ | اخبار و بشارات امریه |
| ٨١ - ٨٠ | خبر مصور |
| ٨٤ - ٨٢ | نامه های دوستان |
| <u>عکسها :</u> | |
| روی جلد : | |

بیت مبارک حضرت عبدالبهاء در حیفا

پشت جلد:

داخل - بقیه اخبار مصور

خارج - اطفال بی سریرست در پرورشگاه بهائی آمازون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایام ایام صیام است و مشرق طورات فضل، لک انم از شخصیت میکاهد و بر روحانیت
میافزید هوی را به هدی تبدیل مینماید و جهارا به وفا از برای تربیت نفس دریاق عطش
داروی اکبر است حکمتها در آن مستور و مصلحتها در آن مکون جل من امرالعباد به ولعت
عطنه من حکم به والصداه و اسلام علی الذی به ظهرت او امر الله و امیرت الحکامه و فرست نعمه
العرفان و بزرت طورات الطوف علی آله واصحابه الذین نور الله به کسم آفاق بلاده و ظهرت
سطوهه من عساده ...

اللهم ما يلئني من صدقة فامنحها برها
وافطرنا بمحبتك ورضاستك فما قبلها منك
ما عملنا في سبيك خالصاً لوجهك وناظراً إلى أمرك من
دون أن نظرت إلى جهة دونك ثم أغفر لنا ولآباءنا ولكل من
آمن بك وبآياتك الكبرى في هذا الظهور العظيم
أنت أنت المقتدر على ما تشاء وذاتك
أنت المعالى العزيز

هوا لایکنی

یا حب و سد و اصیفیه و منجذبی نفعیه اگر قدری لقتن کر نماید و در حقیقت امور عمق و تدریز
کننده ملاحظه نمایید که در پی دریایی بی پایان لطف و احسانی غوطه ورید و در پی جنبت رضوانی مخلد
تاجی مرصع بخواهی هر مکوت ایکی بر سر دارید که از فرق فرقان بگذرد خلعتی در بردارید که از خل و میان
سلطنت فرق دارد زیرا هر تماج بتاراج رود ولی این تماج چون سراج در زجاج ابدیت و سریت
بدخشد و هر دیگری زیبانی دشند و استبرقی عاقبت کمنه و عیشق و پاره پاره گردد ولی این
روای غرای روز بروز و لطافت افرید و قامت لابس با عقدال نهال بهمال بیارید پس
 بشکرانه این اکلیل حیل که بر سر دارید و پاداش این داعظیم که در بردارید و عبودیت
آستان مقدس با عبده لایک آسرمکت و سیم کردید زیرا ازدواج دیگریم ما دشنهی آستان
مقدس و افسر جهانی عبودیت درگاه جمال قدم و این عبودیت نشر نفعی است و قامه نمای
و مشاهده آیات و اضیحت و تفسیر کلمات است و ترویج بشارات و کشف سنجاق است ذخر
جهات اهل احتجی است و تبلیغ امر مالک اسلام و صفات است .

ع ع

اوست روشنایی زردا

ایی، یاران محسیه بان هرچند در کشور خاورید و ما در بوم روم و زین جهتیه ولی در زمیگانی باور
و یاریم و از سیگانی بریاز یکدیگر را بدهد و لذتگیریم و آزاده از بند و کران پر تو زردا جوییم و راه خداوند
مهر بان پوئم و بسته تجوی روی نیا کان کنیم داشش و هوش خواهیم و بانگ سروش شوئم آواره سانی
گوش رساییم و چون دریا بخوش آیم و چون منع چمن بخوش و فریاد برآیم که ای دوستان زردا
خواستید پس هر جا و دانی در فشی از پر تو زردا نی برخاور و با خسته زد و بردشت و کس ریغ بجه ای
بدرین سوارید و باوار و یه بیست رویی زین راه بیست بزین نمود و چمن آرایش ازدواج آفرینش یافت
هشتم بیداریست و سرداره هوشیاری آهگ هکستان زردا نماید و باهگ پارسی بسرایه
چون سر آزاد درین جویسار بمالید و چون مرغان ش خار و گلشن و گلزار بمالید چون ابر بگردید
و چون گل بخت دید و چون نگرس دیده گلران بگشاید و چون بخفش از باده مهر یار مهر بان مست
و مد هوش گردید خوان بخشیش است که گسترده در پن دشت آفرینش است و ابر هش پریش
است که در پرورش و زریش است پس خداوندانیش بگشاید که چنین بخشی شهربند دشید و در
چنین اجنبی احیت گشید و در چنین برقی سرمست و خورسند شدید ساغنی بدست گیرید و با واده
هوشی بتوشانید و هر مد هوشی را پر هوش نماید روز فیروزیت هشتم پرده زنی و دم دمچه فرزی.

بندۀ درگاه روشنی جهان ع

اکتاد و اتفاق

کتب مقدسه و اصحاب ثبت نموده اند اما از نظر دیگر آنچه که در آثار بهائي در مورد عشق و علاقه و محبت و دلبستگي ياران بيكديگر دیده و يا شنيده شده در ادوار گذشته مثل و شبیه نداشته است .

نا گفته پيدا است که وحدت عالم انساني و صلح عمومي و سائر مبادي اساسی روحاني بهائي که در الواح و آثار مباركه وعده و بشارت به تحقق حتمي آنها داده شده در ميقات معين ظاهر و سرانجام با استقرار ملکوت الهی در روی زمين ، مردمان در ظل خيمه يكزنگ بهائي بارامش و آسايش حقيقي دست خواهند يافت .

امروز آثاری نمودار که در گرددش روزگار دو امر تحقق اين وعده پروردگار را تسهيل و تسريع می نماید اول تقدم و تعديلات غير قابل اجتناب جهان و ثانی تحولات و تعديلات غير قابل اجتناب زمان و جوامع عالم انسان . توضیح و تفصیل این گفتار را مقالی دیگر لازم والا اصل مطلب ناگفته میماند .

بهر حال الیوم بطور مشهود معلوم گشته که جامعه متعدد بهائي تنها جامعه ايست در جهان که توانسته بسیاري از افراد و آحاد قبائل و اقوام و نژادها و اديان مختلفه را که در پيش با يكديگر در نهايت خصوصت و عداوت بوده اند در اثر نفوذ کلمه الهی و ايمان بدیانت بهائي آنان را از الودگي تعصبات جاهليه و افكار مغرضانه پاک و در زیر خيمه وحدت و يگانگي جمع و چون خواهران و برادرانی مهربور تربیت روحاني نماید بقسمی که ستايش يكديگر گفند و در نهايت محبت و صفا با هم بسر برند .

يکی از اوامر صريجه که در بسياري از الواح و آثار مباركه تكراراً و مؤكداً بيان شده امر مهم دوستي و آشتی و حب و وداد و عشق و علاقه و اتحاد و اتفاق و صفا و وفا ميان ياران است .

شاید بتوان گفت بعد از حکم محکم تبلیغ امر الله هیچ تعلیم و دستور و امری تا این حد حیاتی شمرده نشده و بعبارات مختلفه بلیغه مليحه توجیه و تبیین نگشته است .

برهان این امر بسي واضح و لائح است . از آنجا که مقصد از طلوع شمس حقیقت در این عصر نورانی وحدت و يگانگي و اتحاد و اتفاق من فی الامکان بوده ، تا بیگانگي و دشمنی از بين بشر زائل و تعصبات جاهليه نژادی و وطني و سیاسي معذوم و جنگ و قتال چندین هزار ساله مردود و آلات و ادوات حربيه باسباب زراعيه مبدل و اعمده ظلم و اعتساف ویران و اركان عدل و انصاف در نهايت متأنت و رزانت تأسیس و استوار گردد و رایت صلح اعظم در قطب امكان باهتزاز آيد . بنا بر اين اصل مسلم ، بمنظور تسريع در تحقق اين امر مبرم وحدت و يگانگي جامعه پیروان اسم اعظم ، الزام امور محسوب است .

بديهی است که مسئله دوستی و برادری ميان پیروان در هر دين و آئین سابقه طولاني داشته و بحکم يا باشارت مورد توجه واقع شده است ولی هرگز نباید از نظر دور داشت که وحدت عالم انساني و صلح عمومي از مبادي اصلیه و از تعالیم بدیعه اين امر اعظم است که انبیاء گذشته بشارتش را به پیروان خود داده و در

چنانکه در اکثر کشورها در هر سال، خیر خواهان و نیک اندیشان در روزی که بنام روز صلح نامیده شده مجامع عمومی بربا نموده و در فواید صلح و سلام و مضرات جنگ و قتال و اثرات موحش حرب جهانی سخن‌ها گفته و براهین بلیغه بیان نموده و افکار عمومی را آماده قبول صلحی پایدار مینمایند. حال انکه در قرون گذشته مدار افتخار نفوس خصوصاً سرداران و سرکردگان ابراز شجاعت در میادین حرب و اظهار مسرت از سفك دماء و تخریب بلاد بوده و پیمانهای منعقده صلح نیز تحمیل آمال فاتحان بر شکست خورده‌گان بوده است روی این اصل پس از مدتی کوتاه آن قراردادهای بی‌پایه و اساس چون کاغذ پاره‌ای بگوشه‌ای افکنده شده و جنگی جدید بمراتب شدیدتر آغاز گردیده است.

نکته دیگر که حائز بسی اهمیت است آنکه ایام دول و ملل عالم بمنتظر تحکیم مبانی صلح و آشتی و رفع و دفع مخاصمات و محاربات احتمالی کشورها سازمان ملل متعدد را تشکیل داده اند که سازمانی بسیار موفق در اینگونه امور بوده است.

بعلاوه توفیقاتی که سازمانهای وابسته به سازمان ملل متعدد و یا مستقل در اثر کوشش و فعالیت در خدمات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و امور خیریه و امثال‌هم بdest آورده اند شایان توجه و در خور ستایش است.

جمعیت این امور میرساند که دوران افتخار آمیز خونزدیزی و ویرانگری منقضی شده و عصر محبت و یگانگی و اتحاد و اتفاق جایگزین آن گردیده و یقین است که این تجلی آثار و تغییر افکار باز نفوذ کلمة الله در عالم بوجود آمده که متجاوز از صد سال قبل از قلم شارع این ظهور اعظم در تحقق حتمی صلح و سلام نازل و صادر گردیده است. گرچه این براهین صاحبان انصاف را

مسلم است که این سیر ترقی معنوی باز نفوذ کلمة الله در میان جامعه بهائی بوجود آمده و همین تربیت روحانی سبب شده که معهد اعلی در پیام منیع " وعده صلح جهانی " جوامع انسانی را باین خوان آسمانی دعوت فرموده اند تا بیایند و به بینند آنچه را که منکر آنند و رویا می‌پندارند.

گرچه بعضی از مخالفان تنگ نظر بر سبیل ایراد می‌گویند، بهائیان نسبت بسائر قبایل و اقوام و پیروان ادیان در اقلیتند لذا کجا خواهند توانست چندین میلیارد جمعیت فعلی جهان را با سلیقه‌های جوراچور و اعتقادات متضاد فردی و جمعی و تعصبات و تبعیضات شدید و دشمنیهای دیرینه بصلح و سلام دعوت نموده و رشته محبت و علاقه و دوستی و برادری پایدار را می‌انشان محکم و استوار سازند.

در پاسخ آنان گوئیم: تاریخ ادیان شاهد و گواه اهل بہا است که مشیت و سنت الهیه همواره چنین بوده که در بد و طوع مطالع عز احديه پیروانشان قلیل و دشمنان و معاندانشان کثیر بوده اند و بدین جهت آن هیاکل نورانیه محل طعن و استهزاء مخالفان پر کین و معرض ظلم و ستم بی‌پایان اهل عدوان واقع شده و زهر هر بلاهی را از دست آن مردمان نادان چشیده اند. لکن عاقبت آن فئه قلیله در نهایت تمکین و اقتدار بر ان فئه کثیره دشمنان غدار، بظاهر ظاهر هم غلبه تامه روحانی یافته و کلمه طیبه الهیه اصلش ثابت و فرعش از سماء در گذشته است.

قطع نظر از این حقیقت مسلم غیر قابل انکار، امروز امری عیان است که تمایلات مردمان جهان بصلاح عمومی، در اثر وحشت و اضطرابی که نفوس بشری از علم به نتایج وخیمه جنگ عمومی احتمالی ناگهانی ویرانگر و نابود کننده حاصل نموده اند بمراتب از ید از ادوار گذشته است.

با توجه باین اصل قویم دستورات بهائی من البدو الى الختم بر محور حب و وداد و دوستی و آشتی و وفا و صفا گردش داشته و هیچ امری اهم و لزム از محبت و اتحاد ذکر نشده و هیچ حکمی اقبح و زیان بخش تر از اختلاف خصوصاً میان یاران بیان نگردیده است.

در این مقام نصوصی چند از آثار مبارکه زیب این مقال میگردد.

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله عزیانه " مقصود از ارسال رسول و ازال کتب معرفت الله و الفت و اتحاد عباد است ..."

" دین الله و مذهب الله محضر اتحاد و اتفاق اهل عالم از سماء مشیت مالک قدم نازل و ظاهر ..."

" در یکی از الواح باین کلمه علیا نطق تمودیم طوبی از برای تفسیکه در لیالی در فراش وارد شود در حالیکه قلبش تهی است از ضغیته و بغضه ..."

" ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و بلایای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند ..."

" ایا خلقناکم للمحبته والوفاء للضغينة و البغضاء "

" ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید بعزم افتخار ننمایید و از ذلت ننگ مدارید ، قسم بجمالم که کل را از تراب خلق نمودم و البته بخاک راجع فرمایم ."

حضرت عبدالبهاء میفرمایند قوله جل ثنائه : "... خدمت امرالله الیوم محبت و الفت احباب الله است ."

کفایت میکند ولی بمنظور اكمال موضوع دلیل دیگری بیان نمیشود .

اهل پها معتقدند که انبیاء پژوهشکان دانای الهی اند که در اعصار مختلفه دردهای عالم انسان را شناخته و بدانائی درمان نموده اند .

در این مقام مثال زیر مناسب حال است : هر کاشف داروی جدیدی در آزمایشگاه بمقدار کمی از داروی مکشوفه بمنظور ارائه خواص و اثرات شفابخش آن تهیه و در معرض دیدار اهل فن و مبتلایان قرار مینهاد و بعداً کارخانه های عظیمه بکار افتاده و مقدار بسیار از آن داروی نوظهور ساخته و ببازار عرضه داشته تا دردمدان را چاره و درمان نمایند .

حال باید دانست که در این عصر نورانی طبیب حاذق الهی حضرت بهاء الله جل ذکرہ الاعلی در بدو امر بمنظور ارائه و اثبات اثرات معجزه آسا و شفابخش داروی تعالیم بدیعه اش گروهی از صاحبدلان بیدار و هوشیاران پر انتباہ را که سالها انتظار دیدار آن یار بی نشان را داشتند برگزید و آن نفوس پاک دل روشن ضمیر را هدایت و بطريق نجاح و فلاح رهنمون شد و سپس باهل عالم صلا زد " که ای مرض آلدگان هلا که دوا میرسد " .

گرچه الیوم برهوشنдан مبرهن شده که تنها راه علاج دردهای گیتی اجرای تعالیم آسمانی این آئین یزدانی است .

ولی باعتقاد اهل پها " مقصود از ارسال رسول و ازال کتب محضر ترویج شریعت محبت بوده " واساس ادیان الهی بر محبت نهاده شده و علت خلقت حب بوده و در این دور مکرم هدف دیانت مقدس بهائی وحدت عالم انسانی و ایجاد صلح عمومی و یگانگی و الفت جمیع ابناء نوع آدمی است .

نفوس کل واقع ...

سم قاتل اختلاف بوده و خواهد بود .

اختلاف احباب سبب سرور اعداء از ملل مختلفه و تضییع امر بوده و خواهد بود .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند : " ایا از اختلاف در هیچ عهدی ثمری، اثرباری و بری، لا والله . همیشه اختلاف ریشه کائنات را برانداخت و ائتلاف معموره امکان را معموره لامکان نمود"

ای احباب الهی صریح کتاب الهی اینست که اگر دو نفس در مسئله ای از مسائل الهیه جدال و بحث نمایند و اختلاف و ممتازه نمایند هردو باطل اند حکمت این امر قطعی الهی اینست که در میان دو نفس از احباب الهی جدال و نزاع نشود و بنها یت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند .

همیشه تأثیرات قلب عبدالبهاء از اغبری است که در میان احباء حاصل گردد مصائب خارجه تأثیری ندارد بلایای واردہ را حکمی نه زیرا هرچه هست از خارج است توقعی از آنان نیست ولی اگر در میان احباء رنجش و اغبری حاصل گردد بی نهایت تأثیر دارد

همجو گمان نمیکنم که کسی ذره ای سبب اختلاف در امر مبارک شود خواه سری و خواه جهری خیر به بینید عنقریب معلوم خواهد شد و هذا و عده غیر مذکوب .

با عنایت باین آثار الهیه است که عرض نمودم در امر بهائی هیچ تعلیمی اعظم و اهم و الزم از الفت و محبت و دوستی و یگانگی خصوصا میان یاران نبوده و هیچ حکمی باندازه اختلاف میان دوستان زیان بخش و زشت بیان نگردیده است، آثار مبارکه در این باره بسیار و خارج از حد

ادیان الهیه به جهت محبت بین بشر نازل شده بجهت الفت نازل شده بجهت وحدت عالم انسانی نازل شده

اساس امرالله وحدت و یگانگی است که باید قلوب و ارواح و انفس احباب الله را احاطه کند که کل عبارت از یک هیكل رحمانی شوند و هر یکی جزئی از اجزاء و عضوی از اعضاء، لهذا باید و شاید و سزاوار چنین است که هر یک خود را قربان یکدیگر نمایند و فدای همدیگر شوند اگر احباب باین مقام بلند اعلی رستند انوقت جنت ابھی در قطب امکان خیمه و خرگاه زند و کوه و دشت و صحراء ریاض ملاع اعلی شود

امروز اعظم مواهب الهیه اتحاد و اتفاق احباء است تا این اتحاد و اتفاق ترویج وحدت عالم انسانی گردد

محبت نورانیت است و بعض و عداوت ظلمت است محبت سبب حیات است، عداوت سبب ممات

تا توانید با یکدیگر عشق ورزید و همدیگر را پرستش نمائید عبدالبهاء همیشه منتظر که خبر محبت و الفت و یگانگی احباء برسد

با تلاوت این چند نص مبارکه شاید تا حدودی محسن و فوائد محبت روشن شده باشد اما در مورد مضرات اختلاف نعوذ بالله که چقدر تاکیدات صریحه در آثار مبارکه در باره تحذیر از اختلاف مذکور گشته و نمونه هائی چند از آنهاه بیانات رشیقه و کلمات متعالیه ذیلاً نقل میگردد.

حضرت بهاء الله میفرمایند قوله تعالی:

"از اختلاف بر اصل شجره ضر وارد و از این کذشته مخالفت امرالله و تشتبه نفوس مجتمعه و تضییع امر ما بین عباد و تحریر

اما اگر با دیده تحقیق بنگریم مسائلی هم موجد از دیاد محبت و استحکام رشته های الفت میگردد مانند :

گذشت در امور مادی ، چشم پوشی از خطایا ، ستر عیوب دیگران ، محبت بهم نوعان خصوصاً بیاران ، احترام بزرگسالان و رعایت حال نزدیکان ، دید و بازدیدهای دوستانه و از روی صدق و صفا ، شرکت درضیافت نوزده روزه ، عیادت مرضی ، کمک و مساعدت بیکدیگر بویژه بوقت گرفتاری ، تواضع و فروتنی و بالاخره تلاوت آثار مبارکه در هر صبح و شام و قسی على ذلک .

بپر حال مسلم است که اساس بهائیت محبت است محبت ، الفت است الفت ، وحدت است وحدت حتی اجرای حدودات الهیه بر اصل حبّ نهاده شده بقوله تعالیٰ " ان اعملوا حدودی حبّاً لجمالي " .

پس هرگاه بنا بر سرشت بشری میان دو نفس از احباء اختلاف و یا برودت و اغبراری حاصل شد سعادت از آن کسی است که پیشقدم شود و بدون فوت وقت در رفع اغبرار و دلتگی و به ایجاد محبت اقدام و با لسان شفقت و رأفت و تواضع بهائیت دوستی و صفا را جایگزین کدورت و برودت نماید . از لطف و عنایت پروردگار یکتا امید چنان است که هرگز اختلاف و دوئیت میان یاران حضرت رحمان که جواهر محبت وجودند حادث نگردد و همواره این گلزار مصفای الهی روائع قدس اتحاد و اتفاق یاران را به مشام اهل آفاق برساند .

با عرض ادب و احترام

فانی روح الله مدیر مسیحائی

احصاء است . یقیناً یاران الهی این درر ثمینه را تا حال بدست آورده و آویزه گوش هوش نموده اند و همین اتحاد کامل جامعه بهائی نشانه اطلاعات وسیعه یاران از آیات و الواح مبارکه است که هر صبح و شام زیارت و تلاوت مینمایند .

حال هرگاه بعد از تلاوت و مطالعه این اثار مبارکه اگر خدای ناکرده دانسته و یا از روی غفلت ندانسته این نصایح مشفقانه را در حیات پنجره زده فانی بکار نسبته و اعمالی مرتكب شویم که ایجاد اختلاف و برودت کند و مورث تضییع امر مبارک شود و باصل شجره ضرر وارد نماید و سبب سرور اعداً گردد و قلب رئوف و مهربان عبد البهاء را متأثر سازد موجب نهایت تأسف و تأثر بوده و مطمئناً عامل آن جز شرمساری در امر الهی نتیجه ای عایدش نشده و بفرموده مبارک خیری هم نخواهد دید .

ما بهائیان عملًا ثابت کرده ایم که بخطاط امر مبارک از جان و مال و هستی گذشته و میگذریم و هرگز حاضر نیستیم بقدر خردلی لطمه با مر الهی وارد و یا از حرمتش کاسته گردد . پس اگر بدانیم که اختلاف و برودت و سردی چه خسارات و زیانهای غیر قابل جبرانی با مر الهی وارد میسازد هرگز گرد اغبرار و اختلاف نگشته و جز طریق محبت نخواهیم پوئید .

دوستان عزیزتر از جان و یاران مهربان ، اتفاق و اتحاد را با این رتبه و منزلت اموری بس چزئی ارکانش را متزلزل و اصولش را مخدوش مینماید و فی الواقع میتوان آنها را آفات مسلمه اتفاق و اتحاد دانست مانند :

حسادت ، غیبت ، عیب جوئی و عیب گوئی ، سخن چینی و دو بهمنی ، غرور و خود پسندی ، زیاده طلبی که منشأ جمیع اختلافات است و امثال اینگونه امور که تماماً در آثار مبارکه منع صریح شده است .

طلعت ثالث کیست؟

(از میرفخات آنحضرت حجّ علی فیضی)

اظهرا امر عجیب فکذبوما فعزّناها
بثالث بھیکل الثالث من لدی الله العزیز
الجمیل .

بعد از ختم لوح مبارک در نهایت هیمنه فرمودند. " ها قابل بگو به بینم از این لوح مبارک چه فهمیدی فانی عرض نمود مبین آیات الهی حاضر است انچه بفرمایند همان را فهمید فرمودند این هیکل ثالث جمال‌بارک بود و این لوح قبل از اظهار امر نازل شده و هنوز جمال‌بارک در پرده بودند و اشاره بهظور مبارک، خود بھیکل ثالث فرمودند فانی عرض نمود پس اول و ثانی که بود فرمودند حضرت اعلی و حضرت قدوس این ذکر ثالث اشاره بایه مبارکه قران فعزّناها بثالث در الواح جمال مبارک بسیار است ولی ثالث جمال‌بارک است اگر چه بعضی از احبابی ثابتین و راسخین گفته اند که ثالث عبدالبهاء است ولی من مبین آیاتم و میگوییم اول و ثانی حضرت اعلی و حضرت قدوس و ثالث جمال‌بارک است .

این لوح مبارک بنام سید اسمعیل نازل گردیده است و بطوریکه جناب فاضل مازندرانی در حاشیه اینلوح مرقوم داشته اند این سید اسمعیل زواره ملقب به ذبیح است که در بغداد خود را فدا نمود. در لوح رئیس از ایشان بلقب محبوب الشهدا و سلطانهم از ایشان یاد شده است .

و اما شرح حال مختصری از جناب آقا سید

حضرت بهاء الله در لوح مبارک خطاب به (جناب سید محمد فی ارض یاء) میفرمایند :

" و اما ماستل عن الله ربک فيما نزلناه من قبل على محمد عربیا فاعلم بأن اول ما بعنانه بالحق فهو على قد اشتراكه عن افق الفارس و انزلناه على ظلل الروح من سماء عز علیا و آخر ما بعنانه فهو ايضا على و سمیناه في الملائكة الاعلى باسمنا القدس ان انت بذلك عليما و عز زناها بهذا الجمال الذي ظهر بالحق و اشرف عن افق الامر بسلطان مبينا " طهور الحق جلد ثالث

جناب سید محمد مخاطب این لوح مبارک نجل جناب اقا سید جعفر یزدی از اصحاب جناب وحید در نیریز بوده است که شرح حال ایشان در ذیل این مقاله درج گردیده است .

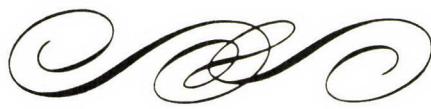
جناب قابل آباده ئی که از شعرای نامی و مبلغین عالیمقام امر الهی در دوره میثاق بوده است در کتاب سفر نامه خود در موقع تشریف بحضور حضرت عبدالبهاء چنین مرقوم داشته است : "... فرمودند قابل بخوان فانی لوح مبارکی از الواح مقدسه جمال‌بارک را تلاوت نمود تا رسید باین کلمات عالیات قوله عز بیانه " معزز فرمود این دقیقه ربانی و لطیفه صمدانی را بطلعت ثالث کما اشار عز شانه بشان عجزت الموحدون عن ادراکها و قصرت المقدّسون عن عرفانها و هو هذا اول ما نزلنا في الكتاب ذكر منيع و آخر ما

نیز از نفوس مبارکه ایست که بدرک ایام حضرت بهاء الله نائل گردیده و در ایام بغداد تشریف حاصل نموده ایمان بمقام من يظره اللہ انحضرت آورد و یکی از الواح مهمه انحضرت بنام "سورة النصوح" که مشتمل بر وقایع ایام بغداد است بافتخار ایشان نازل گشته و در ابتدای آن لوح مبارک میفرمایند . " ان یا حرف الجيم اسمع مايلقيك حمامه الامر في ايام الذي اجتمعوا عليه اهل الكفر و البعضاء بغير اذن و لاكتاب من الله العزيز المحبوب "

جناب آقا سید جعفر پس از مدتی در آن شهر بملکوت الهی صعود نمود و بعد از چند سالی که از این وقایع گذشت دختر ایشان که بازدواج حاج محمد اسماعیل نام یزدی در آمده بود برای دادخواهی و گرفتن اموال پدر سمت نیریز حرکت نمود و در قصبه قطرویه بطور ناگهانی در گذشت عیال و فرزندانش غریب و بی سپرست مائدۀ سرگردان شدند لذا جناب ملا محمد شفیع از بهائیان مشهور نیریز محض وفاداری تسلیت بجناب حاج سید جعفر آنها را به نیریز آورد و بمواضیت عیال ایشان و تربیت اطفال همت گماشت تا آنها بسن رشد و بلوغ رسیدند و ایشان دختر بزرگ خود نوریه خانم را بعقد ازدواج میرزا عبدالحسین پسر حاج محمد اسماعیل که نوه دختری جناب حاج سید جعفر بود در آورد و اکنون فرزندان ایشان همه در ظل امر مبارک ثابت و راسخ بر عهد و پیمان الهی بوده و موفق بخدمات تبلیغی و مهاجرتی در کشورهای مختلف گشته اند .

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما



جمعه یزدی جد بزرگوار جناب سید محمد از اینقرار است : بطوریکه از کتاب " نیریز مشگبیز " تالیف نگارنده درج شده ایشان از مهین اصحاب جناب وحید بوده اند شخصی بوده است عالم و واعظ و صاحب ثروت و اعتبار و منزل ایشان در محله بازار روبروی منزل حاج زین العبادین خان حاکم نیریز قرار گرفته و مورد احترام او بوده است پس از آنکه در زمرة اصحاب و یاران جناب وحید درآمد تا آخرین ایام در خدمت و نصرت انحضرت بدفاع از حق و حقیقت مشغول بود و بعد از شهادت جناب وحید ایشان نیز دچار جور و ستم حاج زین العبادین خان گردید بطوریکه گماشتگان او عمامه سیادت را بر سر آن سید عالیمقدار آتش زده و در حال اشتعال بدرخانه ها و دکاکین گردانیده از مردم انعام میگرفتند و اهالی او را استهزا و مسخره مینمودند و آن سنگدلان باین اندازه شکنجه و آزار هم قانع نشده ایشان و حاج شیخ عبدالعلی و حاج محمد تقی را که همه از محترمین شهر بودند پس از زجر بسیار در برابر جمعیت اهالی قحطی زده و گرسنه نشانده و مردم را تکلیف کردند که بروی آنها آب دهان بیاندازند و در مقابل یک چارک از ذرت و ارزن بگیرند .

گویند یکی از آن مردمان گرسنه و بیچاره از روی سید بزرگوار خجل شده راضی باشد اختن آب دهان بر صورت او نشد جناب آقا سید جعفر او را نزد خود خواسته فرمود بیا تو هم مانند دیگران آب دهان بینداز و چارکی از ذرت و ارزن بگیر مانعی ندارد من با دامن قبای خود پاک میکنم . پس از وارد کردن انواع مصائب و بلیات ایشان و جناب حاج محمد تقی را از شهر خارج نموده اموال و املاک ایشان را تصاحب نمودند و آن دو نفس مقدس باافق یکدیگر رو به یزد آورده چندی در انشهر سکونت اختیار نمودند . جناب آقا سید جعفر

تاریخ زرین شهادت

از سرکار خامنئی شهادت یاوری «روحانی»
(فرستنده سرکار خامنئی طوبی آگاهزاده)



شرح شهادت جناب عطاء الله یاوری علیه رضوان است

شهید مجید عطاء الله یاوری در سال ۱۳۲۵ در شهر یزد دیده بجهان گشود آشنائی ما برای اولین بار در یکی از دوره های کلاس تابستانه که معمولاً همه ساله در محل حدیقه تشکیل میگردید شروع شد.

در دیماه سال ۱۳۵۳ شمسی مطابق با اول محرم ازدواجمان انجام گرفت و دو سال بعد از آن خداوند بما پسری عنایت کرد که او را پیام نام نهادیم.

اعضای محفل مقدس روحانی همدان با و مأموریت داده شد که بمنظور مذاکره و داد خواهی به شهرستان قم مسافرت کند و با مراجع حکومت اسلامی در مورد استخلاص اعضاء محفل مذاکره نماید. هرچند که اقدام بچنین مأموریتی خالی از خطر و درد سر نبود لکن او با کمال خلوص نیت و توکل تام و تمام بدون پروا بکرات بشهرستان قم مسافرت نمود و مأموریت خویش را انجام داد.

او همچنین به عضویت هیئت مدیره شرکت مطلع انتخاب شده بود. بعد از اینکه این شرکت هم مثل سایر شرکتها و مؤسسات امری باصطلاح مصادره گردید کلیه اعضا هیئت مدیره و از جمله عطاء الله نیز منع الخروج شدند. بنیاد مستضعفان تهدید کرده بود که چنانچه کلیه اموال و دارائیهای شرکت امناء را در اختیار آن بنیاد قرار ندهند همه اعضاء هیئت مدیره شرکت را بزندان اوین تحويل خواهند داد. حتی یکمرتبه که اعضاء هیئت مدیره در محل شرکت امناء جلسه داشتند همگی آنها را

پیام از ایام طفولیت و زمانیکه هنوز چند ماه بیش نداشت علاقه و بستگی شدیدی نسبت به پدر خود نشان میداد و عطاء هم بینهایت نسبت به پیام علاقه و محبت داشت و در مورد آینده او و چگونگی تعلیم و تربیتش زیاد صحبت میکرد. او در عنفوان جوانی و بقراریکه از والدین و اطرافیانش شنیده میشد از همان اوان طفولیت نسبت به تشکیلات و جلسات امری علاقه زیادی از خود نشان میداد. هنگام آشنائی با او همواره میدیدم که در لجنات و تشکیلات مختلف امری بخدمت مشغول است. بعد از انقلاب فعالیتهای تشکیلاتی او بیشتر و بیشتر شد و در موارد مختلف از طرف محفل مقدس روحانی طهران و همچنین محفل مقدس روحانی ملی (قبل از انحلال) مأموریت های با و داده میشد بعنوان مثال بعد از دستگیری و مسجونیت

امناء رفته که البته فایده نداشت . بنا بصلاحدید محفل مقدس روحانی طهران همسر و بستگان هر یک از اعضاء شکایت بکلاتری محل بردیم که نتیجتاً تعدادی مامور بمحفل بازداشت آنها فرستادند . مأمورین از مسئولین بنیاد خواستند که بازداشت شدگان را آزاد کنند ولی آنها هم جواب منفی شنیدند در مقابل اصرار بیشتر مأمورین انتظامی پاسداران دست اندر کار گفته بودند که اینها بهائی هستند و بدین علت بازداشت شده اند . لذا مأمورین کلاتری بدون هیچگونه اقدامی محل را ترک گفتند . بمنظور رعایت احتیاط و جلوگیری از ازدحام همگی خانواده ها صلاح در آن دیدیم که محل را ترک گوئیم و فقط چند نفری منجمله آقای روح الله یاوری برادر عطاء الله و آقای شایق شوهر خواهر عطاء الله باتفاق چند نفر دیگر همان حوالی شرکت تا صبح بیدار بودند که ببینند با آنها چه خواهند کرد .

با توجه به سیر جریان امور و جدت تضییقات و شدائید پروشنی معلوم بود که دیر یا زود او و تمام کسانیکه در تشکیلات امری عضویت فعال داشته و دارند در معرض تهدید و خطرات حتمی قرار خواهند گرفت مع الوصف اگر گاهی بحث خارج شدن از کشور بمیان میآمد او میگفت در تحت چنین شرایطی سزاوار نیست که من و امثال من سنگر را خالی کنیم . و اضافه میکرد اگر ما از ایران بپرون برویم چه کسی میماند ؟ و در آخر میگفت باید همواره امور را بحق واگذاریم و راضی به رضا و قضای الهی باشیم آنچه که پیش بباید همان عین صوابست . او قلبی رئوف و مهربان داشت و نهایت سعی و همتش مصروف این میشد که غمی از خاطری بزداید و دلی را شاد سازد . در بسیاری از موارد از کارهای شخصی و ضروری خود چشم میپوشید تا بامور ضروریه دیگران برسد .

بازداشت نموده و از آنها خواسته بودند که طی صورتجلسهای متعهد شوند که اموال و حظائر قدس و غیره را ظرف یکهفته تخلیه و در اختیار آن بنیاد قرار دهند البته این امر هنوز ابتدای کار و شروع تضییقات و شدائید بود .

او در لجنہ مجلله ملهوفین که عمدتاً وظیفه رسیدگی بامور نیاز مندان و رفع احتیاجات آنها را داشت نیز عضویت داشت . بعد از اینکه رفته رفته کار اذیت و آزاری که نسبت به بهائیان روا میداشتند بالا گرفت و روز بروز بر تعداد کسانیکه خانه و کاشانه و یار و دیار خود را ترک کرده سرگردان و بی پناه بودند افزوده میشد بهمان نسبت وظائف و مسئولیتیهای این لجنہ سنگین و سنگین تر میگردید و بیشتر روزها تا پاسی از شب باتفاق سایر اعضاء لجنہ به رتق و فرق امور و گره گشائی از کار احبابی بی پناه مشغول بودند . البته تعداد زیادی از این ملهوفین همانهای بودند که در حظائر قدس و اماکن امری ساکن بودند و بر اثر تهدیدات و تضییقات واردہ از طرف مصادر امور محل زندگی خود را ترک گفته و جا و مکانی برای مسکن نداشتند .

یکی از روزها که هیئت مدیره جلسه داشت دست اندر کاران بنیاد مستضعفان آنها را در همان اطاق محل تشکیل جلسه حبس کرده و از آنها خواسته بودند که با تنظیم صورتجلسه ای همه اموال و دارائیهای شرکت را به بنیاد مستضعفان واگذار نمایند و چون آنها تن بدین امر ندادند لذا در همان اطاق واقع در شرکت امناء مجبوس گردیده بودند .

آن شب عطاء الله تلفنی اطلاع داد که بعلت پاره گرفتاریها ممکن است به خانه دیر بباید و یا اصلًاً نیاید بقیه اعضاء هم جریان را بخانوادهای خود اطلاع داده بودند . بالاخره حوالی ساعت ده شب زمستان همگی به محل شرکت

حدود ساعت ۹ شب شد و از عطاء الله خبری نیامد. رفته رفته نگرانی و اضطراب من شدت گرفت حدود ساعت ۱۱ شب صدای زنگ تلفن بلند شد. من وقوع حادثه ای را حدس زده بودم. یکی از دوستان عطاء الله با ناراحتی گفت بعلت مختصر گرفتاری که برای عطاء الله پیش آمده امشب قدری دیر می‌آید و شاید هم امشب نتواند بخانه برگردد. باری تقدیر و سرنوشت محظوظ چنین بود. در اینگونه موارد جز تسلی بدوا و مناجات و زاری و بیقراری چه میتوانستیم بکنیم. من هم آن شب سیاه را با دعا و مناجات و عجز و لایه بدرگاه خدا به صبح رسانیدم و بالاخره معلوم شد که او و عزیز دیگر از اعضا محفل را باتفاق زن و شوهر صاحبخانه ایکه جلسه محفل در آن تشکیل شده بود پاسداران دستگیر و بجایی که هنوز مشخص نبود منتقل کرده اند. از آن روز به بعد کار ما هر روز و همه روز این بود که به کمیته های انقلاب و سازمانهای دیگر برویم و از محل مسجونین پرس و جو کنیم. اما هرچه بیشتر جستجو میکردیم کمتر رد پا و نشانی بدست می‌آمد. جواب هائی که میشنیدیم عموماً مبهم و گمراه کننده و غیر کافی بود. آنها بمدت ۶۳ روز اسیر و زندانی بودند و در اینمدت هیچکس نتوانست با آنها ملاقاتی بعمل آورد.

بعداً پیری سالخورده که از زندان آزاد شده بود چنین تعریف میکرد با اینکه اعضاء محفل در زندان تحت شرایط بسیار سختی بودند و با مرگ بیش از چند قدم فاصله نداشند ولی روحیه ای بسیار قوی و ایمانی راسخ داشند. هرچه آنها را برای تبری تحت فشار و اذیت و آزار قرار دادند و تهدید پمرگ میکردند کمترین نتیجه ای نمیگرفتند.

خدایا این چه نیروئی است که انسان را قادر میسازد از زن و فرزند و بستگان و تمام علائق

هنگامیکه شهید مجید روحی روشنی منشی محفل طهران بودند عطاء بیشتر اوقات در دفتر محفل نزد ایشان بود و باو کمک میکرد و در آنجا نیز چندین بار مورد ضرب و شتم پاسداران قرار گرفت. در سال ۱۳۶۰ بافتخار عضویت محفل مقدس روحانی طهران نائل آمد. هر چند که چنین انتخابی در آن موقعیت نمیتوانست خالی از خطرات حتمی و جدی باشد مع الوصف او از این انتخاب بسیار راضی و خرسند بود و فوز بدین خدمت را برای خود افتخاری بزرگ میدانست. با توجه بموقعیت آنزمان و خطراتیکه همه اعضاء محفل را تهدید میکرد آنها سعی میکردند جلسات خود را دور از چشم اغیار تشکیل دهند.

واقع قبل نشان داده بود که دستگیری اعضاء محفل کمترین مجازاتش حبس توأم با شکنجه و زجر و ملاً اعدام خواهد بود. بنابراین برای رعایت حزم و احتیاط بیشتری سعی میکردند محل تشکیل محفل را حتی به همسران خود هم نگویند. خوب بخاطر دارم روز دوشنبه ۱۱ آبانماه سال ۱۳۶۰ شمسی که عطاء الله برای آخرین بار عازم شرکت در جلسه محفل بود دچار سرماخوردگی و سردردی شدید بود من باو پیشنهاد کردم که اگر امکان دارد آنروز از رفتن بجلسه محفل خودداری کرده باستراحت بپردازد. او پیشنهاد مرا نهیرفت و گفت بپر حال باید در جلسه محفل شرکت کنم. هنگامیکه از منزل خارج میشد رو بمن کرد و گفت خدا حافظ. من باو گفتم سعی کن شب زودتر بیانی چون من خیلی مضطربم. او بآرامی و با لبخندی که اکثراً برلبهای داشت جوابداد اگر تا ساعت ده شب نیامدم دیگر منتظر نباش: من این مطلب را یک مزاح پنداشتم و شاید خود او هم بعنوان مزاح این را میگفت ولی بپر حال من دیگر هرگز او را ندیدم و صدایش را نشنیدم.

و دوستان خدا جنت آباد و گلستانش خوانند
بدون تشریفات لازم بخاک سپرده اند .

پاسداران و دست اندر کاران حتی از ورود ما
که قصد داشتیم بر سر مزار عزیزانمان زیارت
نامه ای بخوانیم و پیمان معنوی خویش را تعجیل
نمائیم ممانتع کردند و آماده تیر اندازی و
شلیک گردیدند که ما بالاجبار بخانه برگشتیم .

حدود یکهفته بعد از شهادت آن عزیزان صدای
زنگ تلفن بلند شد ، همینکه گوشی تلفن را
برداشتم متوجه شدم یکی از مسئولین بنیاد
مستضعفان است که بعد از معرفی خود با لحنی
تعجیل آمیز گفت خواهر اگر تا فردا به بنیاد
مستضعفان مراجعه نکنی دستور جلت را خواهیم
داد .

فردای آنروز با حال و روحیه ای که از دائره
توصیف و بیان بیرون است باتفاق مادر عطاء
الله برای پاسخگوئی سئوالات آنها رفتم . آنها
بمن گفتند موظب باش تمام سئوالات را بطور
دقیق و صحیح جواب بدھی چرا که ما این
سئوالات را قبل از شوهرت پرسیده ایم .
سئوالات کلاً و عموماً در اطراف مسائل مادی
بود از قبیل اینکه پول نقد و طلا چقدر دارید و
پرسشهایی در این زمینه . سپس در مورد
فamilی عطاء الله و فامیل خودم سئوالاتی کردند و
در آخر پرسیدند حالا خواهر تو با این بچه چهار
ساله میخواهی چکار کنی ؟ جوابدادم این سئوالی
است که من باید از شما بکنم ، بھر حال بعد
از سئوال و جواب بمنزل برگشتیم . چند روز
بعد که پاسداران برای بدن اتوبیل سواری
عطاء الله که در پارکینگ منزل بود و باصطلاح
مصادره شده بود آمده بودند با کمال گستاخی
اعتراض داشتند که چرا در رادیاتور ماشین ضد
یخ ریخته نشده است . بعد از گذشتن سه
هفته از شهادت عطاء الله من و پسرم پیام از

دنیا چشم ببود و بلا را بجان بخرد . بھر
تقدیر روزها و هفته ها سپری میشد و ما بی
صبرانه در انتظار راه چاره ای و یا بهتر بگوییم
معجزه ای بودیم که شاید عزیزان خود را دوباره
در بین خود ببینیم ، ولی استخلاص آنها امکان
پذیر نمیشد . از طرف تشکیلات امری کوششیان
فراآنی بعمل آمد تا بالاخره معلوم شد که آنها
در بند ۳۲۵ زندان اوین محبوس گردیده اند .
چند هفته متوالی من باتفاق فرخنده خانم خواهر
عطاء به زندان اوین رفتم ساعات طولانی و
متمامی در صف ایستادیم و در آخر بدون اخذ
نتیجه و دریافت اجازه ملاقات دلشکسته و
پریشانحال بمنزل برگشتیم .

آخرین بار که باتفاق خواهر عطاء الله بزندان
اوین رفتم من از یکی از پاسداران مسئول
پرسیدم شوهر من کجاست ؟ او جواب داد در
بند ۳۲۵ . من فکر میکرم که همسرم هنوز
زنده است . متسفانه وقتیکه بخانه برگشتیم
دیدم مادر عطاء اشک از چشمانش جاری است
و بینهایت بیقرار است . او با عجله پرسید
عطاء چه شد ؟ جواب دادم ما الان از زندان
برمیگردیم گفتند او در بند ۳۲۵ است . ولی
او گریه کنان گفت یکساعت پیش از بهشت زهرا
تلفنی خبر دادند که بیا جسد پسرت را ببین .

دیگر قلم و بیان از شرح و بیان آنچه که بربما
گذشت عاجز و ناتوان است . و در عین بہت
و نا باوری وقایع دردناک و اسفناکی را در
نظر مجسم میکرم . اعدام عطاء الله و سایر
اعضاء محفل ، شکنجه ، حبس ، توهین و
اعدام بالاخره با تحقیقات بعدی باین نتیجه
رسیدیم که آن مظلومین را بخاطر عقیده و
ایمانشان در تحت شکنجه های سخت و طاقت
فرسا شهید کرده اند و اجسادشان را بدون
اطلاع خانواده و بستگان در محلی دور افتاده و
متروک که آنرا کفر آباد گویند ولی اهل حقیقت

خداؤند بما ارزانی داشته است . امیدوارم که تائیدات جمال مبارک و فضل بی منتهای ذات احديت شامل حال گردد تا موفق شوم اين تنها يادگار آن عزيز از دست رفته را در ظل تعاليم مباركه آنچنان که شايسته است پرورش دهم تا همانطوریکه آرزوی پدرش بود سمند همت را در ميدان خدمت و عبوديت حضرت ذوالجلال بجولان در آورد .

ضمنا شعری جناب هوشنگ روحاني متخلص بسرکش بعد از شهادت آن نفس نفیس سروده اند که ذیلاً درج ميگردد .

بيان شهيد مجید عطاء الله ياوري

خوب جاودانه

ای خوب جاودانه که پرواز کرده ای
تا عرش کبریا
ای خوب جاودانه که رفتی به اوج ها
برمکمن وفا
ای همطراز صدر نشینان بارگاه
ای همشین چمله خوبان پاکیاز
ای فاتح بلند ترین قله های عشق
با چشمهاي دوخته بر راههای دور
تا واپسین عمر

بردوش میکشیم غم انتظار را
از همسرت اگر چه جدا گشته ای وليک
روح شما يكیست
آنسان که قلبتان

در گوش او هميشه نواهای گرم تست
او با خيال خاطره های تو زنده است
فرزند مهربان تو اميد قلب هاست
او خاطرات خوب ترا زنده ميکند
او باده ميشود که بريزد به جامها
او شهد ميشود که بريزد به کامها
او نور ميشود که بتايد به شامها
او صحبت از محبت پاينده ميکند

بعقیه در صفحه ۴۸

ایران خارج شدیم . مدتی بعد اطلاع دادند که دو دستگاه آپارتمان شخصی ما در اختیار بنیاد مستعضفان میباشد .

هر چند این فرقت پر حرقت است و این هجران طاقت سوز و جانگداز ولی در حقیقت اگر تأسیف و حسرتی هست بر ماست و بحال ما و نه برای آنها . چه که آنها اکلیل جلیل شهادت بر سر نهادند و زندگی جاوید یافتند ، چه مرتبت و منقبتی از این بالاتر و پرتر که رئوسشان به تاج و هاج شهادت مطرز گردید .

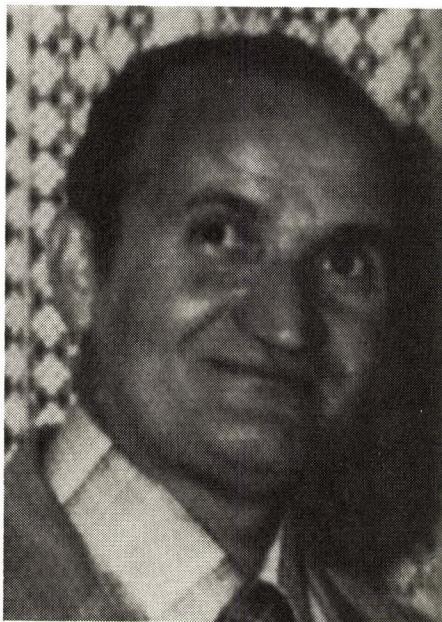
خوش بحال آنان که از نار عشق گداختند و جان بر کف به میدان فدا شتافتند تا کار خویش ساختند و بمحل انس وارد شدند . خوش بحال آنان که از داغ پر احتراق آن دلبند بیمانند رخ تافتند تا بدرگش ره یافتند ، از رحیق مختوم مخمور شدند و باملوک محشور گردیدند ، نادیده ها دیدند و نا شنیده ها را شنیدند ، از کاس بقاء نوشیدند و شهد لقا چشیدند ، قفس شکستند و چون طیر خوش آواز در فضای قدس رحمانی به پرواز در آمدند ، از عشاء ربائی و مائدہ آسمانی مرزوق گشتند و از اریاح ریاض قدس ربائی مشام جان و وجودانشان معطر شد .

سرور آزادگان شدند و سرحلقه شیفتگان و دلگان جمال جانان ، در حلقه ابرار در آمدند و محروم اسرار گشتند و به گنج شایگان دست یافتند . در سرادق قدس وارد شدند و در ظل ممدوح در آمدند . گوی سبقت از همگان ریودند و در بهشت جاودان و جنت ابهی در سایه شجره طوبی بآرامی غنوندن . روحشان آرام و آزاد است و جان و روانشان مستبشر و شاد .

پیام تنها يادگار عطاء الله و عطيه اي است که

تاریخ زرین شهادت

شرح شهادت جانب عباس ایلخانی علیه رضوان لہ



محاکمه و محکوم به اعدام شدند بارها ایشان را با محکومین دیگر به محل اعدام میبردند و وانمود میکردند که ایشان را هم بهمراه بقیه اعدام خواهند کرد تا بلکه بدینوسیله او را وادار به تبری نمایند غافل از اینکه راهش ره تسليم بود و ذکر ش فرموده حضرت مولی الوری که میفرمایند "از اعظم مواهب حق قدر است که نفوosi را در سبیل خویش بقربانی قبول نماید تا تاج شهادت کبری بر سر نهند و بر سریر سلطنت ابدی استقرار یابند" همیشه صفت مقریبین این بوده و سمت مخلصین این در مدت حبس در زنجان حتی در زندان بخدمت همنوعان قیام فرموده دستگاههای حرارت زنجان را مرمت کرده و بدینوسیله از مشقت و سختی دیگر زندانیان بینوا در زمستانهای جانکاه زنجان کمی کاستند طوری به ایشان اعتماد و اطمینان داشتند که هر ماه یکبار با همراهی یک پاسدار به ایشان اجازه یک روز اقامت در منزلشان را میدادند بعد از چندین ماه برای بار دوم محاکمه اش نمودند و اینبار به ۹ سال زندان محکوم شد ولی در خداداد ماه ۱۳۶۴ منع الملاقات شد و بعد او را به طهران

پدرشان بهائی، مادر محترمehشان مسلمان و بسیار محب و هر دو از اهالی زنجان بودند در طهران زندگی میکردند و دارای ۹ فرزند، ۷ پسر و ۲ دختر که همگی در ظل امرالله مؤمن و خادم بوده اند آقای عباس ایلخانی حدود ۱۴ سال قبل از انقلاب بنا بدمستور محفل ملي و لجنه ملي مهاجرت طهران بزنجان مهاجرت کردند در ابتدای ورودشان با آن شهر مقدس که قربانگاه کثیری از احباب اولیه امر میباشد در اثر شکایت یکی از همسایگان متعدد بزندان افتادند بالاخره با مداخله و ضمانت یکی از دوستان مسلمانشان آزاد شدند فعالیتهای متتنوع امری در این نقطه مهاجرتی و احترام و محبتی که برای همنوعانشان در قلب پاکش وجود داشت دلیلی بر رفت احساسات و روح فداکاری و افتادگی میباشد که از خصائص شخصی ایشان بوده است یاران زنجان آن وجود مخلص و منقطع را که با زحمات فراوان به مرمت حظیره القدس و بنای ساختمان در آن و دیوار کشی گلستان جاوید و مقبره مقدس جانب حجت زنجانی که سالها محصور نبوده پرداخت هرگز از یاد نخواهند برد

در اوایل انقلاب منزل ایشان را با بمب آتشزا به آتش کشیدند و خسارات زیاد وارد کردند محفل ملي ایران امر فرمودند که دائما در محیط نماند و بمسافرت بپردازند بالاخره در روز اول عید رضوان سال ۱۳۶۱ وقتی از مسافرت به زنجان باز گشتند دستگیر و بعد از یکسال

عاقبت شهد شهادت نوشید
 گشت در راه بها قربانی
 جان پاکش زجهان تا که برسست
 گو که در بحر بقا شد فانی
 گشت مستغرق دریای لذا
 ای خوش این منزلت روحانی
 جایگاهی که ملک پا بوسد
 چبرئیلش بکند دربانی
 ارض زا بود زانفاس خوشش
 هم چو گلگشت جنان ریحانی
 شهر زنجان ز وجودش شده بود
 رشك فردوس بربین گردانی
 حیف و صد حیف که رفت از برما
 آن وفاپیشه بدین آسانی
 زین خبر قلب احبا بشکست
 شد خزان باغ گل ربانی
 خصم نادان زخدا شرمی دار
 تو هم آخر بخدا انسانی
 بهر ما مانده فقط از هستی
 چشم خونین و دل سوزانی
 ظلم و آزار و چفا هر شب و روز
 بیشتر میکنی ار بتوانی
 دعوی حق و حقیقت چه کنی
 توبه ابليس لعین میمانی
 باز کن چشم حقیقت باری
 چند در جهل مرکب مانی



انتقال دادند تا سه ماه کسی از ایشان خبری
 نداشت تا آنکه در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۶۴ در
 طهران جام بلا را از شهد شیرین تر یافت و به
 محبوب لامکان پیوست دو روز بعد در تاریخ
 ۱۲ مرداد در زنجان به همسرش خانم پروین
 ایدلخانی اطلاع دادند که برای ملاقات شوهرش به
 دفتر کمیته در زنجان برود ولی بمحض ورود
 ایشان را هم دستگیر و زندانی کردند که بعدا
 آزاد شد . بعد از گذشت ۱۸ روز از تاریخ
 شهادت جناب ایدلخانی مراتب را به بستان
 ایشان اطلاع دادند ولی از تعویل دادن جسد آن
 مظلوم امتناع کردند مدت زندانی بودن ایشان تا
 زمان شهادتشان ۳ سال و ۲ ماه بطول انجامید
 و سن ایشان در زمان شهادتشان ۵۰ سال بود
 از ایشان دو فرزند یک پسر و یک دختر
 باقیمانده است که هر دو در ظل امرنده و در
 کانادا و بلژیک مشغول بخدمت آستانش میباشند

در خاتمه یکی از دوستان بعد از شهادت آن
 نفس پاک قطعه ای در رسایش بنام درس ایثار
 سروده که چند بیت آن ذیلاً نقل میشود .

درس ایثار

درس ایثار گر ای دل خوانی
 پی بری بر خط ایدلخانی
 آنکه در چنگ ستمکاران بود
 بی گنه چند سنه زندانی
 زجر و آزار بسی دید و نگفت
 غم دل کرد نهان از فانی
 جام هر زهر بلا رنوشید
 بارحنی بازو دل خندانی
 دشمن دیو صفت بس کوشید
 فتنه ها کرد ببا پنهانی
 تا بصد شیوه و افسون بنمود
 عز ایثار بدو ارزانی

سودایی عشق

میت ام ز دام عشقش کس چو من دیوانه ای	قصه دیوانخان در وصف ما فردا نه ای
نقدهان در راه عشقش بی مجاها خاستم	تابا شد قصه ای ارسمع و از پروانه ای
عاشق سرگشته را بود بدل سودایی جان	کی زند تخریبین دیوانگی فرمانه ای
مرغ دل بر دام رلف خال رویش شدیه	کوبایی مرغ دل دامی چشین مادانه ای
سیل اسلگم برد از دل طاقت صبر و قرار	بایدم منزل ازین پس گوشته ویرانه ای
شیخ وزاهد را پر بزم با دل نشان راه نیت	خانه تقوی بربی باید نهضه پیگانه ای
جرعه ای از خبر باقی ساقی ما را بست	ارثاب معرفت ای خضره پیمانه ای
شگراین نعمت بساید گر شود روزی نصیب	یا وصال محروم با صحبت جانانه ای

غیر عشقت یا بھب دوار نہمه آمال کن
کاين بود ما را اميد از همت مردانه ای

اسرائیل و فلسطین در تظریب سایان

(از جناب دکتر ماشاهدہ مشرف زادہ)

منها غیر زائر الام یبارک الله له في خروجه ، الا وان فيها عينا يقال لها عين البقر من شرب منها شربه ملء الله قلبه نورا و امته من العذاب الاکبر يوم القيمة .

و عن انس بن مالک رضي الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله عليه و سلم ان في سواحل مدينة معلقة تحت ساق العرش يقال لها عکا من بات فيها مرابطا احتسابا لله تعالى كتب الله له ثواب الصابرين و القائمين و الراکعين و الساجدين يوم القيمة . و قال صل الله عليه و سلم الا اخبركم بمدينة على شاطئ البحر بيضاء حسن بياضها عند الله تعالى يقال لها عکا وان من قرصه بر غوث من براغيسها كان عند الله افضل من طعنه نافذه في سبيل الله . الاولى من اذن فيها كان له مدمد صوته في الجنة و من قعد فيها سبعة ايام مقابل العدو حشره الله مع الخضر عليه السلام و ا منه الله من الفزع الاکبر يوم القيمة .

و قال صل الله تعالى عليه و سلم الاولى في الجنة ملوكاً و سادات و فقراء عکا ملوك الجنّة و سادتها و ان شهرًا في عکا افضل من الف سنة في غيرها .

و عن رسول الله صل الله عليه و سلم انه قال طوبى لمن زار عکا و طوبى لمن زار زائر عکا . طوبى لمن شرب من عين البقر و اغسل من مائه فان الحور العين يشرين الكافور الذي في الجنة من عين البقر و عين سلوان و بئر زمز ، طوبى لمن شرب من هولاء العيون و اغسل من مائهن نقد حرم

شمّه ای از نصوص مبارکه بهائی در باره اراضی مقدسه فلسطین

الف - در کتاب مستطاب اقدس نازل : هذا يوم فيه سرع کوم الله شوقاللاقائه و صالح الصهیون قداتی الوعد و ظهرما هو المكتوب في الواح الله المتعالی العزیز المحبوب يعني این روزی است که در آن کوه خدا (کرمل = کرم ایل ، کرم = کوه ، ایل = خدا) از اشتیاق لقاء او بسویش شتافت و کوه صهیون چنین صیحه و ندا در داد که هان وعده آمد و آنچه را که در الواح خداوند متعال و عزیز و محبوب نوشته شده ظاهر گردید .

ب - در خاتمه لوح خطاب بشیخ نجفی اصفهانی میفرمایند :

بسم الله الرحمن الرحيم
ماورد في فضل عكا و البحر وعين
البقر التي بعكا . حدثنا عبد العزيز بن
عبد السلام عن النبي صلى الله عليه و سلم
انه قال (ان عکا مدينة بالشام قد
اختصها الله برحمته) و قال ابن مسعود
رضي الله عنه ان النبي صل الله عليه و سلم
قال الا ان افضل السواحل عسقلان و ان عکا
افضل من عسقلان و فضل عکا على عسقلان و
على جميع السواحل كفضل محمد على جميع
الأنبياء الا اخبركم بمدينة بين جبلين في
الشام في وسط المرج يقال لها عکا الاولى
من دخله را غباء فيها و في زيارتها غفر الله
له ما تقدم من ذنبه و ما تأخر و من خرج

هر آینه آگاه میگردانم شما را بشهری که در شام بین دو کوه در وسط مرج (دشت) قرار دارد و نام آن عکا است کسی که از روی رغبت در آن داخل شده و زیارت کند خداوند گناهان قبل و بعد او را می بخشد و کسی که از آن شهر بدون زیارت خارج شود بدان که خداوند خروج او را مبارک نمیگرداند . بدان که در آن چشمه ای است موسوم بعين البقر (چشم گاو) کسی از آن چشمه بنوشد خداوند قلب او را پر نور میگرداند و در روز قیامت از عذاب اکبر در امان است .

و انس بن مالک رضی الله عنه از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم روایت کرده است که در کنار دریا شهری است معلق در زیر ساق عرش بنام عکا (ساق عرش یعنی پایه و ستون عرش قدما در عالم خیال آسمان را هفت طبقه میدانستند و بالاترین طبقه را عرش می گفتد که محل خدا است و عرش دارای پایه و ستونی است که از آسمان بزمین کشیده شده و انتهای آن ستون در عکا قرار دارد) کسی که در آن منزل بگیرد (بیوتته کند) و با خدای تعالی مرابط و حساب کار خود را بکند خداوند ثواب صابرین . (کسانی که در عقوبیت در راه خدا صبر پیشه میگیرند) و قائمین (کسانیکه در خدمت بخدا قائم هستند) و راكعین (کسانی که در مقابل خدا برکوع میروند و تسليم او هستند) و ساجدين (کسانی که خدا را سجده می کنند) را تا روز قیامت باو عطا میکند . و باز حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فرموده هر آینه آگاه میگردانم شما را از شهری که در کنار دریای سفید است و چه خوب است سفیدی آن نزد خداوند تعالی و موسوم است بعکا . و کسی که کیک عکا او را نیش بزند هر آینه نزد خدا از نیزه خوردن در راه خدا افضل است . و بدان کسی که در آن

و عن النبی صلی الله علیه و سلم اند قال فی عکا توفّل و فواضل يخص اللہ بها من يشاء . من قال فی عکا سبحان اللہ و الحمد لله ولا لله الا اللہ و اللہ اکبر و لا حول و لا قوّة الا باللہ العلی العظیم کتب اللہ له الف حسنة و محاunque الف سیئة و رفع له الف درجة فی الجنة و غفرله ذنوبه . و من قال فی عکا استغفرللہ غفرالله ذنوبه كلها و من ذکر اللہ فی عکاء بالغدو و الاصال و العشی و الابکار كان عندالله افضل من نقل السیوف و الرماح و السلاح فی سبیل الله تعالی . و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم من نظر بالبحر عند الزوال و کبیرالله عند الغروب غفرالله ذنوبه و لو كانت مثل رمل عالج و من عداربعین موجه و هو يکبر الله تعالی غفرله ما تقدم من ذنبه و ما تأخر . وقال رسول الله صلی الله علیه و سلم من نظر الى البحر ليلة كاملة كان افضل من شهرین كاملین بين الرکن و المقام . و من تربی فی السواحل خیر من تربی فی غیرها . و النائم فی السواحل كالقائم فی غیرها . انتهى صدق رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم .

یعنی بنام خداوند بخشاینده بخشایگر مهربان : آنچه در باره فضل عکا و دریای آن و عین البقر که در آن است وارد شده (روایت شده) عبدالعزیز بن عبدالسلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم چنین روایت کرده است (بدرستی که عکا شهری است در شام که خداوند او را برحمت خود تخصیص داده است) و ابن مسعود رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده است که برترین سواحل عسقلان است و عکا برتر از عسقلان میباشد و مزیت عکا بر عسقلان و سایر سواحل مانند مزیت

کند خداوند در روز قیامت برای چنین شخصی آتش جهنم را حرام میگرداند .

و از پیغمبر اکرم صل الله علیه و سلم روایت است که فرموده در عکا غنائم و بخششهاست است که خدا بهر که میخواهد اختصاص میدهد کسی که آیه سبحان الله ... لاحول ولاقوة ... الى آخر (از آیات قران مجید که در نماز روزانه مسلمین خوانده میشود) بخواند خداوند برایش یکهزار ثواب (کار خوب) مینویسد و یک هزار گناه او را از کتابش محرومی کند و هزار مرتبه درجه او را در بهشت بالا می برد و تمام گناهانش را می بخشد . و کسیکه در عکا استغفار الله بگوید (طلب بخشش میکنم از خدا) تمام گناهانش را خدا می بخشد . و کسی که در عکا خدا را در شب و روز و صبح زود و عصر ذکر کند نزد خدا برتراست از این که در راه حق شمشیر و نیزه و سلاح حمل کند . و رسول خدا صل الله علیه و سلم فرمود کسی که ظهر بدريا نظر افکند و هنگام غروب خدا را به بزرگی یاد کند (الله اکبر گوید) خداوند گناهانش را می بخشد ولو این که آن گناهان مانند ماسه انباشته باشد . و کسی که چهل موج آن را بشمارد و الله اکبر بگوید خداوند گناهان قبل و بعد او را می بخشد .

و رسول خدا صل الله علیه و سلم فرموده کسی که یک شب کامل بدريا نگاه کند برتر است از این که دو ماه کامل بین رکن و مقام باشد (منظور از رکن و مقام مراحلی از مناسک حج است . حجرالاسود چهار گوشه دارد که هر طرف مقابل یک مملکت است و بهمان نام نامیده شده که عبارتند از رکن عراقی ، رکن شامي ، رکن یمانی و رکن اسود بین هر کدام از این ارکان و مقام مناسکی است که حاجی بایستی انجام دهد . خلاصه این است که یک شب نگاه کردن بدريای عکا بر زیارت حج بیت الله برتری دارد) و کسی که در سوحل تنفس

اذان گوید صوتیش تا بهشت خواهد رفت و کسی که در آن شهر هفت روز در مقابل دشمن بنشیند (مقاومت کند) خداوند او را با حضرت خضر علیه السلام محشور نموده و از فرز اکبر در روز قیامت در امان خواهد بود . و حضرت رسول اکرم صل الله و سلم چنین فرموده که هر آینه در بهشت پادشاهان و سادات (بزرگان و سید ها) هستند فقراء عکا پادشاهان و سادات بهشت اند و بدرستی که یک ماه ماندن در عکا برتر از هزار ماه در سایر شهرها است .

و باز حضرت رسول اکرم صل الله علیه و سلم فرموده خوشای بحال کسی که عکا را زیارت کند و خوشای بحال کسی که زائر عکا را زیارت کند . خوشای بحال کسی که از عین البقر بنوشد (میگویند در بهشت دو چشم و یک چاه است که آب آنها شیرین و گوارا میباشد یکی عین البقر و دیگری عین سلوان و چاه آن را چاه زمزم میگویند از روایات است که حضرت آدم ابوالبشر پس از خروج از بهشت در عکا فرود آمد و گاو خود را کشت و عین البقر بوجود آمد . بعضی ها هم گفته اند که دو آیه قران مجید " فيهمما عینان نضاختان " و هم چنین " فيهمما عینان تجريان " اشاره باین دو چشم است که از چشمه های بهشت اند) و در آب آن غسل کند مثل آن است که حورالعين از کافوری که در عین البقر و عین سلوان و چاه زمزم است باو بنوشاند . (کافور اصولاً ماده سفید رنگی است که از بعضی گیاهان گرفته میشود و در پزشکی مورد استعمال دارد هر چیز سرد و سفید و معطر را بکافور مثل میزنند و لذا آب چشم سرد و بیرنگ و معطر و خوش طعم را میگویند مثل کافور است و در قرآن مجید هم آمده که بهشتیان از آبهای خوش طعم مراجعاً کافور می نوشند ، بعضیها هم گفته اند در بهشت چشم دیگری بنام کافور هست) خوشای بحال کسی که از این چشمه ها بنوشد و در آب آنها غسل

فيها طور سيناء و مواضع تجلی ربک الاعلی عل اولی العزم من الانبیاء و فيها الوادی الایمن البقعة المبارک و الوادی المقدس و فيها سمع موسی بن عمران نداء الرحمن من الشجرة المبارکة التي اصلها ثابت و فرعها في السماء و فيها نادی يحيی بن زکریا يا قوم توبوا هداقترب بملکوت الله و فيها انتشرت نفحات روح الله و رفع منه النداء ربی ربی الہی الہی اید نی بروحک علی امرک الذي تزلزل منه اركان الارض و قواه السماء ، و فيها المسجد الاقصى الذي بارک الله حوله و اليها اسرى بالجمال المحمدی في ليلة الاسراء ، ليروی من آيات ربک البکری و ورد عليها هو العروج الى الملکوت الاعلی و الافق الابھی فتشرف بلقاء ربک و سمع النداء و اطلع باسرار الكلمة العليا و بلغ سدرة المنتهى و دنی فتدنی فكان قاب قوسین او ادنی و دخل الجنۃ الماوی و الفردوس الاعلی و اراه الله ملکوت الارض و السماء . كل ذلك بوفوده على ربک في هذه البقعة المبارکة التوراء و هذه الحظیرة المقدسة البيضاء و هذا کله صريح الآية من غير تفسیر و تأویل ... حيث کان منشاء الانبیاء و موطن الاصفیاء و ملکاء الاتقیاء و ملاذ الاولیاء فی زمان الاولین ... ان الله شریف و بارک و قدس هذه البقعة التوراء بتجليا ته و ظهور آیاته و نشر رایا ته و بعث رسله و انزل کتبه و ما نیی ولارسول الاوهو بعث منها اوها جرالیها اوتشرف بطوافها اركان معراجه فيها ...

يعنى این قطر عظیم و اقلیم کریم (اراضی مقدسه) از زبان انبیاء و مرسیین ستایش شده و بارض مقدسه و خطه طیبه ظاهره موصوف و موسوم گشته (این سرزمین) مشرق ظهور رب با مجد و سلطنت قویم است مطلع آیات و مرکز

کند بهتر از نفس کشیدن در جاهای دیگر است و کسیکه در سواحل بخوابد مانند کسی است که در غیر آن قائم و متّحرک باشد انتی راست گفته است رسول خدا صلوات و سلام خداوند تعالی بر او باد "

باید در نظر داشت که مخاطب لوح مبارک شیخ نجفی مرحوم شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی بوده که از لحاظ مقام اجتہاد و اعتقاد شدیدی که بروایات و احادیث داشته جمال‌المبارک محض تبصر خاطر و آگاهی او این احادیث را که قبلًا ضمن لوح مبارکی برای هادی دولت آبادی ارسال فرموده بودند مرقوم داشتند تا بداند که محل سکونت مدعیان وقت دیگری که در نقاط دیگری زندگی میکردند مورد تحسین و عنایت حق قرار نگرفته است .

فضل جلیل جناب عبدالحمید اشرف خاوری اعلی الله مقامه در باره مدارک و اسناد احادیث فوق تحقیقات نموده و در کتاب محاضرات جلد اول صفحه ۴۲۰ به بعد شرحی نوشته اند که خلاصه اش این است :

حدیث دوم را میتوان در کتاب ضیاء الشمس الضاحیه علی الحسنات الماحیه که مؤلف آن عبدالحمید مسطور است پیداکرد حدیث طوبی لمن رای عکا از کتاب صحاح جوهری نقل شده است و سایر احادیث نیز در کتب معتبر اسلامی موجود است .

ج - حضرت عبدالبهاء چنین فرموده اند :
مکاتیب اول صفحه ۵۵ به بعد

"...هذا القطر العظيم و الاقليم الکريم منعوت بلسان الانبیاء و المرسلین موصوف و موسوم بانه ارض مقدسه و خطه طیبه ظاهره و انها مشرق ظهور الرب بمجد ه العظيم و سلطانه القویم و انها مطلع آیاته و مرکز رایاته و موقع تجلیا ته و سیظهر فيها یجنود حیاته و کتابی اسراره و انها البقعة البيضاء و ان فيها الجرعاء بوادي طوى و

بدون تأویل و تفسیر است ... این است و جز این نیست که (این سرزمین) منشاء انبیاء و موطن اصفیاء و ملجاء پرهیزکاران و پناهگاه اولیاء در زمانهای اولیه بوده است ... بدرستیکه خداوند این بقیه نوراء را با تجلیات و ظهور آیات و نشر آیات و مبعوث کردن پیغمبران و نازل کردن کتابهای آنان شریف و مبارک گردانیده است و هیچ نبی و رسولی نبوده مگر این که از این سرزمین مبعوث شده یا بآن هجرت نموده و یا مشرف بطواف آن شد و یا این که معراجش از آن باشد ...

(این لوح مهیمن مبارک مفصل است طالبین را بزیارت تمام لوح احواله میدهیم) د - باز میفرماید : " لانه و اشیانه جمیع انبیاء است (فلسطین) حتی حضرت زردشت آن بزرگوار نیز سفری باین دیار فرمودند و با بعضی از انبیاء بنی اسرائیل ملاقات نمودند . این وادی ایمن است و صحرای طور است و شعله نور است و مصدر انوار الهی است و معرض الطاف نامتناهی " (اقتباس از کتاب بشارات اسمائی صفحه ۱۶۲)

ه - در مناجاتی چنین میفرمایند :
هوالله اي پروردگار در کتب وصحف بواسطه انبیاء اخبار فرموده اي و اسرائیل را بشارت داده اي و نوید بخشیده اي که روزی میآید اسرائیل نومید امیدوار گردد و اسیر ذلت کبری عزت ابدیه یابد آن قوم پیشان در ظل رب الجنود در ارض مقدسه سروسامان یابند و مبغوضان محظوظ بجهانیان شوند حال ستایش تو را که روز آن آسایش آمد و اسباب سرور و شادمانی حاصل شد . اسرائیل عنقریب جلیل گردد و این پیشانی بجمع مبدل شود . شمس حقیقت طلوع نمود و پرتو هدایت بر اسرائیل زد تا از راههای دور با نهایت سرور بارض مقدس ورود یابند . ای

رأیات و محل تجلیات حق است و زود است که با لشکریان حیات و کتبه های اسرا ر خود ظاهر شود ، (این سرزمین) بقیه سفیدی است که در آن ریگزاری بنام وادی طوی قرار دارد (وادی طوی وادی ایمن محل نزول وحی بحضرت موسی عليه السلام است) و در آن طور سینا و محلهای تجلی پروردگار بزرگ تو بر انبیاء اولو العزم واقع است (انبیاء اولو العزم پیغمبران صاحب کتابند که دارای عصمت کبری میباشند) و در آن وادی ایمن بقیه مبارکه و وادی مقدس است که در آن موسی بن عمران ندای خداوند رحمن را از درخت مبارکه ای که اصلش ثابت و شاخه هایش در آسمان است شنید ، و دران یحیی بن زکریا و حضرت یحیی مبشر حضرت مسیح یا یوحنا معمدانی) چنین ندا نمود توبه کنید ای قوم زیرا که ملکوت خدا نزدیک است . و در آن نفحات روح الله (حضرت مسیح) منتشر شده و چنین ندا فرمود پروردگار من پروردگار من خدای من خدای من با روح خودت مرا بر امر خود که از آن ارکان ارض و نیروهای آسمان بلرژه میآید تائید فرما ، و در آن مسجد اقصی است که خداوند اطراف آن را مبارک گردانیده است . و جمال محمدی نیز در شب معراج بدانجا رفت تا نشانه های پروردگار بزرگ خود را دیده و بملکوت اعلی و افق ابی عروج نماید . پس بلقاء پروردگار خود تشرف حاصل و ندای او را بشنید و با سوار کلمه علیا مطلع گردیده و بسدۀ المنتهی رسید (درختی که در آسمان هفتم است و هیچکس حتی جبرئیل از آن فراتر نمیتواند برسد) و طوری بآن نزدیک شد تا بفضلله ای کمتر از یک تیر کمان رسید و سپس داخل جنة الماوی و فردوس اعلی گردیده و خداوند ملکوت زمین و آسمان را باو نشان داد و همه اینها بواسطه ورود او نزد خدا از این بقیه مبارکه نوراء و حظیره مقدسه بیضاء بوده است . و همه اینها صریح آیات خدا

از میان برخیزد. کل دین واحد و مذهب واحد و جنس واحد و قوم واحد شوند و در وطن واحد که کره ارض است ساکن گردند. صلح و آشتی عمومی در بین جمیع دول حاصل گردد. و آن نهال بیهمال جمیع اسرائیل را جمع خواهد کرد. یعنی اسرائیل در دوره آن در ارض مقدس جمیع خواهند شد و امت یهود که در شرق و غرب و شمال و جنوب متفرقند مجتمع شوند. حال ملاحظه نمائید که این وقایع در دوره مسیح واقع نکشته. زیرا امت‌ها در زیر علم واحد که ان نهال الهی است در نیامدند و در دوره رب الجنود کل مال و ام در ظل این علم وارد خواهند گشت و هم چنین اسرائیل پراکنده در جمیع عالم در دوره مسیحی در ارض مقدس مجتمع نشدند اما در بدایت دور جمال‌بارک این وعد الهی که در جمیع کتب انبیا منصوص است بنای ظهور گذاشته. ملاحظه مینمایید که از اطراف عالم طوائف یهود بارض مقدس آیند و قراء یا اراضی تملک نموده سکنی کنند و روز بروز در ازدیادند بقسمی که جمیع فلسطین مسکن آنان گردد.

ح - حضرت ولی عزیز امرالله در کتاب قرن بدیع قسمت دوم صفحه ۲۳۲ به بعد میفرمایند ترجمه کتاب *God passes by*

این صقع جلیل و سطربیل سر زمینی است که خداوند بحضرت خلیل وعده فرمود و بهظور حضرت کلیم مشرف و بحیاء و فتوحات مشایخ و قضاة و ملوک و انبیاء بنی اسرائیل معزز و باستقرار مهد دیانت مسیحیه مفتخر و متباھی گردانید و حضرت زردهشت در اقطار و ارجاء آن بسفر پرداخت و بفرموده حضرت عبدالبهاء با بعضی از انبیای بنی اسرائیل ملاقات نمود و جمال محمدی در لیله اسراء پس از

پروردگار وعده خویش آشکار کن و سلاله حضرت خلیل را بزرگوار فرما توئی مقتدر و توانا و توئی بینا و شنا و دانا ع ع

و - در مفاوضات مبارک (ط) میفرمایند : ... و چون جمال‌بارک باین سجن در ارض مقدس رسیدند دانایان بیدار شدند که بشارتی که خدا در سه هزار سال پیش از لسان انبیا داده بود ظاهر شد و خداوند بوعده وفا نمود زیرا به بعضی انبیاء وحی فرموده و بشارت بارض مقدس داده که رب الجنود در تو ظاهر خواهد شد جمیع این وعده ها وفا شد ...

ز - در مفاوضات مبارک (یب) در تفسیر اصلاح یازدهم اشعیا مخصوصا آنجا که گفته است . و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر پرواری با هم و طفل کوچک آنها را خواهد راند و گاو با خرس خواهد چرید و بچه‌های آنها باهم خواهند خوابید ... میفرمایند :

..... مسیحی و یهود و زردشتی و هنود و بوذی و ایرانی کل در نهایت الفت و محبت با یک دیگر آمیزش نمایند . کانه این نفوس هزار سال است که خویش و پیوند یک دیگرند بلکه مائند پدر و فرزند و مادر و دختر و خواهر و برادرند و این یک معنی از معانی الفت گرگ و بره و پلنگ و بزغاله و شیر و گوساله است . و از جمله وقایع جسمیه که در یوم ظهور آن نهال بیهمال وقوع خواهد یافت علم الهی بجمعیت امت‌ها بلند خواهد شد . یعنی جمیع مال و قبائل در ظل آن علم الهی که نفس آن نهال ربانی است در آیند و ملت واحد گردند و ضدیت دینیه و مذهبیه و مباینت جنسیه و نوعیه و اختلافات وطنیه

ملک المجد رب الجنود و هوملک المجد " يعني ای دروازه های صهیون سرهای خود را برا فرازید و درهای دهربات را بگشائید پس ملک مجید داخل می شود کیست این ایشت سلطان رستگاری رب الجنود و اوست ملک مجید)

فارسی این بیان در مزمور ۲۴ آیه های ۷ و ۸ چنین است :

" ای دروازه های صهیون سرها برا فرازید تا سلطان ذوالجلال وارد شود . این پادشاه ذوالجلال کیست خداوند جبار قدر رب الجنود "

و نیز میفرماید :

" من صهیون کمال الجلال الله اشرق یاتی الہنا و لا یصمت " (یعنی کمال جلال خدا از صهیون درخشیده خدای ما میاید و سکوت نخواهد کرد) و عاموص نیز اشاره بیوم ظهور بدین بیان بشارت میفرماید :

" ان الرب یز مجرمن صهیون و یاتی صوته من اورشلیم فتنوح مراعی الرعاه و یبیس رأس الکرمل "

(یعنی بدرستی که خداوند از صهیون با نگ میزند و صوت او بارو شلیم میرسد پس شبانها در چراگاهها نوحه خواهند نمود و رأس کرمل خشک خواهد شد)

ط - حضرت ولی عزیز امرالله در مقدمه کتاب قرن بدیع صفحه ۱۳ راجع بفلسطین میفرمایند : " سر زمینی که در عین حال قلب مسیحیت و محل مقدس ترین اماکن قوم یهودی و باستانی مکه مقدس ترین نقطه در عالم اسلام بشمار میرود "

بعیه در شماره بعد

عروج بسموات اعلی بان ساحت علیا وفود نمود و بلقاء حضرت پروردگار مشرف گردید . در این ارض اقدس و سرزمین مقدس " لاده و آشیانه جمیع انبیاء " وادی طور " بقعه بیضاء " و " ارض النورا " منفی زورا " و " مدینه کبیره " و " ارض سر " قریب ثلث حیات مقدس و بیش از نیمی از دوره رسالت خویش را صرف فرمود .

حضرت عبدالهاء در این مقام میفرمایند " اگر چنانچه تعریض اعداء نبود و این نفی و تبعید واقع نمیکشد عقل باور نمیکرد که جمال مبارک از ایران هجرت نمایند و در این ارض مقدس خیمه افزارند " و نیز میفرمایند

" که وقوع این کیفیت و تحقق این امر یعنی نفی مبارک باراضی مقدسه دردو سه هزار سال پیش از لسان انبیاء بشارت داده شده بود و خداوند بوعده وفا نمود زیرا به بعضی انبیاء و حی فرموده و بشارت بارض مقدس داده که رب الجنود در تو ظاهر خواهد شد . اشیعیان نبی راجع تبظیر موعود در اراضی مقدسه میفرماید :

" على جبل عال اصعدی يا مبشرة صهیون ارفعی صوتک بقوه يا مبشرة اورشلیم ارفعی لاتخافی قولی

لمدن یهود اهواز اهک هواز السید الرب بقوه یاتی و ذرا عاتی تحکم له " (یعنی ای مبشر صهیون برکوه بلند صعود کن و صوت خود را در کمال قوت بلند نما ای مبشر اورشلیم هراس نداشته باش و برای مردم شهرهای یهودا بگو که این است خدای تو این است آن سید رب که با قوت آمده و با ساعد خود بر آن حکم می کند)

و حضرت داود در مزامیر خویش میفرماید :

" ارفعن ایتها الارتفاع رئوسکن و ارفعنها ایتها الابواب الدهربات فلید خل ملک المجیدمن هوهذا

تاریخ امر در قبرس

از سرکار خانم گلوریا سیمی (سرنی)

اعلام کرد ولی این استقلال را با قیمت گرانبهائی که جنگهای داخلی و کشتار فراوان میان یونانیان قبرس و ترکهای قبرس بوجود آمد بدست آوردن شورش‌های داخلی بر ضد مستعمرین انگلیسی از ۳۱ - ۱۹۳۰ شروع شد و در ۵۹ - ۱۹۵۸ با وجود خود رسید . و در ۱۹۷۶ قبرس بقول خودشان مستقل شد ولی بعد از این استقلال قبرس بدو ناحیه مشخص شمال و جنوب تقسیم گردید . قسمت شمال به ترکها و جنوب به یونانیان پناهنده شدند و ترکهای قبرس ساکن شمال جزیره و یونانیان قبرس بطرف جنوب سرازیر گشتند . لزوم تذکر این جدائی از آنجهت است که توجه خوانندگان عزیز را بوضع اجتماعی جامعه بهائی امروز که در این جزیره زندگی میکنند معطف دارد . با آنکه قبرس استقلال خود را بدست آورده ولی انگلیسها هنوز پایگاه نظامی در این مملکت دارند و در حال حاضر چندین هزار انگلیسی در این جزیره زندگی میکنند

قبل از انگلیسها دولت بزرگ خارجی دیگری که در حدود سه قرن در این جزیره حکمرانی کرده دولت عثمانی بود ۱۸۲۸ - ۱۵۲۱ . جزیره قبرس یکی از تبعید گاههای این دولت محسوب میگردید .

احبای اولیه که وارد این جزیره شدند چهار نفر بودند که در سخت ترین موقعیت و شرائط باین جزیره تبعید شدند . آنها چهار نفر از مؤمنین حضرت بهاء الله و محبوبین دولت عثمانی در ادرنه بودند . وقتیکه دولت عثمانی تصمیم به سرگوئی و نفی حضرت بهاء الله از ادرنه بعکا

قبرس جزیره کوچکی است که در گوشه شمال شرقی دریای مدیترانه بمساحت ۳۵۲۲ مایل مربع در میان سه قاره اروپا ، آسیا و آفریقا قرار دارد . از طرف شمال با ترکیه (۴۰ مایل فاصله) از طرف شرق با سوریه (۶۰ مایل فاصله) و از طرف جنوب با مصر (۲۵۰ مایل فاصله) و از طرف غرب با یونان (۳۰۰ مایل فاصله) محدود است .

بعثت وضع خاص طبیعی و جغرافیائی تاریخ ۸۰۰۰ ساله ملوک الطوایقی این سر زمین همیشه آمیخته با هزاران تلاطم بوده است . چون این مملکت در تمام ادوار تاریخی خود چهار راه و محل عبور و مرور و حمله و پایگاه و قرارگاه ملل بزرگ شرق و غرب بوده است مثل دولتهاي مصر . آسور ، ایران و سریازان مسلمان عثمانی از طرف شرق ، و یونانیان ، رومیان و سریازان جنگهای صلیبی از طرف غرب . چنین موقعیتی اثر فاحشی در وضع اقتصادی و اجتماعی این جزیره داشته است که سکونت در این جزیره را آسان نمیکرده . بطوریکه وقتی سریازان مسلمان باین جزیره وارد شدند آنرا " جزیره شیطان " نامیدند . در حالیکه همین جزیره الان برای مهاجرین بهائی که وارد آن میشوند " بهشت روی زمین " نامیده میشود . در دوره های مختلف تاریخ این مملکت ۱۱ مهاجم و متجاوز قدرتمند خارجی در آنجا حکمرانی کرده اند . آخرین دولت مقتدر و قوی که در این جزیره حکومت کرد انگلیسها بودند که در ۱۸۷۸ قبرس را از دولت عثمانی گرفتند . بیش از یکقرن این مملکت زیر لوای مستعمرات انگلستان بود تا در سال ۱۹۷۶ قبرس استقلال خود را بدنبالی

مبارک بود . او در رکاب مبارک به قسطنطینیه و از آنجا هم در جوار مبارک بادرنه رفت و قیکه با مر مبارک حضرت بهاء اللہ بهمراه عبدالغفار اصفهانی برای فروش اسبی که به هیکل مبارک حضرت بهاء اللہ تقدیم شده بود بقسطنطینیه رفت ناقصین بدخواه خبر ورود او را به مأمورین دولتی داده و مأمورین دولت او را بمحبس فرستادند میگویند مناجات‌هاییکه همراه داشته بdest پاسداران افتاده که فوق العاده از متن آنها خوششان آمده بود و از او خواستند که خود ایشان آن مناجات‌ها را برایشان تلاوت کند . این وجود ذی جود در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۸۷۲ یعنی چهار سال پس از ورودش به قبرس در شهر فاماگوستا (قبرس شمالی) صعود کرد .

۲ - آقا عبدالغفار اصفهانی : او در یک سفر تجارتی در بغداد مؤمن شد و چون ترکی خیلی خوب میدانست در التزام رکاب حضرت بهاء اللہ بعنوان مترجم در ادرنه بود . همانطور که گفتم ایشان از همان لحظه اولی که فهمید باید با ازل بقبرس برود در صدد فرار از این بدبختی بود تا آنکه پس از دو سال در تاریخ سپتامبر ۱۸۷۰/۲۹ از آنجریره فرار کرد و با اسم تبدیل شده " آقا عبدالله " بعکا آمد و تا صعود حضرت بهاء اللہ در جوار آنحضرت بود . پس از صعود، بدمشق رفت و در آنجا صعود فرمود .

۳ - میرزا علی سیاح معروف به " آدی گوزل " (خوش نام) اهل مراغه بود و در آغاز امر حضرت رب اعلیٰ موفق بتصدیق گردید و واسطه ایصال مراسلات و عرایض مؤمنین بحضرت باب و ابلاغ توقیعات و اوامر مبارک به مؤمنین بود او کسی است که توافقیع مبارک حضرت بهاء اللہ را برای حضرت اعلیٰ میبرد و بہر حال واسطه ارتباط ما بین پیروان با حضرت باب بود . همه این

گرفت این مظلومان را بدون آنکه از سرنوشت خود آگاه باشند از محبوبشان جدا کرده باتفاق میرزا یحیی ناقض عهد حضرت باب و دشمن سرسخت حضرت بهاء اللہ بقبرس تبعید کردند (در سال ۱۸۶۸) .

نفی و سرگونی از طرفی و دوری از محبوب از طرف دیگر بار سنگینی بود که تحمل آن آسان نبود . هیچکدام آنها آرزو و هدفی جز فرار از این سرزمین نداشتند و بواقع این جزیره را جزیره شیطان یافتند (در حالیکه همین جزیره برای مهاجرین که حالا وارد آن میشوند " جزیره بهشت " میباشد با پلاڑهای بی نظیر کوههای زیبا و قشنگ ، باستانهای پر از انگور و زیتون و مرکبات ، مردمانی نجیب و آرام ، مولد و نوس خدای زیبائی) حتی یکی از این مؤمنین عبدالغفار اصفهانی برای فرار از این جدائی طاقت خود را از دست داده و برای نجات خود از این بدبختی خود را بدریا پرتاب میکند و مرگ را از زندگی نیکوتر میباید ولی کارکنان کشتی او را از غرق شدن نجات داده با بقیه بقبرس میبرند .

این نفوس مؤمن بزرگوار عبارت بودند از: محمد باقر قهوه چی، آقا عبدالغفار اصفهانی، میرزا علی سیاح مراغه ای معروف به آدی گوزل و هنرمند خطاط مشگین قلم . سه نفر اول همراه هیکل مبارک از ادرنه با کشتی بطرف عکا حرکت میکنند و در بندر گالی پولی مشگین قلم که از زندان قسطنطینیه آزاد شده بود بانها می پیوندد . در همین شهر است که سرنوشت این چهار مظلوم معلوم میشود .

۱ - محمد باقر قهوه چی : زمان خدمت این ستاره درخشنان در آستانه جمال‌القدم از بغداد شروع میشود او کسی بود که خادم مخصوص تهیه چائی برای حضرت بهاء اللہ و زائرین در بیت

تحریکات همین سید محمد بحبس میافتد ولی همانطور که قبلًا ذکر شد او را آزاد کرده همراه از بقیرس میفرستند . او برای نه سال در قبرس ماند و از فامیل خود در ایران دور بود در ۱۲۹۴ هـ ق ۱۸۷۸ میلادی قبرس را ترک کرده و بعکا رفت و بار دیگر بدیدار محبوش نائل آمد و با جازه آنحضرت در عکا ساکن شد و خادم و همدرم حضرت بهاء الله بود و بعنوان حواری حضرت بهاء الله مفترخ گردید . هنر خطاطی او با تنهیب الواح و آثار حضرت بهاء الله و بخصوص طرح "اسم اعظم "

برای ابد در تاریخ هنر بهائی محفوظ خواهد بود پس از صعود حضرت بهاء الله در خدمت حضرت عبدالبهاء در حیفا بود تا ۱۹۱۰ و سفری بهند کرد و در هندوستان وفات نمود .

اولین کسی که ما میدانیم در دوره اقامت مشکین قلم در قبرس مؤمن شده شخصی است بنام نعیم افندی این شخص بزیارت حضرت بهاء الله نائل شد و مورد علاقه و اطمینان حضرت عبدالبهاء بود . حضرت عبدالبهاء لوحی بوسیله او بقیرس فرستادند که حامل پیامی باحبابی آن ناحیه بود ولی با شیطنت ناقصین، دولت عثمانی او را دستگیر کرده و لوح مزبور را از او ربوده و خود او را به بیروت تبعید کردند بعد ها او بسیار ترقی کرده و در ۱۸۷۸ مقام و مأموریت خیلی عالی در قبرس بدست آورد . او باز هم برای بار دوم به عکا رفت در این سفر همراه دو پسر خود بود که برای تحصیلاتشان به ترکیه میرفتند . از این بعد دیگر از این مؤمن و زندگی او اطلاعی در دست نیست یکی از احبابی قبرس شمالی جناب ارول حسن سعی فراوان کرد که تا از خانواده این مؤمن اطلاعی حاصل کند خوشبختانه آنها را پیدا کرده ولی بچه ها و نوه های ایشان هیچ اطلاعی از بهائی بودن پدر و جد

مأموریتها را با پای پیاده انجام میداد . بعد از شهادت حضرت اعلی دل افسرده به کربلا رفت و در آنجا با دختر شیخ حسن زنوی ازدواج کرد . بمحضر جمال مبارک مشرف شد و ایمان آورد . در کتاب جناب بالیوزی بنام عبدالبهاء ص ۲۵۸ چنین آمده است : " روزی حضرت عبدالبهاء که کودکی بیش نبودند در کنار وحید دارایی جلوس فرموده بودند در رویشی دیوانه وار سرشانه نکرده پاهای کثیف و گلی وارد اطاق میشود و حامل توقيعی از حضرت باب بودند . وحید بی اختیار از جا بلند شده پای کثیف آن درویش را میپرسد و میگوید این خاک و گل از زمینی که حضرت باب در آن ایستاده است آمده است سیاح عالمی متبحر بود . پس از تشرف بحضور مبارک حضرت بهاء الله و ایمانش با حضور مصائب فراوان دید و مورد عنایات الهیه بود . لوح مبارک سیاح در سال ۱۲۸۱ هـ ق مساوی با ۱۸۶۴ م بافتخار او نازل شده است و او در استانبول در جوار حضرت بهاء الله محبوب بود و در ۴ اگوست ۱۸۵۱ در قبرس صعود فرمود (ادوارد براون مینویسد که او را مسموم کرده بودند) و قبل از صعودش خانواده خود را بمشکین قلم که هنوز ساکن این جزیره بود سپرد .

۴ - مشکین قلم هنرمند و خطاط بی نظیری بود و در دربار ناصر الدینشاه پست فوق العاده مهمی را داشت و لقب مشکین قلم را شاه باو داده است . با اجازه شاه برای دیدار فامیلش باصفهان میرود و در آنجا مؤمن شده و بجای آنکه بطرhan بدربار شاه برگردد بادرنه رفته بحضور حضرت بهاء الله مشرف میگردد و تمام عمر خود را وقف امر مبارکش میکند . مشکین قلم قبل از آنکه حضرت بهاء الله بعکا نفی شوند بدستور مبارک برای پرطرف کردن وسوسه های نامردانه سید محمد اصفهانی ناقض عهد حضرت باب بقسطنطینیه میرود و در نتیجه

بزرگوارشان نداشتند.

مارتا روٹ مینویسید (مضمون نامه چنین است)
من واپسینا بیرحمانه از زیارت اعتاب مقدسه
و دیدار شوقی افندی منع شدیم ، در آنموضع
من در یک دوران بحرانی خطرناکی بودم که مانع
آزادی من بود . هر کس هر قدر هم که قوی
باشد دورهای در زندگیش بوجود میآید که باید
تسليم جفاکاری شده و از تعذر و کینه ظالمان
حیرت زده رنج برد . من در آنموضع میباستی
از بچه ام دفاع میکردم .

از این تاریخ تا ۱۹۵۳ اطلاعی مثبت از
فعالیتهای بهائی در این جزیره وجود ندارد یا تا
کنون بدست من نرسیده . تنها بنا بفرموده
امه‌البها روحیه خانم در سال ۱۹۴۵ حضرت ولی
امرالله و روحیه خانم برای گذراندن تعطیلات
خود باین جزیره تشریف آورده اند و در هتلی
در شهر کریمه ساکن شدند . این تنها
موقعی است که روحیه خانم هم همراه هیکل
مبارک از قبرس دیدن کرده اند ولی حضرت ولی
امر سفرهای متعدد دیگری هم باین جزیره فرموده
اند . در سال ۱۹۴۴ جناب ساترلنڈ ماسکول
ایادی عزیز امرالله هم از این جزیره دیدن
فرمودند .

در ۱۹۵۳ بود که حضرت ولی امرالله برنامه
دهساله جهاد کبیر را بدنیای بهائی اعلان
فرمودند و در این برنامه دهساله است که
احبای دنیا دعوت شدند که به ممالک مختلف
دنیا مهاجرت نمایند قبرس هم یکی از این
ممالک بود . در آنوقت قبرس در تحت نظر
محفل ملی بریتانیا بود و این محفل مأمور اعزام
مهاجر باین جزیره گردید و نقشه اصلی چنین بود
که محفل روحانی در پایتحت این مملکت شهر
نیکوسیا برقرار گردد . و همانطور که بخطاطر
دارید مهاجرین اولیه که بهر مملکتی میرفتند
بلقب شوالیه یا سلحشوران بهاء الله نامیده
میشدند .

از این تاریخ تا ۱۹۵۳ یعنی تا آمدن مهاجرین
بدستور حضرت ولی امرالله " در جهاد کبیر اکبر
" هیچ خبر مثبتی نداریم جز سفرهای کوتاه ولی
امر و ملکه ماری و شاهزاده رُمانیا و دو
سفر پرفسور برون باین جزیره و ملاقاتهای او با
صبح ازل و وسوسه و فعالیتهای ناقضین که البته
برای جامعه بهائی فوق العاده تلخ و دشوار بوده
است ، تا آنکه در ۱۹۱۲ یحیی در فاماگوستا
فوت کرد و در همانجا مدفون شد پسر میرزا
یحیی مینویسید که در مرگ پدرش هیچیک از
بابیان و حتی از لیها در تشییع جنازه او نبودند
. یکی از جانشینان او هم همین اواخر فوت
کرد شخصی بود که اغلب به چاپ مقالاتی ضد
امر و پخش آنها در خیابانها اقدام میکرد .
همین اوخر دختر خانمی از نواده های یحیی
گرفتاری برای یکی از احبا در بانک بوجود
آورده بود (این دختر خانم از طرف مادر
نبیره حضرت بهاء الله هم هست)

واقعه دیگری که قبل از ۱۹۵۳ اتفاق افتاد
دیدار ملکه ماری و شاهزاده خانم ایلینا دختر
ایشان است . خدمات ملکه رومانی و ایمان
ایشان با مر را همه میدانید . این ملکه شجاع
و شاهزاده خانم بامید زیارت اعتاب مقدسه در
۱۹۲۸ سفری کردند و در ماه آوریل ۱۹۲۸ وارد
قبرس شدند ولی بدیختانه تبلیغات بی احتیاطانه
و سیاست آنروزه مملکتشان مانع از آن شد که
آندو وجود نورانی به ارض اقدس برسند . بر
هم خوردن زیارت اعتاب مقدسه و زیارت
حضرت ولی امرالله که آرزوی هر دوی آنها بود
نه تنها باعث یأس و نا امیدی آندو خواهر
روحانی گردید بلکه باعث تأسف هیکل مبارک و
خانواده محترمشان نیز شد . در این باره ملکه
نازین رومانی پس از سالها سکوت در ۲۷ جون
۱۹۳۱ در نامه ای به سرور مبلغین خانم میس

هنوز در تحت نظارت محفل ملی انگلستان بود . در شمال تخمهای کاشته شده قبل از شروع انقلاب بارور شد و آن متحیران و مبتدیان امر مثل مصطفی سلام و ارول حسن و عده جوانان دیگر با شوری فراوان در زیر لوای امر در آمدند .

Margaret Hellicar در همین سال است که و خانواده آنها وارد قبرس میشوند (ERIC و خانواده نازنین امسال ۱۹ سال اقامت خود این خانواده نازنین امسال ۱۹ سال اقامت خود را در قبرس جشن خواهند گرفت) . در ۱۹۷۰ خانواده *Peter Moor* وارد این جزیره شدند از ۲۲ - ۱۹۷۰ خانواده های *Roger Di Prenteci*, *Shiela Fulton*

ساکن این جزیره شدند و در سال ۱۹۷۲ محفل روحانی فاماگوستا تشکیل گردید در ۱۹۷۳ با مومن شدن *Andreas Andreou* محفل نیکوسیا هم بوجود آمد . در ۱۹۷۴ از طرف بیت العدل طرح ریزی تشکیل محفل ملی در این مملکت در فاصله ۵ سال ریخته شد ولی کودتا و تاخت و تاز ترکها در این موقع که با خونریزیهای فراوان توأم بود صدمه بزرگی بجماعه بهائی وارد آورد محفل روحانی ناماگوستا در ۱۹۷۴ و محفل روحانی نیکوسیا در ۱۹۷۶ از بین رفت . و در این سال بود که این جزیره بدو قسمت تقسیم شد و حتی پایتخت این مملکت را به دو نیمه نمودند و نگهبانان و سربازان سازمان ملل برای حفظ امنیت ایندو ناحیه در سرحدات آن قرار گرفتند .

قسمت شمالی به ترکهای قبرسی و جنوب به یونانیان قبرس داده شد و بزور ترکهای جنوب همه زندگی و سرمایه و زمین و خانه خود را ترک کرده برای حفظ جان بطرف شمال رفتند و بهمین ترتیب بونانیان قبرسی که در شمال زندگی میکردند با دست خالی و چشمی گریان و دلی پر از غم و اندوه بطرف جنوب سرازیر شدند .

سلحشوران قبرس عبارتند از :

HUGH MC KINLY از آیلندر (که در آنوقت جزو محفل ملی بریتانیا بود) و مادر ایشان خانم VIOLET MC KINLY عباس و ژریا و کیل JEAMME KRANNEEM و دو دختر آنها از ترکیه از هلند شمسی صداقت و سیروس مودت از ایران .

در ۱۹۵۵ اولین وجودی که با مر مبارک ایمان آورد شخصی است بنام PEDRODIAN که پسر یک کشیش ارمنی بود و در لارناکا زندگی میکرد . در ۱۹۵۶ دانشمند و نویسنده و شاعر عزیز حسن شاشماز HASSAN SHASHMAZ اولین قبرسی ترک است که مومن شده و هنوز که هنوز است از احبابی فوق العاده قوی این سرزمین میباشد (در قبرس شمالی) در همین سال محفل روحانی نیکوسیا تشکیل گردید و در ۱۹۵۹ از لحظه مالی استقلال کامل بدست آورد . در ۱۹۵۷ اولین قبرسی یونانی با اسم آنجلیکی KYRENIO که نوءه یک کشیش ساکن ANGELIKI بود با ازدواج با یک مهاجر بهائی مومن گردید . متساقنه در ۱۹۵۸ و ۱۹۵۹ اشکالات زیادی در جامعه بهائی قبرس پیش آمد که باعث جدا شدن احباب از یکدیگر گردید . از طرفی جنگهای داخلی و شورش‌های ضد انگلستان کم کم اوچ گرفته بود و وضع چنان خطناک بود که به مهاجرین دستور داده شده بود که جزیره را ترک کنید در حالیکه قبل از این موقع وضع تبلیغ فوق العاده عالی بود بطوریکه دو متحیری حقیقت آنzman که امروزه از احبابی فوق العاده مومن این سرزمین میباشند (آقای مصطفی سلمان و ارول حسن) که هردو سالها عضو محفل ملی این مملکت بوده و هستند تعریف میکنند در جلسات تبلیغی تقریباً ۳۰ تا ۴۰ نفر شرکت میکردند .

در ۱۹۶۹ بدستور بیت العدل اعظم دو باره مهاجرین وارد این مملکت شدند و امور قبرس

با شروع تاریخ تلغی که این مملکت در تاریخ امداد و صدمات روحی و تیرهای بلایائی که از این جزیره بواسطه وسوسه ها و شیطنت های ناقضین امر الهی بطلعات قدسیه این آئین نازنین وارد آمده این مختصر نوشتہ یقیناً نارسا است . امید چنان است که در کتابی که در حال جمع آوری مدارک بیشتری هستم بتوانم حق مطلب را روشن تر و کاملتر ادا کنم . در این موقع تنها آرزوی من آنست که با این مختصر نوشتہ بتوانم عشق واقعی خود را باین سر زمین و مردم آن بگوش شما یاران عزیز برسانم و اهمیت این سرزمین را در تاریخ امر بیان کنم و از نعمتی که جمال مبارک شامل حال من کرده که مهاجر این سرزمین هستم سپاسگزاری نمایم .



کتابهایی که برای تهیه این مقاله بکار رفته از این قرار است :

- 1 - ABDUL-BAHA. A TRAVELLER'S NARRATIVE WILLMETTE ILL. BAHĀ'Ī PUB. TRUST 1980
- 2 - BALUZI, H. M. ABDUL - BAHĀ OXFORD GEORGE RONOLD, 1971
- 3 - BALUZI, H. M. EDWARD GRANVILLE BROWN AND THE BAHĀ'Ī FAITH
- 4 - KISHISHIAN, K. K. ROMANTIC CYPRUS 15thREV. ED. NICOCIA, 1980
- 5 - NAKHJARANI, B. FOUR ON AN ISLAND. OXFORD, GEORGE RONALD, 1983
- 6 - ROBERTSON, IAN. BLUE GUIDE, CYPRUS LONDON E. BENN, 1981
- 7 - TAHERZADEH, ADIB. THE REVELATION OF BAHĀ'ULLĀH. OXFOD G. RONALD, 1974 85 (3val)
- 8 - NATHINS , PAUL.. SEE CYPRUS. REV. ED. LONDON, FORMAT BOOK, 1981
- 9 - WHITE HEAD, O. Z. SOME RARLY BAHĀ'IS OF THE WEST. REV. ED. OXFORD, G. RONALD, 1975.

بعلاوه مدارکی که از منشی محترم محفوظ ملی قبرس جناب آقای Eric Hellicar گرفته شده است .

صدمه ایکه از این جدائی نصیب ملت این سرزمین و جامعه بهائی شد خاطره آن هم فراموش ناشدنی است و هنوز که هنوز است خاطره آن جنگ و جدالها باقی است و از یاد اهالی نرفته است . از این بعد این دو گروه که سالیان سال در کنار هم با صلح و صفا زندگی میکردند با تلغی فراوان از هم جدا شدند و از آن لحظه هیچکدام از این دو گروه از قسمت دیگر نه خبری میگیرند و نه امید دیداری را دارند . ساکنین این جزیره بهیج عنوان نمیتوانند از شمال بجنوب و یا از جنوب بشمال بروند . تا سال گذشته خارجیان ساکن این مملکت میتوانستند بدون آنکه پاسپورت آنها مهر خورده شود شمال بروند (تنها از طوع آفتاب برای یکروز تا غروب) ولی از سال گذشته این شانس هم از مسافرین خارجی گرفته شده .

حال ملاحظه فرمائید که با این وضع جامعه بهائی قبرس در چه موقعیتی است . وقتیکه تاریخ امر را در این جزیره مطالعه میکنیم می بینیم احبابیکه از ۱۸۶۸ تا کنون ساکن این جزیره شده اند از ملتهاي مختلف تشکيل یافته اند . بخصوص در جنوب که اکثریت با مهاجرین است و این مهاجرین که باین مملکت آمده و رفته اند یا هنوز اینجا هستند از این ممالک بوده اند : ایران، ترکیه، انگلستان، ایرلند آمریکا، سوئد استرالیا، عراق، لبنان، سودان، کانادا، هلند، نیجریه جبهه و مصر . ناگفته نماند که از ۱۵۰ نفر بهائی که در این سرزمین زندگی میکنند ۱۰۰ نفر آنها در همین جزیره تبلیغ شده اند . در حال حاضر در قسمت جنوب فقط چند نفر بهائی از اهالی قبرس هستند که مشعل امر بها را در جزیره خود روشن کرده اند و اکثریت از مهاجرین میباشدند در حالیکه در شمال بیش از ۴۰ نفر قبرسی ترک وجود دارد و تنها یکی دو تا خانواده مهاجر آنجا هستند .

وصـفـهـ حـالـ

بِ لَالْهِ رَأَرْوَكْسْتَانْ بَيْرُودْ دَلْ مَنْ
که یاد دوست گلستان و لاله رازمن است

«سعدي»

مَعَاشِرِيْ خَوْشِ درودِيْ باز مَنْجَاهِمْ
که در دخوش بجوم بنالله بم وزیر

«حافظ»

اَيْ عَاشْقَانْ اَيْ عَاشْقَانْ پَمَانْ رَأْكَمْ كَرْدَاهَمْ
رُوزْهَا فَكَرْمَنْ اَيْنَ اَسْتَ وَهَمَهَ شَبْ سَخْنَمْ
رَانْ مَهِيْ کَه دَهْپَيْنَه هَامَرْنَجَه خَورَدَاهَمْ
کَه چَراْغَافَلْ اَرَاحَوَالْ دَلْ خَوْشِتَهِمْ
«غُلَيَّاتِ شَمْ تَرَزِيَّه»

بَسْ حَلْقَه زَوْمَ بَرَدَه حَرْفَيْ نَشِيدَمْ
من هَمَحَكَمْ هَاكَه دَرِينْ خَاهَه کَسِيْ نَسِيتَ

«بَهْلَ بَهْرَزِيَّه»

هَانَدْ غَنْجَه در دل خَوْدَگَشَتَهِمْ هَهَانْ
صَاحِبَهِلِيْ بَجَاستَ کَه سَدَهِكَنْهِه مَرَاهَ

«دانش»

مَيْكَه چَنَدْ بَهْوَهِه کَه بَهْتَهِه دَشِيدَمْ
پَهْانْ سَخْنَه شَنْوَه کَه هَارَاهَه رَهِيدَمْ
کَيْتَ چَنَدْ بَهْسَادَه خَوْدَشَادَشِيدَمْ
اَرَخَاهَه در آَمِيدَمْ وَبرَهَاوَشِيدَمْ
«خَيَّه»

سَيْنَيْ اَزْعَمَه بَخَوَابَه گَذَشتَ
زَانْ مَيَانْ فَرَصَتَه اَگَرْ خَوَدَ بَوَدَ

من مَذَانَمْ مَرَاهَه مَيَهَادَه
«بَهْشَنْدَه فَتحَ عَظَمَه»

يَارَبَّ آَنَه دَه مَرَاهَه مَيَهَادَه
«يَعِيمْ صَفَهَانِي»

«اُزرسکار خانم زرین تاج ثابت»

دم نوبهاران

که شد نوبت شادی و کامرانی
زمان، خوش از این دولت شایگانی
شده صحن گلشن چو ارزنگ مانی
ابر مقدمش کرده گوهر فشانی
" بهر نوبهاری بهار جوانی "
ز فر رخ دلبر آسمانی
نمودند اندر رهش جانفشاری
نهادند بنیان صلح جهانی
بر این گنج عزت نما پاسبانی
همی گردد او زنده جاودانی
بس اسرار و بس رازهای نهانی
بسی نکته دانی بسی کاردانی
رهی از همه سستی و ناتوانی
کنی عزم آن ملکت لامکانی

نوا سر کن ای دل نما نغمه خوانی
جهان زنده شد از دم نوبهاران
عروس گل از پرده بگشود رخسار
دهل کوفت ابر و خروشید رعد
" خوشا برتو ای شاخه گل که داری "
کنون نو بهاری دگر آمد از ره
بس عشاق جانباز بگذشته از خویش
رسانده بر افلک آوای تقدیس
بسی سارقین در کمینند هشدار
کسی کو شناسد چنین دلبری را
نه هر کس در این پرده ره یابدایدل
نه آسان توان یافتن گنج معنی
بنویشی چه یک جرعه زان راح جانسوز
کنی قصد قاف بقا در دم ای جان

بیابد رهی سوی محبوب " زرین "

اگر خود بپوید ره بی نشانی

سیاع زرد خزان «معنی‌کنیدم» از جناب فرمینه مقبلین «الهام»

به باع زرد خزان دیده عنده لیب آمد
چو جان خسته افسرده را شکیب آمد
مره زدست که از در تراطیب آمد
کنون ز طالع فرخنده ام نصیب آمد
دگر زمان فراز است چون نشیب آمد
که هر بعيد به دیدار او قریب آمد
کجا کسی به سراپرده اش غریب آمد
که بر مذاق ستایندگان عجیب آمد
که هر ترانه که سرکرد دلفریب آمد
جمال دوست عیان گشت و بی حجیب آمد

سپاس حق که مرا پیکی از حبیب آمد
نشان سردی و پژمردگی ز خاطر رفت
زپا میفت که آمد به سر زمان فراق
اگر شکایتی از طالع و نصیب بود
دلا طبیعت گردون بود نشیب و فراز
حدیث دوری و هجران ببر ز خاطر خویش
بسیط درگه ابهاست جای هر مشتاق
چه نغمه ای به گلو داشت بلبل توحید
بنازم این دم شیرین و آن ترانه سرا
بنه و دیعه‌جانرا بهکف که چون خورشید

سرشک شوق روان شد ز دیده "الهام"

چو این عنایتم از سامع المجبیب آمد

پایام محفل روحانی می‌بھائیان کانادا

۱۹۸۹ در سراسر کانادا بسیر و سفر پردازد تا
یاران بسیار محبوب را در انجمن هائی که با مر
اقبال فوجی اختصاص یافته ، زیارت کند.
پاسخ کریمانه شما به نیازهای صندوق موجبات
سرور قلوب و خوشوقتی و خشنودی ما را فراهم
آورده ادنی شک و تردید نداریم که با
مشارکت عمومی افراد بهائی در این سبیل ،
برکات و تائیدات الهیه و عنایات جمال اقدس
ابهی شامل حال عموم یاران میگردد.

محفل ملی از هر کودک ، جوان ، فرد بالغ ،
تمام جوامع بهائی ، کلیه محافل روحانی محلی ،
جمعیت ها ، لجنات و مؤسسات امریمه دعوت
میکند که اقبال فوجی را هدف اصلی خویش قرار
داده و جمع کثیری از مقبلین جدید را از
بخشهای مختلف جامعه کانادا اعم از بومیان ،
اسکیموها ، فرانسویان ، نسوان ، خانواده ها
، اطفال ، جوانان و اقلیتها ، بظل امرالله داخل
نمایند .

انجام روزانه فریضه نماز و مناجات ، ترتیل
آیات و کلمات خلاقه الهی ، مطالعه عهد و
میثاق از شروط روحانی و مقدمات ضروری این
جهاد روحانی است . تبلیغ توسط افراد ،
خانواده ها ، گروهها ، در جلسات خصوصی
تبليغی FIRESIDES سخنرانی های عمومی ، از
طریق برنامه های توسعه اجتماعی که ممد خدمات
تبليغی میشود - و در یک کلام کلیه انواع و
صور تبلیغی ، خود وسائل و وسائل ضروری این
مشروع جلیل را تشکیل میدهند . مقصود نهائی
آنست که خطه کانادا را با روح امر اشیاع و
پیام نجات بخش حضرت بهاء الله را به نفوس

بمناسبت آغاز برنامه اقبال فوجی ENTRY BY TROOPS در کمال سرور و امتنان نتایج کنفرانس آموزنده و مهیج " تعیین سیاست و خط مشی اقبال فوجی " را که در تاریخ ۱۱ الى ۲۰ نوامبر در تورانتو انعقاد یافت ، باطلاع میرساند . این مؤتمر با حضور ایادی امرالله جناب علی محمد ورقا برکت یافت و با مشارکت و معارضت جناب عزیز یزدی و مشاوران قاره‌ای جنابان احمدیه ، انلو ANELLO دکتر اسمیت DR.SMITH و سرکار خانم دلاهانت DELAHUNT اعضای هیئت های معاونت و بسیاری از اعضای لجنات ملیه ، غنی و بارور شد . مشترکین در این مجمع در تشخیص آنکه اقبال فوجی سرلوحه اهداف نقشه شش ساله است ، متعدد الفکر بودند .

مشاورین ، اعضای هیئت های معاونت و مساعدین ، قریباً برنامه فشرده " مؤسسات " را که از جانب دارالتبلیغ بین المللی اعلام شده ، آغاز خواهند نمود تا لشگر " نفووس مشتعله بنار موقده " را بجهت تبلیغ امرالله تجهیز و آماده نمایند .

در پاسخ به الزامات مربوط به اقبال فوجی ، حظیره القدس ملی و مؤسسات تابعه ، تمامی مجهودات خویش را در طریق اجرای این هدف متمرکز ساخته اند .

محفل روحانی ملی که از لبیک محبت آمیز و توأم با فدا کاری یاران در قبال اسفار اخیر اعضایش ، تحت تأثیر شدید و امتنان عمیق واقع گشته مضموم است بار دیگر در بهار سال

و ساندیگو واقع است . هزینه توقف در هتل در رابطه با کنفرانس در اطاق های اعم از یک نفره تا چهار نفره ، ۲۵ دلار امریکائی باضافه ۸ در صد مالیات میباشد .

لطفا هنگام رزرو جا به کنفرانس مطالعات بهائی BAHAI STUDIES CONFERENCE فرمائید تا بتوانید از این نرخ مخصوص استفاده کنید . ضمنا چنانچه ۱۷۵ اطاق مورد استفاده شرکت کنندگان واقع شود، انجمن از پرداخت هزینه اجاره سالن برگزاری جلسات معاف میباشد .

تم اصلی کنفرانس تساوی حقوق نساء و رجال در جمیع فعالیتهای انسانی است . از کلیه زنان و مردان دعوت میشود در این برنامه شرکت نموده و در صورت تمایل مقالات و نظرات خود را ارائه فرمایند . علاوه بر کنفرانس اصلی از شما دعوت میشود در زمینه های زیر :

AGRICULTURE _ ARTS _ CONSULTATION
AND CONFLICT RESOLUTION _ ECONOMIC
AND BUSINESS _ EDUCATION _ ENVIRON-
MENTAL DESIGN _ INTERCULTURAL ISSUES
MARRIAGE AND FAMILY _ SCIENCE AND
TECHNOLOGY

که در یوم جمعه ۱۵ سپتامبر همزمان برگزار خواهد شد مقالات خویش را تهیه و ارسال فرمایند . برای اطلاعات بیشتر در باره کنفرانس با

ASSOCIATION FOR BAHAI STUDIES

34 COPERNICUS ST.
OTTAWA, ONT, CANADA
K1N 7K4 Tel: (613) 233-1903

و برای رزرو جا در هتل با آدرس و تلفن های :

بصیه در صفحه ۵۳

، اعم از افراد ، خانواده ها ، جوامع و کلّ مملکت یکسان ابلاغ نمود .

شک نکنیم ، اقبال فوجی در کانادا امری است حتمی و غیر قابل اجتناب . تردید نداشته باشیم توفیق بآن آسان و در حد توان ما است . اطمینان قلبی نمائیم که شرایط و لوازم اولیه نیل بآن در دسترس ما است . اذعان کنیم که میباید از پیش داوریها و معتقدات قبلی نسبت باین مسئله فارغ گردیم . بدانیم که اقبال فوجی قبل از هر چیز در قلوب و عقول خودمان ، در محاذی وجوامع عمومی بواسطه جامعه بهائی آغاز و انجام خواهد پذیرفت .

اقبال فوجی امتیاز و موهبتی است منحصر بفرد ، موهبتی چنان عظیم و جلیل که هر یک از ما را بر آن میدارد بسوی محبوب روی آورده و بگوئیم :

"...رب اني فريد وحيد حقير ليس لي ظهير الا انت و لانصير الا انت وفقني على خدمتك و ايديني بجنود ملائك و انصرني في اعلاء كلمتك و انتقمي بحكمتك بين بريتك انك معين الضعفاء و نصير الصغارء و انك انت المقتدر العزيز المختار . ع ع "

از صمیم قلب برای توفیق خدمات تبلیغی شما دعا می کنیم .

محفل روحانی ملی بهائیان کانادا

اطلاعیه انجمن مطالعات بهائی

چهاردهمین کنفرانس سالانه انجمن در ایام ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۹ در IRVINE HOTEL AND TOWER منعقد میگردد . در ایالت کالیفرنیا ، در نقطه ای میان لوس انجلس

لزوم مرتّب

با توجه بمقدمه فوق و مفهوم واقعی تربیت (پرورش استعدادات) به نکته دقیقی باید اشاره شود. همیشه دو عامل لازم است تا یک شئ از قوه ب فعل در آید. یا استعدادی پرورش یابد. باین دو عامل که موجب تحول و تکامل و سیر شئ از قوه ب فعل است عبارتند از:

- ۱ - عامل درونی
- ۲ - عامل بیرونی

در هر تکاملی این دو عامل درونی و بیرونی یا داخلی و خارجی ضروریست اگر یکی از این عوامل وجود نداشته باشد تکامل ناقص خواهد بود.

۱ - عامل درونی : عامل درونی عبارتست از مجموعه استعدادات فطری که فلسفه این استعدادات فطری را در درون دانه نباتی - سلول گیاهی و یا سلول حیوانی کمال الاول یا کمال بالقوه گویند. مثلاً در یک نطفه انسانی تمام کمالات بشری بالقوه موجود است. عقل، حافظه، تخیل، اراده وجود دارد اگر این استعدادات درونی که عالم درونی است موجود نباشد تحول و تکامل در طبیعت امکان ندارد.

۲ - عامل بیرونی : عبارتست از مجموعه قوای طبیعی مانند آفتاب، باد، باران، آب، مقدار اکسیژن، هیدروژن، کربن و عوامل دیگر اینها عواملی هستند که خارج از یکدانه و سلول موجودند و نقش آنها در تکامل، همکاری و مساعدت با دانه نباتی، سلول حیوانی و یا انسانی است تا بدرجه کمال برسند و اگر این عوامل بیرونی نباشد تکامل در صحنه طبیعی ممکن نیست، زیرا این قانون طبیعی است که برای تحول هر دانه نباتی یا سلول حیوانی و انسانی دو

یکی از مسائل و مطالب غامض و وسیع که بظاهر بسیار ساده و بدیهی بنظر میرسد مسئله لزوم مرتبی است. برای اثبات لزوم مرتبی ابتدا لازم است که بمعنا و مفهوم تربیتی توجه شود.

علمای علوم تربیتی در تعریف تربیت مطالب مختلفی گفته اند که از جمله بعضی گفته اند " تربیت عبارتست از ایجاد عادت " و برخی معتقدند که " تربیت عبارتست از تأثیر متقابل " .

از مجموع تعاریفی که در خصوص تربیت بیان گردیده تعریف زیر جامع تر بنظر میرسد.

تربیت عبارتست از پرورش استعدادهای مکنونه در وجود انسان . توضیح آنکه انسان از ابتدای پیدایش با یک سلسله صفات فطری بوجود می‌آید چنانکه یک دانه گیاهی یا یک سلول حیوانی بالقوه حامل یک سلسله صفات فطری است فیلسوفان قدیم در تعریف حرکت می‌گفتند "حرکة هي خروج الشئي من القوه الى الفعل يعني حرکت عبارتست از خروج شئ از قوه ب فعل . مثلا در یک دانه گیاهی تمام کمالات نباتی ، ریشه ، ساقه ، برگ ، گل و بالاخره غایت اصلی و منظور نهائی این سلسله تکامل یعنی پیدایش میوه مکنون و مستقر است . پس این استعدادات بالقوه در درون یکدانه موجود و متدرجاً بالفعل در می‌آید . یعنی یکدانه گیاهی پس از آنکه در شرایط مساعد قرار گرفت شروع بحرکت میکند و در حالات مختلفه سیر میکند و آخر الامربه شاخ و برگ و گل تبدیل میشود در اینحالی است که استعدادات مکنون و قابلیت مستور پرورش یافته و در ظل تربیت باغبان ماهر میوه های خوشگوار ببار می‌آورد .

نکرده و بكمال نخواهد رسید . انسان برای ترقیات روحانی محتاج نفتات روح القدس و تربیت روحانی است .

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلى در لوح مبارک مقصود میفرمایند : قوله الاعلى " انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن متنفع گردد " با عنایت و توجه به بیان فوق مسلم میگردد که انسان معدنی است که احجار کریمه در آن خلق شده یعنی مجموعه ایست از استعدادات فطری اما " بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید ! که این همان عامل بیرونی است بعبارة دیگر تکامل انسان از دید فلسفه و عرفان بهائی معلول دو عامل درونی و بیرونی است . در خاتمه بیان مبارک نتایج مفیده این تربیت هم بیان گردید که عالم انسان از آن متنفع میگردد .

پس با توجه بعرايض بالا مسلم گردید که عقاید بعضی از فلاسفه که عوامل درونی را در خلقت برای انسان کافی دانسته و دین را غیر ضروری تشخیص میدهند طریقی صحیح نیست . زیرا تکامل اخلاقی و کمال روحانی در اثر نفتات روح القدس و تربیت روحانی الهی امکان پذیر است لزوم مربی یعنی ضرورت یک عامل بیرونی که این عامل بیرونی پرورش دهنده استعدادات ممکنون در وجود انسان است . اگر عامل بیرونی نبود استعدادات درونی پرورش نمی یافت پس عامل بیرونی (مربی) هادی و پرورش دهنده عامل درونی (استعدادات فطری) توأم ایجاد تکامل می نمایند .

بنا بر مطالب بالا استعدادات درونی و کمالات انسان زمانی بصورت کامل تجلی میکند که در ظل یک عامل بیرونی قرار گیرد این عامل بیرونی شامل دو قسم است (مربی) و عامل (طبیعت) .

عامل درونی و بیرونی ضروریست . باید دانست که مربی یک عامل بیرونی است . عوامل بیرونی که برای تکامل هر موجود طبیعی عامل اصلی بشمار میروند بدو دسته تقسیم میشوند :

دسته اول رشته عواملی هستند در طبیعت که بی شعور و بی اراده اند مانند ابر و باد و مه و خورشید و فلك که بدون اراده در کارند . دسته دوم عوامل بیرونی با اراده هستند مانند باغبان ، بزرگر ، استاد که جمعاً مربی محسوب میگردند .

انسان بدون وجود مربی هرگز قادر نیست بکمال برسد . زیرا این قانون طبیعی است . عوامل بیرونی برای ایجاد تحولات معنوی ، فکری ، عقلی و روحی (در انسان) ، دانشگاهها ، مدارس ، اساتید ، کتابخانه ها هستند و همه این عوامل خارجی که جامعه در اختیار ما گذاشته اسباب و وسائل میباشد که استعدادات درونی ما را نشو میدهند . بعضی از علمای مادی معتقدند که انچه هست فطرت است ، یعنی در وجود انسان خلقيات بالفطره عجین شده است پس دیگر احتياجي به دین و روح القدس نیست . زیرا آنان معتقدند انسان بالفطره میتواند سقیم را از صحیح تشخیص نهد . بر سنگ هزار کانت نوشته شده : " دو چیز انسان را متغیر میسازد یکی آسمان پر ستاره که بالای سر ما است و دیگری قانون اخلاقی که در درون ماست " در جواب باید گفت اگر چه عقل یک عامل فطری است ولی آیا میشود باستناد عامل فطری این همه دانشگاهها را تعطیل نمود یا کتابخانه ها و کتابها را معدوم ساخت . زیرا همین عوامل بیرونی از قبیل دانشگاهها ، کتابخانه ها و اساتید است که قوای عقلی انسان را رشد میدهد اگر چه اخلاق فطریست ولی برای رشد آن و وصول بکمال عوامل خارجی ضرورت دارد . بدون عوامل بیرونی اخلاق حسن و صفات پسندیده انسان هرگز بروز

میرسند که انسان ترکیبی است از سه جنبه ممتاز و مشخص .

۱ - جنبه مادی : که مرکز آن درون انسانست .

۲ - جنبه عقلانی : که مرکز آن عقل و سر انسانست .

۳ - جنبه عواطف و احساسات که مرکز آن قلب انسانست .

وقتی در آثار الهی و عرفا و شعراء به کلمه دل و یا قلب بر میخوریم . منظور آن جسم مخروطی شکل که در طرف چپ سینه قراردارد نیست بلکه مقصود مرکز عواطف روحانی و احساسات رحمانی و محل تجلیات سبحانی در وجود انسانی است در کلمات مکنون از قلم اعل نازل " يا ابن الوجود فوادک منزلی قدسه لنزوی و روحک منظری طبره لظهوری " و نیز در اسلام گفته اند قلب مؤمن عرش رحمان است . جمیع این بیانات حاکی از مرکز تجلی الهی در وجود انسانی است .

انسانی که از جنبه مادی با حیوان شریک و از لحاظ عقلانی خلقتی ممتاز و از نظر عواطف و احساسات روحانیات برگزیده خالق متعالست . مکاتب اجتماعی امروزه فقط بجهنمه های جسمانی و اجتماعی توجه داشته و بسائر جنبه های انسانی توجه کمتری مبذول میدارند ولی ادیان و مذاهب مختلفه به جنبه های جسمانی و روحانی و اخلاقیات و احساسات لطیفه انسانی نیز توجه داشته و آدمی را برای دخول در ملکوت الهی آماده میسازند لذا بدون دین بشریت هرگز بكمال مطلوب نرسد و انبیای الهی باقتضاه هر دور و زمان اعظم مرتبان عالم انسانند .

حضرت عبدالبهاء تربیت را بسه قسم تربیت جسمانی ، تربیت انسانی و تربیت روحانی فرموده اند و در کتاب مفاوضات راجع بلزم مربی و انواع تربیت و اینکه مربی حقیقی باید

حال انسان را مورد مطالعه قرار میدهیم : انسان گنجینه ایست از اسرار ، معما ها و استعدادات بقول حافظ وجود ما معماهیست حافظ که تفسیرش فسون است و فسانه اما در این مورد هیچ بیانی زیبا تر از این بیان نیست که حضرت بهاء الله در لوح مبارک مقصود میفرمایند : " انسان طلس اعظم است " بنابراین اولین قدم تربیت اینست که انسان را درست بشناسیم و استعدادات انسان را درک کنیم . فلاسفه قدیم بالعلوم و سقراط بالاخلاق برای شناخت انسان اهمیت بسزائی قائل بوده اند گروهی از علماء و حکماء اسلامی مانند بوعلی سینا ، که وارثین وفادار فلسفه یونان بودند نیز در باره شناخت انسان بحث های عمیق کرده و جمله معروف برو خود را بشناس رزائیده افکار فلاسفه قدیم است و " من عرف نفسه فقد عرف ریه " در اسلام نیز موئید این گفتار .

بنا بر این در توضیح تربیت ابتدا بشناخت انسان نیازمندیم . انسان چیست ؟

حضرت بهاء الله میفرمایند : " انسان طلس اعظم است " و در جائی دیگر : " انسان کسی است که بخدمت من علی الارض قیام نماید " . حضرت عبدالبهاء تعاریف ذیل را در شان انسان بیان فرموده اند : قوله العزیز " امن اساس الهی اخلق رحمانی است که زینت حقیقی انسانی است " . و در جائی دیگر میفرمایند : " انسان جامع جمیع کمالات وجودیست " .

بعد از تعریف انسان نحوه و چگونگی تربیت او را باید بررسی نمود ، وقتیکه علماء در باره کیفیت روحی انسان بحث میکنند و ساختمان درونی انسان اسرار آمیز را با نظر تیز بین خود مورد تحقیق و مطالعه قرار میدهند باین نتیجه

است تربیت جسمانی ، تربیت انسانی ، و تربیت روحانی ، اما تربیت جسمانی بجهت نشو و نمای این جسم است و آن تسهیل معیشت و تحصیل اسباب راحت و رفاهیت است که حیوان با انسان در آن مشترکند ، و اما تربیت انسانی عبارت از مدنیت است و ترقی یعنی سیاست و انتظام و سعادت و تجارت و صنعت و علوم و فنون و اکتشافات عظیمه و مشروعات جسمیه که مدار امتیاز انسان از حیوان است ، و اما تربیت الهیه تربیت ملکوتیست و آن اکتسابات کمالات الهیه است و تربیت حقیقی آنست زیرا در این مقام انسان مرکز سنجاقات رهیانیه گردد و مظهر "لنعملن انساناً علی صورتنا و مثالنا " شود و آن نتیجه عالم انسانی است ، حال مایک مربی میخواهیم که هم مربی جسمانی و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی گردد که حکم او در جمیع مراتب نافذ باشد و اگر کسی بگوید که من در کمال عقل و ادراکم و محتاج بآن مربی نیستم او منکر بدیهیات است مثل طفلی که بگوید من محتاج تربیت نیستم بعقل و فکر خود حرکت می نمایم و کمالات وجود را تحصیل میکنم و مثل آنست که کوری گوید که من محتاج بچشم نیستم چونکه بسیار کوران هستند که گذران میکنند ، پس واضح و مشهود است که انسان محتاج بمربیست این مربی بی شک و شبیه باید در جمیع مراتب کامل و ممتاز از جمیع بشر باشد چه که اگر مثل سائر بشر باشد مربی نمیشود علی الخصوص که باید هم مربی جسمانی باشد و هم مربی انسانی و هم مربی روحانی یعنی نظام و تمثیلت امور جسمانی دهد و هیات اجتماعیه تشکیل کند تا تعاضد و تعاون در معیشت حاصل گردد و امور جسمانیه در جمیع شون مننظم و مرتب شود و همچنین

فرد مُؤثر و ممتاز از سائرین و مطلع بر مراحل سه گانه تربیتی باشد چنین میفرمایند . قوله الاحلى " چون ما نظر بوجود میکنیم ملاحظه مینمائیم که وجود جمادی و وجود نپایانی و وجود حیوانی و وجود انسانی کلاً و طرّاً محتاج بمربی هستند ، اگر زمینی مربی نداشته باشد جنگل میشود کیا به بیهوده میروید اما اگر دهقانی پیدا شود و زرعی نماید خرمتها بجهت قوت ذوی الارواح مهیا گردد پس معلوم شد که زمین محتاج بتربیت دهقانست اشجار را ملاحظه کنید اگر بی مربی بمانند بی ثمر میشوند و اگر بی ثمر مانند بی فائده اند اما اگر در تحت تربیت افتند آن درخت بی ثمر با ثمر شود و درختهای تلغ میوه بواسطه تربیت و ترکیب و پیوند میوه شرین بخشد و اینها ادله عقلیه است الیوم اهل عالم را دلائل عقلیه لازم است ، و همچنین در حیوانات ملاحظه نما که اگر حیوان تربیت شود اهلی گردد و چون انسان بی تربیت ماند حیوان گردد بلکه اگر او را بحکم طبیعت گذاری از حیوان پست تر شود و اگر تربیت کنی ملائکه گردد زیرا اکثر حیوانات ابناء نوع خود را نخورند اما انسان در سودان در اواسط افریقا ابناء نوع خویش را بدرد و بخورد ، پس ملاحظه کنید که تربیت است که شرق و غربرا در ظل حکم انسان میآورد ، تربیت است که این همه صنایع عجیبه را ظاهر میکند ، تربیت است که این علوم و فنون عظیمه را ترویج مینماید ، تربیت است که این اکتشافات و مشروعات جدید را مینماید و اگر مربی نبود ببیچوجه اینگونه اسباب راحت و مدنیت و انسانیت فراهم نمیشد ، اگر انسانیرا در بیابانی بگذاری که ابناء نوع خویش را تبیند شبیه نیست که حیوان محض گردد پس معلوم شد که مربی لازم است لکن تربیت بر سه قسم

نقل از صفحه ۵۹

و جوانب عدیده جلال و عظمت و شکوه و ابهت تعالیم جاودانی حضرت بهاءالله را منعکس می‌سازد و بعالیان می‌نمایند. (۲)

۱ - رجوع فرمائید به صفحات ۱۶۸ و ۱۶۹
کتاب :

THE WORLD ORDER OF BAHĀ'U'LĀH
BY: SHOGHI EFFENDI
BAHĀ'I PUBLISHING TRUST
WILMETTE, ILLINOIS

۲ - رجوع فرمائید به صفحه ۱۹۴ کتاب :
GUIDANCE FO TODAY AND TOMORROW



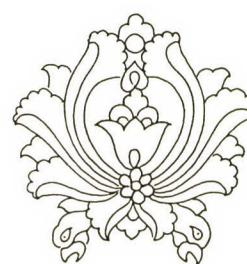
اعتدار و تصحیح

بدینوسیله باطلاع خوانندگان عزیز میرساند :

شماره های مذکور در فهرست مطالب جزو نصوص مبارکه در باره بحران ها و پیروزی ها صفحه ۸ شماره ۲۷ مجله عنديليب مربوط به شماره صفحات جزو مرحمتی بيت العدل اعظم بوده و ارتباطی به صفحات عنديليب ندارد و همچنین نمرات مذکور در صفحات ۸ - ۱۳ شماره ۲۸ مجله عنديليب نقطه ايادي عزيز امرالله جناب دکتر على محمد ورقا در باره حقوق الله مربوط بشماره هاي مندرج در جزو نصوص مبارکه در باره حقوق الله است که احبابی عزيز برای اطلاعات بیشتر میتوانند بنصوص جزو مذبور مراجعه فرمایند .

با تقدیم احترام، عنديليب

تأسیس تربیت انسانی کند یعنی باید عقول و افکار را چنان تربیت نماید که قابل ترقیات کلیه گردد و توسعه علوم و معارف شود و حقایق اشیاء و اسرار کائنات و خاصیات موجودات کشف گردد و روز بروز تعلیمات و اکتشافات و مشروعات از دیاد یابد و از محسوسات استدلال و انتقال بمعقولات شود و همچنین تربیت روحانیه نماید تا عقول و ادراک پی بهال ماوراء الطبیعه برد و استفاضه از نفحات مقدسه روح القدس نماید و بعلا اعلى ارتباط یابد و حقایق انسانیه مظاهر سنوحات رحمانیه گردد تا اینکه جمیع اسماء و صفات الهی در مرآت حقیقت انسان جلوه کند و آیه مبارکه لنعملن انساناً علی صورتنا و مثالنا تحقق یابد و این معلوم است که قوه بشريه از عده چنین امر عظيم بر نيايد و بنتایج فكريه تکفل چنین مواهب نتوان نمود شخص واحد چگونه تأسیس این بنیان رفیع بي ناصر و معین تواند پس باید قوه معنویه ربانیه تأیید کند تا بتواند از عده این کار برآید یک ذات مقدس عالم انسانیرا زنده کند و هیأت کره ارض را تغییر دهد و عقول را ترقی بخشد و نفوس را زنده نماید و تأسیس حیات جدید کند و اساس بدیع وضع نماید نظم عالم دهد و مل و امم را در ظل رایت واحده آرد خلق را از عالم نقایص و رذائل نجات دهد و بكمالات فطريه و اكتسابيّه تشويق و تحريض نماید البته این قوه باید قوه الهی باشد تا از عهده این کار برآید .



شرح حیات مشهدی اسماعیل باویلی علیه رضوان لمه

بسم ربنا الٰہی الابھی

سومش کہ مرحوم آقا مشهدی ابراهیم مقصومی پدر اینجانب نگارنده میباشد بوسیله خود جناب آقا مشهدی اسماعیل امر مبارک را تصدیق نموده و تا آخر عمر با ثبات و استقامت در آن محیط پر از جهل و تعصب ۴۰ سال تمام در ظل امر مبارک اعز ابھی مستظل و تا حدود امکان بخدمات امری مشغول و خانمش را تبلیغ و تمام اولاد خود را بآداب امر بزرگ کرده تا اینکه در یوم جمعه هفتم فروردین ماه ۱۳۳۲ هجری شمسی در سن هفتاد و دو سالگی در شهر تبریز پملکوت ابھی صعود نموده .

باری جناب آقا مشهدی اسماعیل باویلی که اوایل جوانی در امور زندگی با مرحوم آقا مشهدی ابراهیم برادرش جمع المال بودند بپادکوبه روسيه که آنوقت مثل طهران فعلی مرکز تجمع هر صنف از دور و نزدیک بوده راه یافت و در آنجا در فابریک حریر بافی وارد کار بافنده گردید البته چون در موطن خویش دارای ملک و غیره بوده ایام بهار و تابستان را در ایران بسر میبرد و پائیز و زمستان را در بادکوبه میگذرانید تا اینکه در حدود ۲۲ سالگی در بادکوبه بوسیله مرحوم جناب آقا جواد فیاض اف اسکوئی که ساکن بادکوبه بوده امر مبارک را تصدیق میکند پس از تصدیقش یکپارچه شعله افروخته از محبت الله میگردد و از همان وقت تمام ارکان وجودش از عشق تبلیغ سرشار میگردد و شروع بمطالعه الواح و آثار مبارکه میکند با آنکه قبل اتحصیلات زیادی نداشت در

جناب آقا مشهدی اسماعیل باویلی که بعد از شهادتش از کلک گهربار مبارک حضرت مولی الوری جل ثنائه به ذیح ملقب گشته در حدود سال ۱۳۰۲ هجری قمری مطابق ۱۲۶۲ شمسی و سنه ۴۲ بدیع در قریه باویل سفلی واقع در ۲۵ کیلومتری جنوب شرقی تبریز متولد شده اسم پدرش محمد معروف به (محمد بالا) و اسم مادرش فاطمه که زن فاضله بوده و در آن زمان در منزل خودش مکتب درس قرآن و علوم دینی دایر کرده بوده و بچه های تا ۱۵ ساله را از پسر و دختر قرآن میاموخته .

جناب آقا اسماعیل دارای قد متوسط مایل بکوتاه بوده و از کودکی دارای هوش سرشار و قیافه بشاش و نطق بلیغ و شجاع بوده جناب آقا اسماعیل دارای سه برادر بزرگتر از خود بوده بنام آقا احمد و آقا مقصوم و آقا ابراهیم و یک خواهر کوچکتر از خود داشته بنام فاطمه سلطان خانم که تا امروز که سنه ۱۳۴۷ شمسی است در حال حیات و بسن هفتاد و پنجسالگی است و در همان باویل سفلی زندگی میکند ولی ایشان در ظل امر مبارک نبوده و به آداب مسلمانی در مجالس ختم (ترحیم) زنان مسلمان قرآن میخواند ولی زن رئوف و مهربان و تعصب دینی ندارد دو نفر از برادران جناب آقا اسماعیل (آقا احمد و آقا مقصوم) در اوایل تصدیق ایشان وفات نموده ولی برادر (۱) تاریخ تحریر مقاله

عهد می بندد که اگر از دست گرگهای درنده رها شود بتعداد آنها از همشهربهای مسلمان خود تبلیغ نماید و جمال اقدس ابھی جل جلاله او را صحیح و سالم حفظ میفرمایند و ایشان بعهد خود وفا کرده چند نفر را تبلیغ مینماید.

روزی برادرش مرحوم آقا مشهدی ابراهیم والد نگارنده که هنوز امر مبارک را تصدیق نکرده بود در مسجد باویل سفلی مجلس روضه خوانی دایر میکند و مخارج پذیرائی آنرا بعهد میگیرد و از برادرش جانب آقا مشهدی اسماعیل نیز دعوت میکند که در جلسه روضه خوانی حاضر باشند ایشان نیز بمسجد میرونند آخوند محل که بنام ملا عبدالعلی بوده بعد از اتمام روضه خوانی جانب آقا اسماعیل را پای منبر میخواند و شروع به صحبت میکند و میگوید مردم در باره شما حرفاهای میزنند جانب آقا اسماعیل میفرمایند در باره من چه میگویند؟ آخوند جسته و گریخته چیزهای میگوید ولی واضحًا نمیگوید که شما بابی هستید و چون لباس آنروز ایرانیها دامن بلند و شلوارهای گشاد بود ولی لباس جانب آقا اسماعیل بعلت رفت و آمد ببادکوبه همان کت و شلوار فعلی بود آخوند میگوید در قرآن آمده که خودتان را بلباسهای غیر دین اسلام ملبس نکنید این لباسی که شما پوشیده ای لباس مسلمانی نیست جانب آقا اسماعیل میفرمایند اگر مقصود لباس ظاهری باشد پس این لباس بلند سه دامنه که تو پوشیده ای لباس قوم بنی اسرائیل است مربوط باسلام نیست در صورتیکه اگر چنین مطلبی راجع بلباس در قرآن آمده باشد لباس ظاهری که در تن اشخاص است نمیباشد لباس ظاهری بمقتضیات زمان و مکان و سلیقه اشخاص است و ربطی بدين ندارد آخوند میگوید خیلی چیزها راجع بشما میگویند که باید خود شما رفع سوء تفاهem نمائی و خود را تبرئه کنی جانب ذبیح میفرمایند یک جلسه از زعمای قوم تشکیل دهید و مرا نیز

نتیجه مطالعه و تدقیق در آثار الهیه تمام بشارات کتب قبل باین ظهور اعظم آشنا میگردد و شروع به تبلیغ امر الله و انتشار کلمة الله میکند بطوريکه در مراسلات عادی که با برادرش داشته آیاتی که در قرآن مجید راجع باین ظهور اعظم الهی بوده اتخاذ و در نامه اش یاد داشت میگرد که برادرش از آخوند محل سؤال کند ولی البته آنها از منظور ایشان بی خبر بودند تا اینکه در موطن خویش مشهور به مشهدی اسماعیل بابی گردید.

جلد اول اشعار حضرت نعیم را از برداشت در کوچه و معابر اشخاص را دور خود جمع میگرد اول اشعاری چند در مدح حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام میخواند همینکه مردم کاملا مستمع میگشتند شروع بخواندن اشعار نعیم میگرد اغلب اشخاص شیفته گفته های او میشنندن پس از اتمام اشعار کسانی را که مایل به صحبت میشنند بمنزل خویش میبرد و از آنها پذیرائی گرم مینمود در ضمن شروع به تبلیغ اشخاص میگرد تا بتدریج تعداد زیادی از نفوس مستعده تبلیغ شدند و منزلش همواره مرکز رفت و آمد یار و اغیار گردید ذوق تبلیغ بقدرتی شدید بود که او را از کسب روزانه باز میداشت چون جانب آقا اسماعیل شش ماه سال را در بادکوبه بسر میبرد آنجا نیز بساط تبلیغ را دایر نموده با همشهربهای مسلمان خود صحبت تبلیغی میگرد در یکی از ایام آخر زمستان بوده که جانب اسماعیل تنها از بادکوبه عازم تبریز بودند در بین راه (گردنه گدوک صائن) بین اردبیل و تبریز که برف و بوران شدید بود چند تا گرگ در سر راه او پیدا میشوند و بسر و صورت جانب آقا مشهدی اسماعیل برف میپاشند و میخواهند او را از پا در آورند ، جانب آقا اسماعیل با صدق مبین از آستان جمال اقدس ابھی جل جلاله رجا مینماید که او را از این ورطه هولناک خلاصی بخشد و با خدا

از مستمندان را میدادند و چون در آن موقع از شدت فلاکت مرگ و میر زیاد بود و از بازماندگان مردگان کسی یارای کفن و دفن مردگان خود را نداشت جناب آقا اسماعیل بشخصه و با خروج خودش اموات را کفن و دفن کرده بخاک می سپرد و بازماندگان را کمک و نوازش مینمود.

باری بهمین منوال گذشت و جناب آقا اسماعیل دائمًا تبلیغ امرالله و انتشار کلمه الله میکرد در آن دوره تعداد احبابی قریه باویل سفلی تا شصت الی هفتاد نفر رسیده بود چند نفر از این احباب که نگارنده چندین سال با آنها معاشر بودم صحبت میکردند که ما ابتدا قصد کشتن جناب آقا مشهدی اسماعیل را داشتیم و همواره مسلح بودیم وی فرست میگشتم که در این فرصت جناب آقا اسماعیل با بیانات شیرین و دلایل منطقی و با محبت تمام با ما صحبت میکرد تا اینکه امر مبارک را تصدیق کردیم از جمله اشخاصی که در این خیال بودند و بالاخره مؤمن شدند جناب حاجی احمد باویلی بود که قبل از تصدیقش از بنز بپادرهای آن دوره بوده و پس از تصدیقش همواره بخدمات امری مشغول بوده دوم جناب محمد حسین اماقی بوده که تا چند سال قبل زنده بوده و در طهران صعود کرده اورا احباب عشق الله مینامیدند چون در جلسات امری باشور و شوق اشعار امری میخواند . سوم جناب آقا مشهدی عبدالله محسنی که سالهای متمامی در باویل سپر بلا بوده و اواخر ایام در تبریز مشغول خدمات امری بوده و سال ۱۳۳۷ شمسی در تبریز صعود کرده این سه نفر از کسانی بودند که قبل از قصد کشتن جناب آقا اسماعیل را داشتند که جناب آقا اسماعیل هر سه نفر را بشریعه الهیه تبلیغ میفرمایند.

خلاصه طرز بیان جناب آقا اسماعیل در تبلیغ امرالله معجزه آسا بوده و هر که را اراده

دعوت کنید که صحبت کنیم پس از چند روز عده ای در حدود چهل نفر از معمرین و ریش سفیدان و معتمدین محل جمع میشنوند و جناب آقا اسماعیل نیز در آن جلسه حاضر میشنوند آخوند محل و چند نفر طلب نیز در مجلس بوده اند جناب آقا اسماعیل به آخوند میفرمایند قبل از شروع به صحبت یک موضوع کوچک است و آن اینست که شما از این حضار سؤال کنید که نماز در دیانت اسلام از اصول دین است یا فروع دین آخوند از یک یک حاضرین همین موضوع را سؤال میکند و همه حاضرین بالاتفاق میگویند که البته نما؛ از اصول دین و دکن دین است (الصلة عمود الدين) بعد از این جریان جناب آقا اسماعیل میفرمایند جناب آخوند کسی که شصت سال عمر خود را در ظل دیانتی بگذراند و بعد از شصت سال ندادند که نماز اصول دین است یا فروع دین چنین کسانی که میفهمند که ظهور جدید چیست و موضوع از چه قرار است و من از کجا با اینها صحبت کنم و چه پکویم اینها استعداد درک مطلب ندارند (حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند) خلاصه جلسه ختم میشود و مردم متفرق میگردند در قحطی و گرانی سال ۱۳۳۵ هجری قمری که اغلب مردم ایران گرفتار فقر و فلاکت و بدیختی بودند در باویل سفلی عده از متمکتین چند خروار آرد جمع آوری کرده که بین مستمندان قسمت کنند در مسجد شور کرده بودند که این آرد را تحويل چه کسی بدهند که امین باشد و حساب دقیق آنرا داشته باشد که بین مستمندان حق کسی از بین نرود بالاخره پس از شور کسی را امین تر و لایق تر از جناب آقا اسماعیل نیافته بودند و با آنکه همه میدانستند ایشان بهائی است چند خروار آرد که آنzman خیلی ارزش داشت بتحویل ایشان میدهند جناب آقا اسماعیل صورت کلیه مستمندان را یادداشت نموده و بصورت جیره بنده مدت چند ماه روزانه مرتب سهم هر یک

بی جوراب و پائین شلوارشان جهت آبیاری در غروب قبل کمی بالا بوده چند مرتبه روی خاک بیرون زیلو کشیده میشود که جایش روی خاک بوده چند ساعت بعد پس از طلوع آفتاب خواهر داغدیده اش طبق معمول ببوستان میآید که بماند و برادرش بی کسب روزانه برود می بیند هنوز برادرش در خواب است هرچه صدا می زند جواب نمیشنود تعجب میکند نزدیک میرود و ناگهان چشمش بخون زیاد میافتد که توی رختخواب جاری است وحشت زده داد میزند و بسرور صورت کوبان به ده برمیگردد یکسره میرود منزل برادر دیگرش (مرحوم ابوی مشهدی ابراهیم معصومی) و ایشان دو سه طاقه کرباس در بغل گرفته بود که (بazar پنجشنبه) اسگو برود فاطمه سلطان خاتم ناگهان و بدون مقدمه فریاد میزند برادر کجا میروی که مشهدی اسماعیل برادر را کشته اند این خبر ناگهانی مثل صاعقه مرحوم ابوی را متوجه و بیهوش میکند پس از چند دقیقه که کمی بحال میآید سراسیمه بچند نفر از احباب خیر میهند و دسته جمعی سرجسد مطهر میروند البته قاتل فرار کرده بود و کسی ندیده بود جسد مطهر آن حضرت را پس از شستشو در قبرستان عمومی باویل سفلای در قسمت شمال غربی کنار جاده بخاک میسپارند.

پس از شهادت حضرت ذبیح شرح حاشیان بوسیله جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی بحضور مبارک حضرت مولی الوری جل ثنائه معروض گردید در جواب لوحی بافتخار جناب آقا میرزا حیدر علی اسکوئی نازل و نسبت به حضرت اسماعیل شهید اظهار عنایت فرموده و وعده میفرمایند که عنقریب مسبب و قاتل شریر بجزای اعمال سیئه خویش خواهند رسید آن لوح مبارک بخطاب ای ثابت بر پیمان شروع میگردد متاسفانه سواد آن لوح مبارک در دست بنده نبود که در اینجا مندرج گردد و ممکن است بین آثار باقی مانده از جناب آقا میرزا حیدر

میفرمود تبلیغ میکرد چون عموم اهل باویل باین مطلب پی برده بودند لذا معاندین در صدد قتل او در آمدند و یکنفر از متفذین محل بنام حاجی اسماعیل که خیلی ثروتمند بود به یکنفر از او باش باویل علیا بنام ابوالفتح پول میدهد که از جناب آقا اسماعیل را شهید کند در سال ۱۳۳۹ هجری قمری جناب ذبیح در باویل سفلی در ملک شخصی خود ببوستان، خربزه کاشته بودند و شبها در آنجا میخوابیدند و صبح موقع طلوع آفتاب جهت کسب روزانه به ده بر میگشند و روزها خواهرشان در ببوستان می نشست و از بستان حفاظت میکرد و غروب که جناب آقا اسماعیل ببوستان میآمدند خواهرش بمنزل بر میگشت عصر یکی از روزهای تابستان ۱۳۳۹ هجری قمری که جناب آقا اسماعیل که در ۳۶ سال از عمر شریف میگذشت در چشمۀ آبی که در حیاط مسکونیش جاری بود شستشو میکند و غروب طبق معهود ببوستان میرود و خواهش فاطمه سلطان خانم را که شرح حاشی از قبل ذکر شد روانه منزل میکند و خودش در بستان می ماند موقعیت ملک بستان که نگارنده آنرا از نزدیک دیده ام در زیر دامنه تپه ای واقع شده و در دو سطح که از یکدیگر یکمتر و نیم ارتفاع دارد میباشد در کنار سطح بلند که مشرف بسطح پائین بوده و محل جلوس و خواب بود میخوابند در حدود ساعت ۴ بعد از نصف شب ابوالفتح نامبرده با همراه یکنفر بنام مهدی چوبان که آنوقت هر دو چزو او باش بودند بالای سر جناب آقا اسماعیل که در خواب بوده میروند و در سطح پائین ملک زیر خوابگاه کمین میکنند و دو تیر بقلب مبارکشان شلیک کرده و شهیدش میکنند.

بطوریکه دفعات از مرحوم ابوی (آقا مشهدی ابراهیم معصومی) برادر حضرت شهید شنیده بودم گویا جناب آقا اسماعیل در حال خواب شهید میشوند و فقط دو پای مبارکشان را که

ارجائهما معطرة نفحاتها معنبرة فوحاتها انك
افت الكافى الوافى الكريم الودود .
عبدالبهاء عباس ١٠ شعبان ١٣٣٩ حيفا

و اما راجع به قاتل و مسبب اصلی شهادت
جناب آقا اسماعیل باویلی در ابتدا کسی
نمیدانست که قاتل کیست به یکنفر مظنون بودند
از دست او بمقامات انتظامی شکایت شد و
مدتی او را زندانی کردند ولی او قسم خورد و
منکر موضوع شده اقرار نکرده بود بعد از چندی
تیرئه شد و او هنوز ١٣٤٧ زنده و در حدود
٨٠ سال عمر دارد و نامش اسماعیل باویل
علیائی است و چون حضرت مولی الوری جل ثنائه
وعده فرموده بودند که قاتل شیرین بجزای عمل
خود خواهد رسید چند سال بعد قضیه بخودی
خود روشن شد و چنانکه قبل ذکر شد حاجی
اسماعیل نامی که از مغرضین و متوفذین بوده به
ابوالفتح اوباش باویل علیا پول میدهد که جناب
آقا اسماعیل را از بین ببرد و این چریان را
مهدی چوپان که آنوقت جزء اوباش بوده نقل
کرده است که خودش موقع شهادت جناب آقا
اسماعیل همراه ابوالفتح بوده ولی خودش
تیراندازی نکرده و فقط ناظر بوده . نگارنده
خود این مهدی چوپان را دیده بودم و او اخر
ایام به نکبت و خواری زندگی میکرد و با همان
فلاکت و بدیعتی فوت کرد خود ابوالفتح که قاتل
بوده بمرض کوفت شدید گرفتار میشود و در
یک اطاق در منزل خودش میافتد حتی زن و بچه
اش از او دوری میکردند و عفونت بدنش
اطرافیان را معذب مینمود و باین زجر و
مصیبت بجزایش رسیده و اما مسبب اصلی همان
حاجی اسماعیل که بقاتل پول داده بود بقهر الی
گرفتار و خلاصه اش اینست که ایشان با زنی از
اهل چاوشان باویل (دختر میرزا رحیم خان)
ازدواج میکند پس از مدت کمی بین برادران
زنش و خود حاجی اسماعیل اختلاف حاصل میشود

على که در لجنہ محفظه آثار باقی است پیدا
شد و در جوف همان لوح مناجات مهیمن بزبان
عربی از قلم مبارک حضرت مرکز میثاق الی جل
ثنائه بافتخار حضرت آقا اسماعیل مستشهد فی
سبیل الله نازل میگردد که نگارنده سواد آن را
از قدیم الایام دارم و اینک در اینجا از روی
آن مناجات سوادی منعکس میشود .

زيارة نامه جناب آقا اسماعیل باویلی شهید

هوالبهی

اللَّهُمَّ يَا إِلَيْيَ يَا بَادِي الْأَكْوَانَ وَ بَارِءِ
الْإِنْسَانَ الْمَتَجْلِي بِالْفَضْلِ وَ الْإِحْسَانِ عَلَى أَهْلِ
الْإِمْكَانِ قِدْ عَلَى الْأَجْيَجِ وَ ارْتَفَعَ الضَّجَّيجُ مِنْ
قُلُوبِ أَحْبَائِكَ وَ تَوَقَّدَ نَيْرَانُ الْأَسْفِ وَ
الْأَسْيِ فِي افْتَدَةِ الْمُخْلَصِينَ مِنَ الْأَصْفَيَاءِ بِمَا
تَسْعَرُ لِهِبِ الْبَغْضَاءِ فِي تَلْكَ الْأَقْلِيمِ
الشَّاسِعَةِ الْأَرْجَاءِ وَ فَتَكَتْ يَدِخَائِنَةُ مِنْ
الْأَعْدَاءِ بِمَهْجَةِ عَبْدِ مُنْبِي إِلَى الْمُلْكَوْتِ الْأَبَهِيِّ
رَبِّ اَنَّهُ سَمِّيَ اسْمَاعِيلُ وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ عَتْوَانَ
الْذَّبِيعَ وَ اطْلَقَ لِسَانَهُ الْفَصِيحَ بِذَكْرِكَ وَ اعْلَاءِ
كَلْمَتَكَ فِي ذَلِكَ الْبَعْقِيمِ الْفَسِيعِ وَ اشْتَغَلَ
بِاَظْهَارِ اَمْرَكَ وَ اعْلَاءِ كَلْمَتَكَ بِقُلْبِ مُنْبِيِّ وَ
صَدْرِ لِهِبِ وَ جَبِينِ كَالصَّبِحِ الْمُبِينِ بَيْنِ
عَصْبَةِ مَا تَكَهُ هَاتِكَهُ جَارِهَةِ الْاِنْجَافِ يَوْمَ وَعِيدِ
رَبِّ اَنْهَذَذَالذَّبِيعَ ذَالوْجَهَ الصَّبِحَ قَدْ انْقَطَعَ
عَنْ دُونَكَ وَ تَوْجِهَ إِلَى مُلْكَوْتِ اَحْدِيثَكَ وَ
مَاكَانَ لَهُ مُنْيَهُ الْأَلْمَنِيَّةُ فِي سَبِيلِكَ وَلَاغِيَّةُ
الْأَسْفَكَ دَمَهُ فِي مَحْبَتِكَ رَبِّ اَرْفَعَهُ مَقَامًاً
عَلَيْهَا وَ اعْرَجَ بِهِ إِلَى مُلْكَوْتِ رَحْمَانِيَّتِكَ اَنَّهُ
كَانَ بَكَ وَفِيَاً وَاعْلَى لَهُ الْدَّرَجَاتِ وَ اسْمَعَ لَهُ
بِالدُّخُولِ فِي مُلْكَوْتِ الْأَيَّاتِ وَ الْوَقْدِ عَلَيْكَ
وَ الْوَرْدِ عَلَى الْوَرْدِ الْمُورُودِ بِمَا فَدَى رُوحَهُ
شَوْقًا إِلَى الظَّلِّ الْمُمْدُودِ وَ طَلْبًا لِلرِّفَدِ
الْمَرْفُودِ وَ اخْلَدَهُ فِي الْحَدِيقَهِ النُّورَاءِ دَانِيَّهُ
قَطْوَفَهَا رَحِيمَهُ نَسَائِهَا سَاطِعَهَا اَنوارَهَا بَاهِرَهَا

نقل از صفحه ۷۷

او خاطرات خوب ترا زنده میکند
زیرا پیام عشق ترا آورد بیاد
نام یک شهید
بکوچهای ستم تند باد فتنه وزید
وبر در و دیوار
غبار ظلم نشست
وبوی جهل و تعصب بهر طرف پیچید
و باز بار دگر
کبوتری معصوم
بخون خود غلطید
و باز بار دگر
نوای شادی گر کان زرنگ خون برخاست
و روز سرخوش و عیش ورقش شیطان شد
دوباره ظلمت ظلم
پراه نور نشست
و دست هرزه بیداد توگلی را چید
و شاخه ای بشکست
چه پاک بود کبوتر
که رفت تا به پهشت
او هم عطای دیگری از رحمت خدا است
او روی و موی و خوی ترا آورد بیاد
آری هر آنچه بوی ترا میدهد نکوست
فرزند خردسال تو تا سالهای سال
یاد ترا بخاطره ها زنده میکند
او صحبت از محبت پاینده میکند
هرگز گمان مبر که تو از یاد میروی
یاد تو زنده است و نام تو نیز هم
او خوانده بود قصه تلغ فراق ها
اما نداشت طاقت این درد و داغ ها
او می شنید از غم از هم پریده ها
اما ندیده بود چنین غم به دیده ها
او صحبت پیام ترا گوش میکند
بعنی صفاتی قلب ترا نوش میکند
او با دلی شکسته و با چشم اشکبار
بس شکوه ها که با لب خاموش میکند

حاجی اسماعیل به آنها سخت میگیرد حتی آنها
بمنزل شوهر خواهر خود آمده عذرخواهی میکنند
حاجی اسماعیل از شدت غرور قبول نکرده میگوید
اینها را ببرید اصطبل اسبها و جلوشان جو بربزید
این دو برادر که یکی محمد خان و دیگری احمد
خان بوده کهنه شوهر خواهر را در دل میگیرند
پس از چند ماه که ظاهرا آشتباه کرده ولی باطننا
در پی انتقام جوئی بودند و همان موقع در شهر
تبریز سکونت داشتند این دو برادر نامه
میفرستند و شوهر خواهر را رسما بمیهمانی
دعوت میکنند حاجی اسماعیل که دارای هیکل
قوی و ریش بلند بود سوار الاغ که وسیله
مسافرت آن روز بوده میشود و عازم تبریز
میگردد محمد خان و احمد خان دو برادر که
قبل از قتل ایشان را طرح کرده بودند در
باغچه حیاط خودشان گودالی را قبل از کنده و
آمده نموده بودند شب در سر سفره غذا
نگاهان برمیخیزند و با طناب دور گردن حاجی
اسماعیل را باند پیچ نموده و محکم میکشند
حاجی اسماعیل هرچه دست و پا میزند بی نتیجه
بوده پس از چند دقیقه خفه میشود و جسد بی
روحش را بکمک هم میبرند در کنار گودال و
سر و کمرش را خم کرده در میان دوزانویش
قرار میدهند و بحال مچاله بگودال رها کرده
گودال را با خاک پر میکنند و بعد از روی
خاکها شبانه آب می بندند و احدی از این
موضوع خبر نداشت . پس از یکهفته کسانش
در باویل نگران شده پسر بزرگش بنام محمد که
از زن دیگر بوده عازم تبریز میشود که به بیند
پدرش کجا مائده دائمی خوانده هایش میگویند
حاجی اسماعیل سه روز اینجا میهمان بود و چهار
روز قبل از اینجا رفته تعجب میکنیم چرا تا
حال بمنزلشان نیامده در حدود ۲۰ روز از این
جریان میگذرد هرجا را میگردند از حاجی
اسماعیل خبری نبوده تا اینکه بعداً حقیقت قضیه
کشف میشود .

جھنے کے درپردازیم

(از جناب محشید اشکی زادہ)

تولید و ذخیره سلاح‌های مرگبار جهنمی چون بمب‌های شیمیائی، بمب اتم که بصورت وحشت‌انگیزی تکامل یافته است گویای شعله ورشدن آتشی عظیم در جهان است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص میفرمایند: "در عالم وجود قوه فوق العاده عجیبی است که خوشبختانه هنوز انسان به کشف آن موفق نکشته است و از خداوتد محبوب تمنا نمائیم که این قوه بوسیله علم کشف نشود تا زمانیکه تمدن روحانی بر عقول انسانی احاطه نماید. این قوه در دست نفوس مادی الطبیعه پست قادر بر انهدام و خرابی کل ارض است." (۱) متاسفانه آن قوه فوق العاده عجیب توسط این بشر غافل از خدا بی خبر که لامذهبی را عامل فخر و مبارات خود میداند کشف گردیده و روز بروز در تکامل آن میکوشد. فرموده حضرت ولی عزیز امرالله گواه این ادعاست، ایشان میفرمایند: "اسباب عجیبی غربیه که در ارض موجود و از انتظار مستور و در الواح الهیه مذکور ظاهر گشت" (۲)

چنگ جهانی اول آثار وحشت انگیزی از خود به جای گذاشت، هنوز آثار غم انگیز آن فراموش نشده‌بود جنگ جهانی دوم با شدت و حدت و وسعت بیشتری جهان را در کام خود کشید میلیونها نفر جان خود را از دست دادند و خسارت‌های زیادی از خود به جای گذاشت، ملت‌ها خسته شدند ندای صلح، صلح از هر طرف شنیده میشد آنها امیدوار بودند که زمان‌های سخت سپری می‌شود و زمان صلح و سلام فرا میرسد ولی متاسفانه این بشر درمانده

وقتی خودآگاه با ناخودآگاه به صفحات روزنامه‌ها و مجلات نظر می‌افکنیم، وقتی به اخبار رادیوها و برنامه‌های تلویزیون نظر می‌اندازیم و وقتی حاصل اطلاعات خود را از این رسانه‌های گروهی در روی نقشه دنیا منطبق میداریم ملاحظه می‌کنیم که دنیا در آتش جنگ و فساد و بحران در حال سوختن است. وجود بحران‌ها و فسادها و جنگ‌ها در جمیع شئون مشاهده میگردد.

بحران‌های شدید اقتصادی و هرج و مرج آن که بصورت رشد سریع بیکاری آشکار و پنهان با فشار شدید حکومت‌ها برآفراد ملت بصورت وضع قوانین شدید مالیاتی و امثالهم و حذف روبه افزایش امور رفاه اجتماعی صورت میگیرد، فساد سیاسی، فساد اخلاقی، هرج و مرج در امور ادبی و هنری و... همه و همه انسان را ناخودآگاه به یاد سقوط امپراطوری رم می‌اندازد، امپراطوری به آن عظمت آن چنان خراب و ویران گردید که اگر بخواهیم اطلاعاتی راجع باآن کسب کنیم باید به تاریخ مراجعه نمائیم.

عوامل زیادی باعث سقوط آن امپراطوری گردید که مهمترین آنها را می‌توان بیکاری شدید وضع مالیات‌های سنگین از طرف حکومت برمدم و فساد روزافزون در جمیع امور زندگی بر شمرد. آیا این تمدن فعلی که از حد اعتدال تجاوز نموده است بهمان سرنوشت امپراطوری رم دچار نخواهد شد؟ آینده جوابگوی این سوال خواهد بود.

و خامت این آلام افزو ده می شود چرا که " تا عالم امکان در نیران مصائب و بلا نسوزد و دول و ملل مشئم از مکاید سیاسیه و مقاصد سیئه خفیه شان نگردد و افراد بشر از حبوب این پادهای مسموم مخالف هوي و هوس پشیمان و مأیوس نشود انوار ابدی از مشرق این ظهور کلی الهی پرتوی بر عالم نیفکند و لب تشناکان عالمیان به کوتر عرفان و ایمان واصل نگردد ". (۵) ولی یاران الهی یقین دارند که عوالم لایتناهی الهی منحصر باین عالم نبوده لذا مسافران حدیقه عرفانند که آخر را در اول بینند. بنابراین در جنگ صلح و در قهر آشتی ملاحظه کنند و در هر حال بعنایات ربانی دلخوشند

در موسم زمستان آنچه طغیان طوفان شدید تر و باران و بوران عظیم تر در فصل بهار گلشن و گلزار طراوت و لطفتش بیشتر گردد و حلاوت و زینت چمن و لاله زیاد تر شود گریه ابر سبب خنده گل گردد و دمدمه رعد نتیجه اش زمزمه بلبل شود و شدت برد جمال ورد آرد و طوفان سرد باع را به شکوفه های سرخ و زرد بیاراید (۶) . . .

اثرات فعلی این طوفان مهیب ، مصیبت بار و نتایج غائی آن به نحو غیر قابل تصوری پر مجد و شکوه می باشد قوه مخربه اش بی رحمانه و سعت و شدت می یابد و نیروی تطهیر کننده اش هر چند محسوس نیست روز بروز پرتawan تر میگردد و عالم بشری در نتیجه قوه مخربه اش گرفتار است و نه می تواند منشاء آن را درک کند و نه قادر است به اهمیت آن پی برد و عواقب آن را در یابد . لسان عظمت باین بیان ناطق قوله الاحلى " غفلت تا کی اعتساف تا کی انقلاب و اختلاف تا کی .. فی الحقيقة اریاح یاس از جمیع جهات در عبور

و امائد بی چاره و از خود و خدا رانده هنوز باید تجربه ای تلخ تر و شدید تر و عبرت انگیزتر و وحشتناک تر از گذشته بدست آورد تا شاید به نصایح حق گوش فرا دهد .

حضرت ولی عزیز امرالله در پیام ۱۹۵۷ ضمن تشریح آنچه در عالم رخ میدهد به بروز واقعی اشاره میفرمایند که ما به ذکر چندتای آن اکتفا میکنیم .

متزلزل شدن پایه های ادیان با بروز و شدت یافتن دیکاتوری و استبداد ، سقوط حکومت های پادشاهی ، از بین رفقن جامعه روحانیون ، بروز هرج و مرج ، حرکت سریع چپ گرایان ، جنگ های نژادی ، سوختن شهرها ، الودگی کره زمین و (۳) . . .

اگر به تاریخ نه چندان دور جهان نظر افکنیم مشاهده میکنیم که آنچه حق فرموده ظاهر شده و در حال واقع شدن است .

یاران عزیز ، جهان در جنبش و تلاطم است و حوادث و وقایعناگوار بسرعت وحشت انگیزی در ظهور و بروزنده ، باد هوا جس نفسانیه شدید و طیش اغراض و مارب شیطانیه بس وحیم و سقیم و دنیای جدید بی خبر از این داء عقیم در گردادب مهالک و مخاطر مستغرق ، دخان فساد متصاعد و طوفان اضطراب از موقع پر دمدمه و انقلاب بر سواحل آن متواتر و خطرات که از حیطه تصور و تامل خارج آن را از داخل و خارج مهاجم و ملل و حکوماتش به تدریج در دام بحرانهای متابعه و مبارزات و مناقشات مهیبه متكاثره گرفتار . (۴)

جهانی در پیش رو داریم با طوفانهای مهیب و بنیان کن ، جهانی که در دام های خود نومیدانه گرفتار آمده ، جهانی که رنج و عذاب شدیدی آن را احاطه نموده و روز بروز بر شدت و

مصلحت کل ظاهرا و باطنها توجه به حق جل جلاله بوده و هست و غفلت عباد و اعمال باطله ایشان بصور بلاای مختلفه ظاهر شده و ارض را احاطه کرده (۱۰)

در یک چنین مقطع زمانی که بحرانها با یک رشد مجهول القوه (EXPONENTIAL) در حال پیشرفت هستند آیا منطقی است که برنامه زندگی خود را طوری طرح ریزی کنیم که گویا عمرمان نامحدود است و دنیا هم با یک رشد ثابت معقول رو به پیشرفت است؟ آیا معقول است که با یک چنین جهانی که در پیش داریم و با چنین انذاراتی که از طرف حق برای بندگانش نازلشده خدای ناکرده به زندگی کندوئی ادامه دهیم و یا در نهایت با عضویت در یک تشکیل امری و دادن مقداری پول بعنوان تبرع مستمر به صندوق قانع شویم؟ در این زمان باید بمعنی واقعی منقطع شد و از جان خروشید و به جان کوشید و ندای حق را به گوش وضعی شریف برسانیم و به تبلیغ امرش بپردازیم.

به جرئت میتوان گفت اگر از آنچه در اختیارمان گذاشته شده است در جهت اعلان امرش استفاده نکنیم نتیجه اش جز حرمان و خسران چیزی نخواهد بود. اگر صاحب شغل و مقام و مال و منالی هستیم آنها وقتی ارزش پیدا می کنند که در نهایت در اختیار اعلان امرش باشد در غیر اینصورت وبال گردن است و باعث نگرانی. توجه داشته باشیم که در جمیع موارد باید توجه به انذارات بیت العدل اعظم الهی نمود و به تامین نیازهای زمانی امر مشغول شد.

در این پرهه از زمان تبلیغ امرالله و کمک به صندوق ارزش بسیار دارد چنانچه میفرمایند: "تبلیغ امرالله و انتشار کلمه الله از اعظم فرائض اهل بها من دون استثناء است هر

و مروراست و انقلابات و اختلافات یوماً فیوماً در تزاید... "(۲) ولکن اراده الهی بر این است که بشریت را به ساحل نجات رهنمون گردد و گرچه حال دریائی متلاطم با امواج خروشان و آسمان تیره و تار از مظالم دیده می شود ولکن در ورای این غمام تیره تشعشعی پر فروغ و جلال قرار دارد آن چنان که عقول بشری قادر به تصور و ادراک آن نبوده و نیست اهل بها در مقابل این مخاطر باقبی مطمئن به الطاف الهی در انتظار روز موعود بسر می برند زیرا کلام الهی ایشان را مخاطب ساخته " این ایام ایام انقلاب است و علائم و بشارات موعده در کتاب در بروز و ظهورند ، زمان اطمینان است و اوقات همت و استقامت و خدمت امرالله ، هر قدر افق عالم تاریکتر گردد و نوع بشر بر مخاصمات و منازعات منهبي و سیاسي و نژادی و اقتصادي خویش بیفزاید اشعة امید پرتو شدید تر اندازد "(۸)

پس ای یاران معنوی شاد باشید و مستبشر و مطمئن که آنچه واقع شده و می شود ممد و موید آئین الهی و سبب خیر بندگان بارگاه مقدس اوست . کوتاه نظرانند که از نهیب حادثه از میدان بدر روند اما برگزیدگان جمال کبیریا دیده جهان بین دارند و بافق سعادت ابدی ناظرند و طلوع شمس وعده های جانپرور الهی را منتظر کار خود را به لطف پرور حواله کنند و کامکاری را در برداری شناسند و یقین نمایند که آیه " فسوف ينزل على احبائه ما يجعلهم به غالباً على كل شيء و انهم بعد ما غلبوا سيفليون " در حق ایشان نازل و بیان " ان موعدهم الصبح اليس الصبح بقربیب " بر دشمنان امر الهی صادق . (۹)

آری احباء عزیز ... اگر اهل ارض فی الجمله تفکر کنند ادراک می نمایند که

و در پیام ۱۹۸۷ میفرمایند " حال میدان از برای ترقی سریع و پیشرفت عظیم امر رب کریم آماده و مهیا است . اقدام عاجل و اساسی همانا متابعت اهداف نقشه ششساله است . "

در مورد اهمیت تبرّعات احباب عزیز بخوبی واقفند که یکی از اهداف نقشه ع ساله ساختن ساختمانهای فخیمه ای است که به اراده حضرت ولی عزیز امرالله قرار است در مستقبل قریب حول قوس مشرف بر مرارقد مطهره در کوه کرمل ساخته شود و نیز اتمام طبقات کوه کرمل که به اراده حضرت عبدالبهاء قرار است جهت تجلیل مقام مقدس اعلی در کوه کرمل احداث گردد .

(۱۴)

احباء عزیز وظائف جسمیه جلیله لامثل در پیش است و فدایکاری و تجرّد و خلوص بی حد و حصر فرد فرد یاران را مستوجب و مستلزم . آمار و اسناد نقشه هفت ساله که اکنون تکمیل گردیده شاهد و گواه است که یاران باوفا قدرت و استطاعت رفع احتیاجات روز افزون امر بها را دارا میباشند .

(۱۵)

ای عزیزان حق امروز شرف مشارکت در این خدمت جلیل و بی نظیر بما اهل بهاء در این نسل و در این عهد تفویض گشته و چنین فرصت مبارکی از دسترس آیندگان بیرون است . شک و تردیدی نیست که یاران عزیز که به گنج ایمان رسیده و آثار غلبه امرالله را بدیده یقین دیده اند به آنچه مقتضای وفا است قیام کنند و آنچه قابل است ثnar راه عبودیت نمایند و از خود اثری بگذارند که بمروز دهور باقی ماند و سبب سرور و سعادت جاودانی گردد .

(۱۶)

کس حتی طفل صغیر یا پیر زمین گیر نیز میتواند قدمی در راه تبلیغ بردارد و خدمتی را تعهد نمایند .^(۱۱) اگر تبلیغ تاخیر افتد بکلی تائید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است که بدون تبلیغ احبابی الهی تائید یابند .^(۱۲)

و نیز میفرمایند : " امر جمالقدم امری است عظیم و هرگز نباید آن را با شئون عالم امکان قیاس نمود .

چه خطاست که جمیع قواراصرف تأمین معیشت و بپردازی سب و تجارت و ازدیاد ثروت و طلب راحت نمائیم و از آنچه ما را در دو جهان توانگر و جاودان سازد غافل مانیم .

هم چنانکه زندگانی جسمانی وابسته به تنفس است حیات جامعه بهائی نیز به تبلیغ امرالله وابسته است و تبلیغ امرالله که اعظم وظیفه هر یک از پیروان جمال ابهی است مانند تنفس اختصاص با فراد و زمان و مکان معینی ندارد . تبلیغ امرالله است که مغناطیس تائیدات غیبیه ملء اعلی است و تائیدات الهیه است که ضامن توفیق اقدامات و اجرایات و مجهودات اهل بهاء است تبلیغ و انتشار کلمه الله چون با حیات فرد فرد اهل بهاء آمیخته باشد نتائجش بسیار است زیرا هم قلوب یاران را قوی و مطمئن و ارواحشان را مستبشر و مستریح میسازد و هم سبب میشود که خیل عاشقان جمال رحمن ازدیاد یابد و بر تعداد لشگر نجات بیفزاید و فتوحات روحانیه آینده را تسريع نماید . امروز ازدیاد مقبلان درگاه الهی از اهم امور است زیرا این ازدیاد تعداد سبب افزایش استعداد شود و منابع مادی و انسانی و روحانی عالم بهائی را غنی تر و نافذ تر سازد و امر مبارک را با سرعتی بیشتر بمراحلی پیشتر برد .^(۱۳)

عزیزان ندای حق را بگوش جان باید اصغا نمود
تا باعث سربلندی و شور و نشاط گردد وقت را
دریابیم زیرا دیگر این وقت را نبینیم و این
زمان را هرگز نیابیم . انتهی

- منابع :
- ۱ - مجله اخبار امری محفل مقدس روحانی بهائیان ایران شماره ۵ - ۶ سال ۱۰۲ بدیع
 - ۲ - توقيع منیع مبارک رضوان ۱۰۵ بدیع
 - ۳ - پیام منیع حضرت ولی امرالله رضوان ۱۹۵۷
 - ۴ - ظهور عدل الهی
 - ۵ - مائدہ آسمانی جلد ۳ ص ۵۳
 - ۶ - مائدہ آسمانی جلد ۵ ص ۲۰
 - ۷ - حال و آینده جهان ص ۸۶
 - ۸ - مائدہ آسمانی جلد ۳ ص ۳۰
 - ۹ - پیام بیت العدل اعظم الهی - شهرالبهاء ۱۴۳ بدیع
 - ۱۰ - مائدہ آسمانی جلد ۳ ص ۲۳
 - ۱۱ - پیام بیت العدل اعظم الهی ۷ شهر القول = ۱۳۳ نوامبر ۱۹۷۶
 - ۱۲ - پیام بیت العدل اعظم الهی ۷ شهر القول = ۱۳۳ نوامبر ۱۹۷۶
 - ۱۳ - پیام بیت العدل اعظم الهی ۷ شهر القول = ۱۳۳ نوامبر ۱۹۷۶
 - ۱۴ - پیام بیت العدل اعظم الهی شهر العزة ۱۴۴ بدیع
 - ۱۵ - پیام بیت العدل اعظم الهی رضوان ۱۹۸۷

بچیه از صفحه ۳۷

IRVINE HILTON AND TOWERS

17900 JAMBOREE BLVD.

I-405, IRVINE, CA,

92714 U.S.A

Tel: (714) 683-3111

Toll free Tel: 1-800-HILTONS

تماس حاصل فرمائید.

احبا باوقای جمال اقدس ابھی که آرزوی جز خدمت و ایثار و فداکاری در راه معبد خود ندارند بخوبی واقفند که از خود گذشتگی در این برهه از زمان لازم است . بنای این مؤثر عظیم در ابتداء لاقل ۵۷ میلیون دلار لازم دارد و نیز هر سال مبلغی حدود ۲۵-۲۰ میلیون دلار باید به صندوق بیت العدل اعظم الهی تبع نمود . قدر مسلم یک چنین فداکاری حتماً در حیطه قدرت ما می باشد که حق آن را بما راجع داشته است . وقایع اخیر ایران درس عبرتی است برای ما که هر آنچه داریم در راه جمال دوست ایثار نمائیم و به کم قانون باشیم زیرا همانطوریکه ذکر شد هر آنچه داریم امانتی بیش نیست و درستی در این امانت همانا مصرف داشتن آن در راهش است . احبا ایرانی دقیقاً از نتایج تقدیم خدمات به آستان الهی واقفند و تجربه کرده اند پس این فرصت مبارک را باید غنیمت شمرد و از پای نشست و تا حد توان در اجرای این امر مهم کوشید .

حال که ما به یک چنین مستقبل و عنایتی مفتخر شده ایم شایسته است برخیزیم و قیامی عاشقانه در راه دلدار یگانه نمائیم به جوش و خروش آئیم و لوله در این جهان فانی اندازیم . هرگز نهراسیم از نام و نشان مال و مثال درگذریم و مظہر انقطاع و محویت گردیم ، باید چون ابر بارندہ بر عالم و عالمیان فیض رسانیم و این جهان پر آشوب را که در مهله عظیم افتاده و از اعماق قلب ندای نجات و استخلاص سر میزند خدمت نمائیم ، باید این فرصت گرانبها را که شاید قرنها و چه بسا هرگز تکرار نخواهد شد غنیمت شماریم زیرا عنقریب این چند روز عمر فانی بسر آید و تنها چیزی که باقی خواهد ماند فقط و فقط خدمت خالصانه در راه معبد است که هم در این جهان بکار می آید و هم در جهان دیگر .

کی از مصادیق تحریف مذکور در کتاب مستطاب ایقان

که هر کس بخلاف آنچه خدا فرمود حکم کند ،
چنین کس از کافران خواهد بود ، ،
... ما فرو فرستادیم تورات که در آن
هدایت و روشنائی بود و مطابق تورات حکم
میکنند انبیائی که اسلام آورده برای ملت یهود
و ربانیون و اخبار که علمای یهود هستند با آنچه
نگاه داشته اند از کتاب الله و براحکام و
مندرجات کتاب شهادت داده اند و پس از
مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا
بقيمت کم خريداری نکنيد و آنهائيكه بخلاف
آيات الله حکم میکنند از جمله کافرین هستند .
انهی سپس جناب اشراق خاوری فاضل شهر و
مؤلف ، ، درج لئالی هدایت ، ، میافزایند : ،
در این آیه از علمای یهود که قبول اسلام کرده
اند به نبیون تعبیر فرموده اند و از سایرین به
ربانیون و اخبار ... بدیهی است که مقصود
از نبیون در این آیه صحابان وصی و شریعت و
کتاب نیستند زیرا در زمان ظهور خاتم انبیاء
نبي مبعوثی جز آن حضرت نبود که بحضرت مومن
شود و اسلام را قبول کند و یهود را هدایت
نماید و برای یهود از روی تورات به حقانیت
اسلام و حضرت رسول استدلال نماید بلکه مقصود
از نبیون نفوس منصفین بودند که از قوم یهود
بحضرت رسول مومن و بهدایت قوم خود قیام
کرده و بحقانیت حضرت رسول از تورات برای
یهود و علمای یهود که به ربانیون و اخبار ملقب
بودند استدلال نمیمودند . پس حصر حکمنبي
در داعی مبعوث من الله ... کلامی فارغ و بلا
دلیل است ، ، اینک از مقایسه دو ترجمه و
تفسیر معلوم میشود مترجم و مفسر قرآن کریم

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب ایقان
میفرمایند :

”... مقصود از تحریف همین
است که الیوم علمای فرقان با آن مشغولند و
آن تفسیر نمودن کتاب است برهوی و میل خود“
رافق این سطور حین مرور رساله خاتمیت تألیف
شهید سعید روحی روشنی بمناسبت استناد آن
رساله به آیه مبارکه ۴۶ سوره المائدہ به ،
قرآن کریم سلطانی ، انتشارات صالحی ، ،
مراجعه نمود و ملاحظه شد که مترجم و مفسر
قرآن کریم سلطانی ترجمه و تعبیری که از آیه
مبارکه مذکور بعمل آورده مصداق تحریف مذکور
در کتاب مستطاب ایقان میتواند محسوب شود
آیه مبارکه اینست ، ، انا انزلنا التوریة فیها هدی
و نور یحکم بها النبیون الذین اسلمو اللذین ها
دوا والربانیون و الاخبار بما استحفظو امن کتاب
الله و کانوا علیه شهداء فلاتخشاوا الناس و اخشون
ولاشرروا بآیاتی ثمناًقلیلاً و من لم یحکم بما انزل
الله فا ولئک هم الکافرون ، ، مترجم و مفسر
قرآن کریم سلطانی در ترجمه آیه مبارکه مذکور
مینویسد ، ، ماتورات را که در آن هدایت و
روشنائی (دلها) است فرستادیم تا پیغمبرانی که
تسليم امر خدا هستند برآن کتاب بر یهودان
حکم کنند و نیز خدا شناسان و عالمانی که
مامور نگهبانی احکام کتاب خدا هستند بر صدق
آن گواهی دادند (تبلیغ کنند و هرگز در اجرای
احکام خدا) از هیچکس مترسید و از انتقام
من (که خدای قادر مطلق) بترسید و آیات
مرا به بھای اندک مفروشید (به رشوه و
اغراض شخصی بر خلاف حق و عدالت نروید)

پیغمبران تعبیر نمود . بنابراین منظور از نبیون در آیه مبارکه همانطوریکه جناب اشرف خاوری تبیین فرموده اند آنسته از علمای یهودند که قبول اسلام کرده اند . البته مفهوم ، ، نبی ، ، حصر در همین معنی نیز نیست و بطوریکه شهید سعید روحی روشنی در رساله خاتمه‌یت نتایج تحقیقات خود را نگاشته اند در هر مورد از کلمه ، ، نبی ، ، در آیات قرآنیه و احادیث اسلامی معنی و مفهومی خاص اراده شده است که جادارد شمه‌ای از تحقیقات مزبور بیاد ایشان درج در این مقاله شود قوله : ، ، بزرگترین حجابی که مانع عرفان و ایقان مسلمین گردیده و آنها را از شاطی بحر عرفان و معرفت حضرت رحمن محروم کرده کلمه خاتم النبیین و حدیث لائی بعده میباشد در صورتیکه معنی آن چنانست که مسلمین پنداشته اندو آیه قرآن مجید و احادیث بهیچوجه دلالت بر عدم تجدید شریعت نمی نماید برای حل و بحث مطلب شرحی را که در بعضی از کتب استدلایه درج گردیده عیناً نقل میشود تا اشکال مرتفع گردد و شک به یقین مبدل شود .

حضرت ابی الفضائل در کتاب فرائد میفرمایند : عجب نیست اگر فقهای ملت اسلام نیز بكلمه خاتم النبیین و حدیث لائی بعده که ابداً دلالت بر عدم تجدید دیانت ندارد ممتحن گردد و با ماضیه ملحق شوند و حال آنکه مقصود آن حضرت از این کلمه این بود که ترقی امت اسلامیه را مکشوف دارد و افضلیت ائمه‌هی را از انبیای بنی اسرائیل معلوم و واضح فرماید . زیرا که بر مطلعین پرکتب مقدسه و حالات امم ماضیه واضح است که انبیای بنی اسرائیل از قبیل اشعیاء و یرمیا و دانیال و حزقيال و زکريا و امثالهم کل بتوسط رؤیا از امور آتیه اخبار میفرمودند و رؤیای صادقه خود را الهام الی تعبیر مینمودند چنانکه کتب این پیغمبران به رؤیای اشعیاء و رؤیای دانیال و رؤیای یرمیا و

سلطانی برای اینکه مفهوم لفظ نبی را در داعی مبعوث من الله حصر کند ، ، النبیون الذین اسلمو ، ، را که وضحاً بمعنی انبیائی است که اسلام آورده اند به ، ، پیغمبرانی که تسليم امر خدا هستند ، ، ترجمه و تعبیر کرده است بدون اینکه تالی فاسد چنین ترجمه و تفسیری را مورد توجه قرار دهد . زیرا مفهوم مخالف ترجمه و تعبیر وی اینست که پیامبرانی نیز وجود دارند که تسليم امر خدا نیستند حال آنکه ، ، تسليم امر خدا بودن ، ، از صفات ذاتی پیامبراست و قابل تفکیک از او نیست و پیامبری که تسليم امر خدا نباشد لفظ پیامبر باو اطلاق نمیشود و بموجب آیات کتب آسمانی و از جمله قرآن مجید اول کسیکه اطاعت امر خداوند نکرد و بآن تسليم نشد شیطان بود . جالب توجه آنکه مترجم و مفسر قرآن کریم سلطانی با انتقال ، ، للذین هادوا ، ، از آیه مبارکه به حاشیه صفحه ۱۵۲ یعنی در همان جا شان نزول آیه موصوف را دعوت بنی قریظه از حضرت رسول اکرم برای داوری در اختلافی که قبیله مزبور با قبیله بنی نضیر داشتند قلمداد میکند و مینویسد : ، ، للذین هادوا : یعنی یهودیان بنی قریظه از بنی نضیر که بقوّت وعده بیشتر بودند شکایت کردند که ایشان برما ستم کرده اند از این راه که اگر ما از آنها کسی را بکشیم ایشان از ما میکشند و یا دیت پسیار میگیرند و چون ایشان از ما میکشند به قصاص تن در نمیهند و دیت کمتر از آنچه از ما میگیرند میدهند و قصاص جراحات ما را نصف قصاص جراحات خود حساب میکنند پس حکم کن میانه ما و ایشان لهذا این آیه نازل شد والاف بالاف ... الخ ، و با ایننصف چگونه ممکن است نزول آیه مبارکه ناظر باختلاف میان دو قبیله موصوف باشد ولی مراد از نبیون پیغمبرانی باشند که بقول مفسر و مترجم مزبور تسليم امر خدا هستند با اینکه در زمان حضرت رسول اکرم غیر از ایشان پیامبر دیگری وجودنداشته است تا بتوان از نبیون به

است که از آن بمقام ولایت و کشف و شهود تعبیر میشود. در مقام دیگر میتوان گفت که خداوند در قرآن سوره احزاب فرموده ، ، ماکان محمد ابا احمد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین ، ، آنحضرت را رسول خدا و خاتم انبیا معرفی فرموده نه خاتم رسولان تا مدل بر عدم بعثت رسول بعد از آن حضرت باشد زیرا آیات قرآنیه لفظ نبی در چند موضع مذکور واژ آن معنی رسالت و بسط شریعت مستقله مقصود نشده است از جمله در سوره حج آیه ۵۲ میفرماید : و ما رسالنا من قبک من رسول و لانبی و بدیمی است که نبی غیر از رسول است و گرنه ذکر هردو با هم لازم نبود و انگهی علمای اعلام بین نبوت و رسالت فرق قائل شده اند از جمله ملا عبدالله معروف در مقدمه حاشیه ، خود بر منطق تفتارانی باین قضیه تصريح کرده میگوید آن الرسول من ارسل اليه دین و كتاب یعنی رسول کسی است که دارای شریعت مستقله و كتاب تازه باشد بخلاف نبی که مقام ترویج و تبیین دارد .

پس معنای خاتم النبیین آنست که اوصیای حضرت رسول رتبه و مقام شان از نبوت بالاتر و دارای رتبه ولایت و کشف و شهودند برخلاف رسولان قبل که خلفای آنها دارای مرتبه نبوت یعنی الهام و مشاهده در عالم رویا بودند

ابو جعفر محمدبن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمي در صفحه ۱۷ كتاب کمال الدین و تمام النعمه في اثبات الغيبة وكشف الحيرة گوید راجع به نبوت ان الرسل الذين تقدموا قبل عصر نبینا كان اوصیاء و هم انبیاء فکل وصی قام بوصینه حجه تقدمه من وقت وفات آدم الى عصر نبینا كان نبیا و ذلك مثل وصی آدم و كان شیث ابنه و كان نبیا و ذلك مثل وصی نوح كان سام ابنه و كان نبیا و مثل ابراهیم و كان وصیه اسحق ابنه و كان نبیا و مثل موسی كان

رویای حزقيال موصوف است و هم چنین در امت نصاری الہامات یوحنا قدیس برویای یوحنا معروف چندانکه لفظ نبی بر بیننده رویا در میان قوم دائر و مصطلح گشت و در لغت عبریه حقیقت ثانویه یافت و در کتب عهد عتیق و عهد جدید در مواضعی کثیره مذکور و شایع گشت .

پس چون فجر سعادت از افق بطحا طالع شد و علامت انقضای لیل الیل بظهور فخر ملل ظاهر و هویدا گشت ظلمت لیل زائل شد و هنگام رویا انقضاء یافت و میعاد رویت و مشاهدت فرارسید لذا بوجود اقدس خاتم الانبیا باب نبوت یعنی نزول الهام برویا مختوم و مسدود گشت و روح فواد در صدور ارباب سداد سمت احاطه و کلیت گرفت و حقایق روحانیه که بر انبیای بنی اسرائیل برویا افاضه میشد برائمه اسلام علیهم السلام برویت و مشاهدت مبذول گشت و معنی حدیث لانبی بعدی وحدیث صحیح علماء امّتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل واضح و مکشوف شد و بجای ، ، کذا رأیت فی الرویا ، که در کلمات اولین مذکور بود ، ، کانی اری و کانی اشاهد ، ، در بیانات آخرین ثابت و مسطور گشت انتهی صفحه ۳۱۱ کتاب فرائد .

جناب اشراق خاوری در كتاب درج لئالی هدایت میفرمایند : حاجی کریم خان کرمانی در رساله سلطانیه صفحه ۱۱۷ نیز بمعنی حدیث لانبی بعدی اشاره کرده و چنین میگوید قوله : "می بینم که عامه و خاصه روایت کرده اند که حضرت پیغمبر به حضرت امیر المؤمنین فرمود انت منی بمنزله هرون من موسی الالله لانبی بعدی یعنی تو از من بمنزله هرونی از موسی و فرق همین است که تو نبی نیستی پس از من . و هرون در غیبت حضرت موسی نبی بود پس حضرت امیر خلیفه پیغمبر باشد" انتهی . یعنی درجه حضرت امیر از درجه حضرت هرون که نبوت بود بالاتر و برتر

خلاصه نبی در لغت غیبگو را گویند و در کتاب المتجدد در ذیل لغت نبی میگوید : المخبر من الغیب و المستقبل بالهام من الله يعني کسیکه ملهم بالهامت الهیه بوده و از آینده و غیب سخن بگوید از این لحاظ نبی بیشتر بانبیای بنی اسرائیل اطلاق میشود زیرا انبیای بنی اسرائیل بوسیله رویا از امور آتیه خبر داده و وعد الهیه را بمقدم القاء میگردند . . .

این انبیاء در ظل دیانت مقدسه تورات بوده و بترویج احکام آن میپرداختند و ابدا دارای شریعت تازه نبودند . . .

مثلاً در مقامی حضرت رسول اکرم علمای امت خود را افضل از انبیای بنی اسرائیل میشمارند . حال این انبیای بنی اسرائیل چه کسانی هستند که علمای اسلام فضیلت شان از آنها بیشتر است آیا میتوان این بیان را جز بانبیای بنی اسرائیل که در ظل شریعت مقدسه تورات به ترویج و تفیید آن میپرداختند به پیغمبری اطلاق کرد لا والله . ضمناً باید در نظر داشت که جمال قدم جل ذکره الاعظم برای اینکه ابواب شک و ریب اهل ارتیاب کاملاً مسدود گردد در کتاب مستطاب ایقان ، ، نبی ، ، را بمعنى اعم استعمال میفرمایند .. حضرت مولی الوری در کتاب مستطاب مفاوضات رسول را نبی مستقل و نبی رانبی تابع میفرمایند و غرض ما در این فصل بحث در باره نبی تابع و نبی مستقل یا رسول میباشد . از مطالبی که اشاره رفت معنی نبی و رسول واضح شد . . . حال به بیان منظور و حقیقت آیه خاتم النبیین و حدیث رانبی بعدی میپردازیم .

منظور از نبی بیشتر انبیای بنی اسرائیل میباشد که در عالم رویا اشعه شمس حقیقت بمرات قلوب صافیه آنان تابیده و عوض و بشارات الهیه در ضمائر فوادشان منعکس میگردد و به بیان اخبار مستقبل ناطق میگشتد و اینها گروهی

بقیه در صفحه ۶۸

وصیه یوشع بن نون و کان نبیا و مثل عیسی و کان وصیه شمعون الصفا و کان نبیا و اوصیا و نبیا لم یکو نوا اتبیاء لآن الله جعل محمدآ خاتما لهذا الامم کرامه له و تفضیلاً . . علامه ابوالبرکات نسفی در تفسیر خود مسمی به مدارک التنزيل در ذیل آیه مبارکه و ماارسلنا من قبلک من رسول لانبی . . بلافصله پس از نقل آیه مزبور میگوید قوله و هذا دلیل بین على ثبوت التغیر بين الرسول و النبي بخلاف مايقوله البعض انهمما و احد وسئل النبي عن الانبياء فقال مأة الف و اربعة وعشرون الف فقيل كم الرسل منهم فقال ثلاثة و ثلاثة عشر جم غفير و الفرق بينهما ان الرسول من جمع الى المعجزة الكتاب المنزل عليه و النبي من لم ينزل عليه كتاب و ائما امران يدعوا الى شريعة من قبله و قيل ان الرسول ولضع الشرع و النبي حافظ شرع من قبله . . انتهى مضمون بیان مزبور بفارسی چنین استکه میفرمایند : از آیه مبارکه و ماارسلنا من قبلک من رسول و لانبی بخوبی ولضح و آشکار میشود که رسول و نبی با هم فرق دارند و گرنه خداوند هر دو را دنبال هم ذکر نمیفرمود و آنانکه معنی رسول و نبی را یکی دانسته اند مخالف صریح قرآن معتقد شده اند . حدیثی هم از حضرت رسول ص روایت شده که از آن بخوبی آشکار میشود که رسول و نبی با هم فرق دارند و مضمون آن حدیث اینست که از حضرت رسول ص پرسیدند عده انبیاء بچند نفر بالغ است فرمودند عدد انبیاء یکصد و بیست و چهار هزار است پرسیدند از این ۱۲۴ هزار نفر چند نفرشان رسول بوده اند فرمود جمع کثیری بالغ بر ۳۱۳ نفر از آنها رسول بوده اند . فرق بین رسول و نبی آنستکه اگر مبعوث من عند الله دارای معجزه و کتاب مستقل باشد رسول است و اگر کتاب مستقل براو نازل نشود و خلق را بشریعت قبل دعوت نماید نبی خواهد بود و برخی گویند ولضع شرع جدید رسول نامیده میشود و حافظ و مروج شریعت قبل را نبی گویند . انتهى

بُزگی جوان و مُنَد به آن

نظم‌های کهنه جوابکوی مسائل و مشکلات جهان و جهانیان نیستند و چون زمان آنها بسر آمده سکرات موت را میگذرانند و با درد مرگ دست بگریبان . نظم نوین جهان آرای بهائی که کافل سعادت نوع بشر است در حال تولد است و از دردهای مترتبه بزرگی‌یده شدن هر نوزادی برکنار نیست و این نسل بیچاره در میان این دو بحران دردناک و طوفانهای روحی مترتبه بر آن از تحمل این دردها مصون و برکنار نیست . (۱)

نه آن نظم‌های کهنه براحتی میمیرند و نه این نظم نوین براحتی متولد میشود ولی قدر مسلم این است که آن عمر خود را کرده است و محکوم بفناس و این مشیت الهی است که در زهدان زمان رشد کرده و تولدش محظوظ و محقق و این شما جوانان عزیز هستید که حافظ و حارس این مشیت مطلقه هستید و مجری این نظام بدیع منیع امنع الهی و پرچمداران این سپاه مهر و دوستی و آشتی که کافل سعادت بنی نوع انسان است و براندازنده ریشه خرابی‌ها و دمار و نابسامانی‌هایی که مردم و ملل دنیا اعمّ از غنی یا فقیر پیش رفته ویا عقب مائده باآن دست بگریبانند و در نتیجه انواع اختلافات موجوده اعم از دینی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی و نژادی و غیره روزگار را برهمه مردم جهان سیاه کرده و زندگی را بر عالمیان تباہ نموده .

نگاهی بصفحات تاریخ و توجهی باخبر مندرجه در روزنامه‌ها کافیست که ما بهائیان و بخصوص جوانان عزیز بهائی را بمسئلیت سنگینی که بر عهده داریم واقف سازد .

در هیچ عهدی جوانها باین بزرگی و بزرگواری نبوده اند و در هیچ زمانی دنیا باین کوچکی نبوده و در عین حال در هیچ زمانی جوانها در معرض اینهمه خطرها و در لبه اینهمه پرتگاه‌ها قرار نداشته اند و با اینهمه امتحانات رویرو نبوده اند . هرگز این مقدار دانش و بیانشی که جوانان امروزی دارند برای جوانان و حتی پیران زمانهای پیشین میسر نبوده در هیچ زمانی اینهمه وسایل برای تسهیل یاد گیری وجود نداشته و هرگز در عنفوان جوانی عرصه تفکر و بینائی جوانان باین وسعت نبوده و در عین حال در هیچ زمانی هم مسئولیت جوانان سنگین تر از این زمان نبوده و همچنین توقع جهان و جهانیان از آنان بیش از این نبوده .

درست است که جوانان امروز وارث چنان خرابی و دماری هستند و با چنان ورشکستگی مادی و معنوی جهانی رویرو میباشد که هرگز در دنیا سابقه نداشته . از طرفی انجزار مردم از دین و مؤسسات دینی بعلت فساد هائی که از این دستگاه‌ها دیده اند و از طرف دیگر عدم اعتماد به مؤسسات غیر دینی که بتواند مشکلات روز مرد را حل کند ماده پرستی و پول دوستی و هوا و هوسهای جسمانی و شهوانی و آسودگی‌های به الک و مخدرات که خود بزرگترین علت دمار و خرابی افراد و اجتماع است و انحطاطات اخلاقی و گرفتاریهای خانمان برانداز بی عفتی و بی اعتنائی بمؤسسه مقدس خانواده رقابتی‌ای بی رحمانه و ضعف عواطف انسانی و روحانی همه دست بهم داده و دنیائی بوجود آورده که هرگز تا باین پایه زندگی کردن در آن مشکل نبوده است .

سناتورهای محترم آن ایالت گشوده شد و آن آقای سناتور که فرد بسیار مؤثری در مجلس سنا میباشد در یکی از شهرهای ایالت یوتا زندگی میکند و در همسایگی او یک جوان بهائی ایرانی با عائله خود منزل دارند این بهائی ایرانی با آن آقای سناتور هرگز بیش از سلام و علیک و احوالپرسی گفتگو و مکالمه ای نداشته اما رفتار و اخلاق این جوان و خانواده او چنان این آقای سناتور و اهل آن شهر را مجذوب کرده بود که موقعی که موضوع بیانیه بمیان میآید آقای سناتور میگوید اگر این همان دینی است که همسایه ایرانی من بآن معتقد است من با تمام قوا بتصویب این اعلامیه میکوشم و همین لطف را هم کرد و آن بیانیه بتصویب رسید.

و این است نمونه بارز بیان مبارک حضرت ولی عزیز امرالله که با حسن و جهی راه پیروزی و تقدم امرالله را بما مینمایاند و در بیانی که اصل آن بهزبان انگلیسی است چنین میفرمایند :

نه با نیروی فزونی جمعیت و نه با ارائه و عرضه داشتن یک سلسله اصول و تعالیم نوین پر از شکوه و جلال و نه با طرح نقشه ها و برنامه های منظم تبلیغی هر قدر هم که در نهایت اتقان تهیه شده و میدان فعالیت آنها جهانگیر باشد و حتی نه با تقویت نیروی تمسک و ایمان و نه با بالا بردن سطح اشتعال و انجذاب میتوانیم امیدوار باشیم که حقائیت امر عظیم اعظم اقدس ابهی را در برایر چشمهاش شکاک و منقد جهانیان محقق سازیم و به ثبوت برسانیم . یک چیز و تنها یک چیز هست که بدون تردید و به تنهایی میتواند پیروزی غیر قابل تردید و انکار این امر عظیم و مقدس را تأمین و تضمین نماید و آنهم صفات اختصاصی و اخلاق و رفتار و زندگی فردی و نهاد درونی فردا فرد ماست که از جهات

جهانی بیمار و جهانیان از آن ببیمارتر با انواع دردها و مصائب و دشواریها دست بگریبان و داروی این دردها و علاج این مصیبتها که تعالیم الهی و نظم جهان آرای بهائی باشد در دست ما اگر در مداوای این بیمار قصور شود و دردهای جهانیان با این داروی شفا بخش که در دست ماست درمان نپذیرد آیا ما در پیشگاه حق و تاریخ مسئول نیستیم ؟

اینکه اینهمه سخن از تبلیغ میشود و ابلاغ کلمه تا این پایه ستوده شده که آنرا والاترین و بالاترین خدمات دانسته اند آیا جز برای این است که ما دردمدان جهان را با داروی عنایات الهی و پیام جان بخش خدائی درمان کنیم دلهای شکسته را آرامش بخشیم مأیوسان را امیدوار کنیم گمشتگان وادی های گمراهی را براه خداواریم دلهای پر از قهر را پر از مهر سازیم و چشمهاش گریانرا تبدیل به لبهای خندان نمائیم ؟

بدون تردید برای ایفای این خدمت مقدس شرط اول قدم آنست که خود از باده محبت الله سر مست باشیم و صراحی مهر و لطف خدائی در دست هستی داشته باشیم تا بتوانیم هستی بخش شویم که . ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش

از قدیم بہر زبانی این گفته تکرار شده که . "دو صد گفته چون نیم کردار نیست " بگذارید داستانی برای شما بگویم که در ماه ژانویه ۱۹۸۵ در ایالت یوتا در امریکا اتفاق افتاد مدتی بود که بهائیان ایالت بوتا در صدد بودند که بیانیه ای از مجلسین سنا و شورای ایالتی یوتا راجع بامر مبارک بگذرانند و این در بوته اجمال بود سال بعد مجدداً با جدیت بیشتری دنبال این کار را گرفتند ولی یکی از گره های مهمی که در این کار بود بدست یکی از

پرتو زبان مشرک

«از جا ب آرش زار»

وحدت لسان بود البته الفت حاصل میشد بلکه یک ملت بودند چنانچه در شرق ملل مختلفه ئی که لسان واحد دارند حکم یک ملت پیدا کرده اند مقصد این است که در عالم انسانی وحدت لسان خیلی سبب الفت و اتحاد است و بالعکس اختلاف لسان مایه جدال و این واضح است لهذا از جمله تعالیم بهاء الله پنجاه سال پیش امر پوحدت لسان بود که تا لسان عمومی تأسیس و ترویج نشود ارتباط تمام بین بشر حاصل نگردد زیرا سوء تفاهم مانع الفت است و این جز پوحدت لسان زائل نشود ...

بگفته زبان شناسان بیش از ۵۰۰۰ (پنجهزار) زبان در جهان وجود دارد و افرادی که به چینی صحبت میکنند بالاترین رقم یعنی بالای یک میلیارد نفر را تشکیل میدهند . از بن تمام زبانها حدود هفتصد لسان به زبانهای ابداعی شده اختصاص دارد که از حدود سیصد سال پیش تا کنون بوجود آمده اند و بنظر می آید که تنها راه حل مشکل زبان استفاده یکی از این هفتصد زبان ابداعی است .

کلیه زبانهای ابداعی یا طراحی شده را میتوان به سه دسته کلی تقسیم کرد : ۱ - زبانهای فلسفی که ساخته ذهن مؤلفان آنها بوده و هیچ پایه ای در زبانهای موجود ندارد .

مثال بارز اینگونه زبانها زبان فلسفی دالگارتون (لندن ۱۶۶۱) میباشد . ۲ - زبانهای مخلوط که بر طبق زبانهای موجود آفریده شده اند

اگر تاریخ را بدقت مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که یکی از علل جنگها و اختلافات بین ملت‌ها نداشتن یک زبان واحد بوده و بالعکس وحدت زبان باعث ایجاد روابط مساملمت آمیز و بالاخص صلح و دوستی گردیده است .

حضرت عبدالبهاء در مجلس اسپرانتیستهای پاریس در صورن هتل میفرمايند در زمان گذشته ملاحظه میکنیم وحدت زبان چقدر سبب الفت و وحدت شد . هزار و سیصد سال پیش قبطیان ، سریانیان ، آشوریان ملل مختلفه بودند و در شدت نزاع و جدال . بعد چون مجبور بتکلم لسان عربی شدند وحدت لسان سبب شد که حال جمیع عربیند و یک ملت شده اند با آنکه اهل مصر قبط و اهل سوریه سریان و اهل بغداد کلدان و اهل موصل آشور بودند لکن وحدت لسان جمیع آنها را یک ملت نموده با هم مرتبط کرد ارتباطی که ابدا فصل ندارد و همچنین در سوریه مذاهب مختلفه مثل کاتولیک ، ارتودکس ، دروزی ، شیعه ، سنتی ، نصیری هستند ولی بسبب وحدت لسان یک ملتند . از هر یک سؤال کنی گوید من عربم و حال آنکه بعضی رومانیند بعضی عبرانی و بعضی سریانی و بعضی یونانی ، اما لسان واحد آنها را جمع کرده . پس وحدت لسان بسیار سبب الفت میشود . عکس از اختلاف لسان در اروپا یکی را آلمان یکی را انگلیز یکی را فرانسه میکویند . اگر

بیش از هشت میلیون نفر بوده است . هم اکنون ۱۳۲ نشریه مرتباً در سراسر دنیا در باره این زبان ، یا به این زبان منتشر میشود . فهرست کتابهای اسپرانتو کتابخانه سازمان اسپرانتوی انگلستان در بر دارنده بیش از ۳۰۰۰ عنوان است که در بین آنها بسیاری از شاهکارهای ادب جهان مانند آثار شکسپیر ، گوته ، دانته ، خیام ، تاگور و غیره بچشم میخورد . همچنین هرساله بیش از یکصد کنگره ، کنفرانس و گردهمائی بین المللی به این زبان در دنیا برگزار میشود که در هیچکدام از آنها مترجمی دیده نمیشود . در شصت و هشتمن کنگره جهانی اسپرانتو که در سال ۱۹۸۳ در بوداپست پایتخت مجارستان برپا شد متجاوز از ۵۰۰۰ نفر شرکت کرده بودند . بیش از ۱۸۰ گردهمائی گوناگون بمناسبت صدمین سال اسپرانتو در سال ۱۹۸۷ برگزار گردیده و هم اکنون فرستنده های رادیوی بسیاری به این زبان برنامه هائی در مسائل مختلفه پخش میکنند . اسپرانتو بخارط ساخت علمی و منطقی خود و به واسطه قدرت بسیار زیاد در رساندن مطالب گوناگون علمی ، از همان آغاز مورد استقبال دانشمندان قرار گرفت . تعداد زیادی از انجمنهای علمی در سراسر دنیا ، از زبان اسپرانتو استفاده کرده و نشریه هائی به این زبان منتشر میسازند . این نشریات در زمینه های پزشکی ، کامپیوتر ، فلسفه ، ریاضی ، زبانشناسی ، انسان شناسی و غیره میباشند .

رودلف دیزل (۱۸۵۸ - ۱۹۱۳ مهندس آلمانی و مخترع موتورهای دیزل چنین به توصیف و تمجید اسپرانتو میپردازد : " این زبان را من از نظر یک مهندس که کوشش او در چهت صرفه جوئی در وقت ، انرژی ، کار ، پول و تسريع و آسانتر ساختن روابط بین المللی است بررسی کرده و به عقیده من بکار گیری اسپرانتو نیازی است ضروری در چهت صلح و فرهنگ . "

ولی دستور زبان و کلمات آن تا حدود زیادی حاصل فکر و ذهن سازندگان آنها است . مشهورترین زبان در این گروه ، زبان نسبتاً موفق ولپوک (آلمان ۱۷۸۹) ، ساخته کشیش آلمانی ماتین سلریر (۱۸۳۱ - ۱۹۱۲) است . در سال ۱۸۸۹ که این زبان در اوج معروفیت خود بسر میبرد ، دارای ۲۸۳ انجمن و ۲۵ مجله در کشور های مختلف بود . اما اکنون مدت هاست که ولپوک زبانی مرده بشمار میرود . ۳ - زبانهای ابداعی و طراحی شده بر اساس زبانهای موجود و بنظر می آید که راه حل واقعی مشکل زبان جهانی باید بدست این گروه باشد . زبانهای اینترلینگوا ، اکسیدنتال ، ایدو ، اسپرانتیدو و اسپرانتو مثالهایی از این گروه زبانها میباشند مانند السنه ملی میباشند که از لسانهای زنده جهان ساخته شده اند ولی دارای ساخت و بافت منطقی هستند و قواعد آنها استثناء ندارد . موفق ترین زبان از این دسته زبان اسپرانتو میباشد . این زبانها بقدرتی بهم شباهت دارند که اگر کسی یکی از آنها را بیاموزد پراحتی زبانهای دیگر این گروه را خواهد فهمید .

اسپرانتو بمعنی امیدوار است که در ابتدا نام مستعار خالق آن دکتر لودویک لازاروسی زامنهوف Zamenhof (۱۸۵۹ - ۱۹۱۷) چشم پزشک لهستانی بوده و نخستین خود آموز این زبان در سال ۱۸۸۷ منتشر گردیده .

وضعیت کنونی اسپرانتو در حال پیشرفت خارق العاده ایست . روز به روز بر تعداد کشورها ، دانشگاهها و مؤسسه های عالی آموزشی که دست به آموزش رسمی اسپرانتو میزنند بیشتر میشود .

طبق بر آورده که در سال ۱۹۶۳ توسط زبان شناس بزرگ آمریکائی پروفسور ماریوپی انجام شده است ، تعداد اسپرانتو دانان در آن سال

" فراغیری این زبان بسیار ساده است . وقتی که شش سال قبل نسخه ای از قواعد دستور زبان اسپرانتو و یک لغتنامه و تعدادی مقالات نوشته شده در آن زبان را دریافت کردم ، بعد از دو ساعت مطالعه براحتی قادر به خواندن متون آن بودم " آلبرت انیشتین میگوید : " اسپرانتو بهترین راه حل برای اینده زبان بین المللی میباشد . " عده زیادی از متفکرین و دانشمندان جهان زبان به تمجید اسپرانتو گشوده اند ، از آنجه میتوان مهاتما گاندی ، رابیندرنات تاگور ، ماکسیم گورکی ، اولاف پالمه و هلن کلر را نام برد .

- منابع و مأخذ :**
- EN LA MODERNA MONDO
- ۱ - در جهان مترقی (ترجمه)
 - ۲ - چند کتاب برای یادگیری اسپرانتو
 - ۳ - فرهنگ کامل و بستر ۴ - مجله دانشمند (چاپ ایران) شماره ۶ سال بیست و پنجم (شماره بی در بی ۲۸۷) شهریور ۱۳۶۶
 - ۵ - ۱۹ هزار لغت دکتر ریاض قدیمی

- کتب امری که مورد استفاده قرار گرفته :
- ۱ - خطابات حضرت عبدالبهاء صفحه ۲۳۳ چاپ مصر سنه ۱۳۴۰ هجری - ۱۹۲۱ م
 - ۲ - مکاتیب حضرت عبدالبهاء .
 - ۳ - الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء .

نقل از صفحه ۴۸

در قلب پر عطفت تو شکل میگرفت
ای خوب تر رخوب
باور نکرده ایم
باور نکرده ایم که از ما بریده ای
ای خوب جاودانه که رفتی و برده ای
از قلب ما توان و شکیب و قرار را
دور از تو پریش و بیقرارم
در بزرخ صبر و انتظارم
تا روز وصال و وقت دیدار
آرش پسرم خدا نگهدار

زبانشناسان ، بنا بر یک تقسیم بنده این زبان را دارای چهار رکن اصلی میدانند . اینک برای آشنائی کلی با طرز ساخت زبان اسپرانتو به چگونگی این چهار رکن میپردازیم .

۱ - تلفظ : نحوه گرایش اجزای زبان و سیستم آوایی و الفبای اسپرانتو طوری انتخاب و طراحی شده است که تلفظ آن کاملاً واضح و ادای اصوات آن برای تمامی افراد و نژادهای بشری به سادگی میسر باشد .

۲ - املاء و نگارش : سیستم نگارش اسپرانتو کاملاً با نحوه گفتار مطابقت دارد ، به این معنی که هر کلمه دقیقاً همان طور نوشته میشود که خوانده میشود ، و بر عکس آن هم صادق است . حروف زاید و غیر مفهوم و اصوات مرکب در این زبان راه ندارد .

۳ - مجموعه قواعد دستوری یا گرامر : اسپرانتو تنها دارای ۱۶ قاعده دستوری بنیادی است که در هیچ کدام از آنها استثنای وجود ندارد . تعداد و قواعد دیگر زبانها دهها برابر این است و دارای بی قاعده‌گی و استثناهای فراوان میباشند .

۴ - طرز ساخت زبان یا مجموعه لغات : اسپرانتو با بهره گیری از سیستم طرز ساخت ریشه لغات ، این امر را ممکن ساخته است که شخص با فرا گرفتن تعداد محدودی ریشه کلمه ، با پیشوند و پسوند میتواند تعداد نا محدودی لغات ابداعی بر اساس داسته های قبلی خود بسازد . بزرگترین لغتنامه اسپرانتو شامل حدود ۱۶۰۰۰ لغت است ، ولی با همان ۱۶۰۰۰ کلمات اسپرانتو می تواند چندین برابر لغتنامه انگلیسی کلمه بسازد ، کلماتی که لزومی به از بر کردن آنها نیست . لئو تولستوی رمان نویس و فیلسوف مشهور روسی (۱۸۲۸ - ۱۹۱۰) در نامه ای بتاریخ ۲۷ اکتبر ۱۸۹۴ چنین مینویسد :

جناب دیوید هافمن در کانادا



جناب دیوید هافمن عضو محترم سابق بیت العدل اعظم الہی از تاریخ ۶ تا ۲۱ مارچ ۱۹۸۹ ضمن مسافرت به نقاط مختلف کانادا در جلسات مختلفی که بواسطه محفل ملی کانادا برای ایشان ترتیب داده شده بود شرکت و بیانات ارزشیه ای برای احیاء و دوستان ایراد فرمودند. ایشان با تجربیات کافی که ضمن ۲۵ سال عضویت و خدمت در بیت العدل اعظم و سالها نویسنده و گویندگی رادیو کسب کرده اند سخنرانی های بسیار نافع و جالبی راجع به دنیای کنونی امر ، ساختمانهای حول قوس کرمل ، جوانان و تبلیغ دسته جمعی بیان فرمودند که بسیار جامع و کامل بود و در نقاط مختلفه با تلویزیون و رادیو و جرائد نیز راجع به دیانت بهائی مصاحبہ هائی نموده که از هر حیث نافع و جالب بوده و بدینوسیله از طریق وسائل ارتباط جمعی ابلاغ کلمة اللہ در سطح وسیعی بعمل آمد.

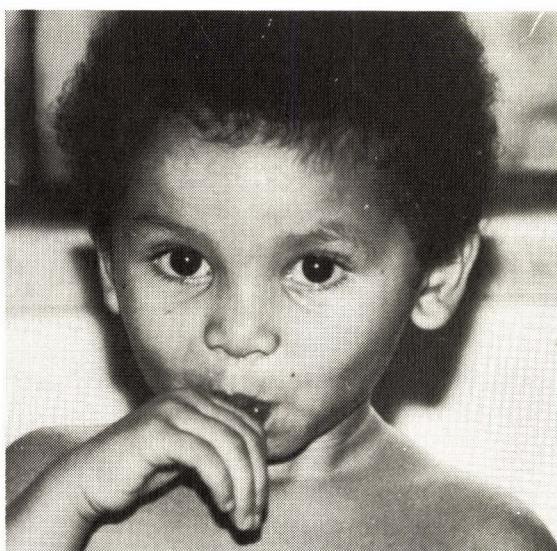


جناب دیوید هافمن در میان جمعی از احیاء ایجنس - کانادا

مشترکین احمدیت متمی است نسبت بکل واعدا و اوراق ائمہ اک سال ششم کریما نامه ۲۸ مجده عذلیب «آخرین شناسان قلب» ارسال گردیده اقام فرماید که موجب تحمل شکر است

سایج خدمت

«تنظیم از سرکار حام پوران بقائی»



سرگذشت آرلا

آنلار، کودک خردسالی که در نتیجه ضرب و شتم نامادری خود ، ناله جانسوزش بار دگر حقیقت در دنک بی عدالتی انسان نماها را جلوه گر میسازد. تیتر بزرگ خبری که صفحه دوم پر تیراژترین روزنامه شهر نماز را بخود اختصاص میدهد.

خبر با درج کامل و رفتار غیر انسانی و وحشیانه نامادری نسبت به کودک معصوم دو ساله چاپ میشود . نگفته نماید که این مؤسسه

دوستان الهی و خوانندگان گرامی بطوریکه خاطر شما عزیزان مستحضر است مجله عنده بیان اعلان نقشه شش ساله و ابلاغ پیام وعده صلح جهانی تا حال سعی و کوشش نموده که جوهر و خلاصه خدمات بر جسته یاران را در مجله با عکس و تفصیلات منعکس نماید تا هم سرمشقی برای سایر یاران باشد و هم اثرات خدمات مهاجران و دوستان قائم بخدمت ارج نهاده شده و در دفتر گیتی جاوید بماند .

اخیرا سه خبر از بزرگی واصل که هرسه جالب و در خور ستایش است و اینک شما و این اخبار واصله بدین شرح :

ساختمان سلطانیه ، تأسیس بنائی بنام صلح در شهر نماز و سرانجام شرحی است از فداکاری و خلوص خدمت یک خانواده مهاجر عزیز بنام پرویز و فریال فرزین که با کودکان خود به آمازون مهاجرت نموده و با نبودن امکانات کافی و شافی باقدامی انسانی و آموخته دست زده اند که قابل تحسین می باشد . این یاران عزیز محلی تهیه نمودند و یک پرورشگاه بهائی با ظرفیت ۳۵ کودک در شهر نماز تأسیس نمودند و خود کمر به خدمت این عزیزان بسته مثل یک فامیل بزرگ همگی باهم و در کنار هم زندگی نموده و با تربیت بهائی نشو و نما می نمایند. وجه تمایز این پرورشگاه با سایر پرورشگاهها در خارج روابط بین مسئولین و کودکان است . در اینجا تنها به مکان دادن و سیر کردن شکم اطفال معصوم اکتفاء ننموده بلکه بآنها محبت واقعی میشود و در ضمن بآنان از نظر اجتماعی و روابط با دیگران تعليم داده میشود که چگونه

بی شباهت به زندگی آنژلا نیست.

البته در نهایت تأثیر گفته میشود که وضع مالی پرورشگاه اجازه نمیهد که بیشتر اطفال بی سرپرست را بپذیرد و بنجات کودکان بیشتری بپردازد اما آنچه که در حال حاضر حائز اهمیت است اول خدمات شبانه روزی این خاندان مؤمن مهاجر که مؤسس این پرورشگاه بوده اند و ثانیاً اینکه این پرورشگاه بعنوان نمونه ای است که سایر خیر اندیشان و قائمین بخدمت میتوانند با این خدمت بپردازند.

پایه پای صلح

بمناسبت سال جهانی صلح و بعد از کسب الهامات از پیام صلح معهد اعلی، جامعه بهائیان بزریل بفکر ایجاد بنایی بنام بنای یادبود صلح افتادند.



در مقایسه با سایر موسسات غیر بهائی که کودکان بی سرپرست را حمایت میکنند ارجحیت و برتریت دارد. وجه تمایز آن در روابط محبت آمیز میان مسئولین و کودکان است زیرا در این پرورشگاه تنها بغذا و خواب و خوراک کودکان توجه نمیشود بلکه علاوه بر تغذیه کامل درس محبت و یگانگی با اطفال میآموزند.

در ظلمت شب روزنه امیدی برای این کودک معصوم پیدا میشود و یکی از موسسات اجتماعی که مسئول حمایت از این چنین کودکانی است به نجات او برمیخیزد و او را رهایی میبخشد.

این موسسه یک موسسه بهائی است که بهمت یک خاندان مهاجر تشکیل یافته تا پناهگاه این کودکان مظلوم گردد.

پرورشگاه بهائی نماز تنها محل مناسبی است که با محبت این گونه اطفال بی پناه را در پناه خود جای میدهد. این پرورشگاه هرچند هنوز مراحل اولیه را میگذراند و تا مرحله پرورشگاه مورد آمال جامعه بهائی راه طولانی در پیش دارد نخستین روزی که آنژلا وارد پرورشگاه بهائی نماز شد خبرنگاران روزنامه‌ای که روز قبل راجع به ستم و آزار وارد بر این طفل مقاله چاپ کرده بود به پرورشگاه آمدند و علاوه براینکه از طفل دیدن کردند از تعالیم مبارک در باره تعلیم و تربیت کودک گفته و شنود جالبی بعمل آمد. روز بعد این تیتر بزرگ خبری "آنژلا بمنزل بی درد وارد شد" که نظر خوانندگان را بخود جلب نمود. آنژلا که در اثر ضرب و شتم زبانش بند آمده بود حال بخوبی حرف میزنند و در چهره اش برق شادی و امید به زندگی میدرخشند.

در حال حاضر قریب ۳۵ کودک در این پرورشگاه زندگی میکنند که زندگانی گذشته آنان

سلطانیه مرکز تربیتی بهائی در بروزیل

تأسیس و پایه گذاری

در بیستمین کانونشن ملی بروزیل در سال ۱۹۸۰ جناب مسعود خمسی نماینده هیئت مشاورین قاره‌ای ابراز علاقه فرمودند که شایسته است احبابی بروزیل محلی مخصوص جهت تشکیلات و اجتماعات مخصوصاً برای کانونشن ملی تأسیس نمایند. در نتیجه در همین کانونشن یکی از احبابی ایرانی بسیار خدوم و مؤمن امرالله جناب آقای حسین سلطانی که سالهای قبل جهت مهاجرت با تفاق والدین ارجمندان به بروزیل تشریف آورده اند متقبل شدند که تأسیسات ملی با ظرفیت چهار صد نفر تأمین و تقدیم محفل روحانی ملی بروزیل نمایند تا جهت برگزاری کانونشن ملی و سایر تشکیلات امری در بروزیل

در شهر نماز استان آمازون این یادبود در ۲۱ مارچ ۱۹۸۸ با حضور چند تن از مقامات دولتی محلی و نماینده محفل روحانی ملی و احبابی شهر نماز در یک فضای روحانی افتتاح گردید.

پلاک یادبود حدود یک سال آماده شده بود. طرح ساختمان یادبود اصلی توسط آرشیتکت بهائی ایتالیائی "ویکتور کومار" مقیم شهر نماز با تفاق پدرشان که بعداً مرحوم شد و مسیحی بود کشیده شد. صالح ساختمان توسط احبابی نماز خریداری و بنا توسط یک شرکت ساختمانی مجاناً ساخته شد. در بنا چهار دست دیده میشود که نماینده چهار نژاد مختلف دنیا است که کره زمین را در دست دارد. افتتاح این بنای زیبا با شرح کامل در روزنامه شهر منتشر گردید و امروزه هر روز نظر هزاران نفوسيکه از انجا میگذرند بخود جلب میکنند و در حقیقت مبلغ صامت بهائی است.



طرح ساختمانهای جانبی و تأسیسات لازم نیز کاملاً ببررسی شد.

برنامه ریزی اولیه برای اتمام کلیه تأسیسات حدود ۳ سال تخمین زده شد ولی بعداً بعلت احتیاج میرم محفل مقدس روحانی ملی بهائیان بزریل برای تشکیل کانونشن سال ۱۹۸۴ این برنامه ریزی مورد تجدید نظر قرار گرفت و با تأییدات جمالقدم و سعی و کوشش بی خدا جنابان حسین و قدرت الله سلطانی و فدآکاری کلیه افراد فامیل ایشان مخصوصاً سرکار خانم فردوسیه سلطانیه همسر جناب قدرت الله سلطانی کلیه تأسیسات به نحو معجزه آسائی در ماه آوریل ۱۹۸۴ با تمام رسید و در نتیجه آرزوی دیرینه احباء و محفل ملی بزریل برآورده شد و کانونشن ملی در ماه می ۱۹۸۴ در این محل جدید و زیبا تشکیل گردید.

این مؤسسه بی نظیر بنام "سلطانیه" مرکز تربیتی بهائی از طرف محفل ملی بهائیان بزریل اعلام گردید.

چون مدت زمان در نظر گرفته شده برای انجام این تأسیسات بسیار کوتاه بود ناچاراً مبادرت به برنامه ریزی بسیار دقیق شد و بدین ترتیب کلیه مصالح در زمان معین تهیه شدند و تعداد مورد لزوم کارگر متخصص نیز به کار گماشته شد و سرپرستی و مدیریت کارها بطور تمام وقت و سیله جناب قدرت الله سلطانی بنحو بسیار شایسته انجام گرفت. قابل تذکر است که اشاره نمائیم که تأییدات جمال اقدس ابهی در هر مرحله از پیشرفت کارهای این مؤسسه شامل حال بود و اگر بخواهیم یک یک آنها را ذکر کنیم صفحات طولانی لازم خواهد بود.

بطور کلی تأسیسات این مرکز تربیتی در مدت ۳۰ ماه با تمام رسید.

مورد استفاده جامعه بهائی قرار گیرد. جناب سلطانی اعلام فرمودند که این مؤسسه را ببیاد بود ابوین محترمshan سرکار وحیده خانم و جناب نورالله سلطانی که هر دو در مهاجرت در شهر سانپالو بزریل به ملکوت ابهی صعود فرموده اند تأسیس خواهند نمود.

برنامه ریزی برای خریداری زمین و تهیه نقشه ساختمانها بلافاصله در سال ۱۹۸۰ شروع شد و جناب حسین سلطانی همراه با اخوی شان جناب قدرت الله سلطانی این برنامه ریزی را شروع فرمودند و در سال ۱۹۸۱ محل بسیار مناسب با مناظر زیبای طبیعی به مساحت ۱۳۱۲۰۰ متر مربع در نزدیکی شهر برای این منظور خریداری نمودند.

در ماه دسامبر ۱۹۸۱ با حضور ۱۶ نفر اعضای هیأت مشاورین قاره ای و اعضای محفل ملی روحانی بزریل اولین کلنگ ساختمانها توسط سرکار خانم مشاور قاره امریکا و جناب حسین سلطانی زده شد.

در اوایل سال ۱۹۸۲ شروع به خرید مصالح ساختمانی شد و در ماه جوئن نقشه برداری و خاک برداری و تسطیح زمین شروع و در ماه اگوست زیر بنای ساختمان خواب گاه ها شروع شد. نکته قابل توجه اینست که در مدتی که ساختمانها در حال ساختن بودند میزان بارندگی در این نواحی بسیار کم بود. این اتفاق ب سابقه کمک فراوانی برای تمام کردن فوری بنا نمود. چون معمولاً میزان بارندگی در این نواحی بسیار زیاد است.

نقشه ساختمانها کلاً وسیله جناب قدرت الله سلطانی تهیه شد که شامل ۳ خوابگاه برای ۴۰۰ نفر و یک سالن غذاخوری با ظرفیت ۳۰۰ نفر و سالن جلسات برای ۵۰۰ نفر میباشد. در این

فعالیت‌های انجام شده:

از بدو تأسیس سلطانیه که در سال ۱۹۸۴ اتفاق افتاد کلیه کانونشن‌های ملی برای انتخاب اعضای محفل مقدس روحانی ملی بهائیان بزرگی در سلطانیه تشکیل شده‌اند. تعداد شرکت کنندگان در این کانونشن‌ها در حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر هستند و معمولاً به مدت ۳ روز ادامه پیدا می‌کند. احبابی بزرگ شرکت در کانونشن ملی را بسیار مغتنم میدانند و همیشه آرزوی شرکت در این اجتماع روحانی ملی را دارند. تعداد نمایندگان برای انتخاب محفل ملی بزرگ حدود ۹۵ نفر هستند.

افتتاح رسمی سلطانیه در سال ۱۹۸۶ انجام گرفت و وسیله شهردار شهر از سنگ یادبود پرده برداری شد. در جلسه افتتاح تعداد زیادی از شخصیت‌های فرهنگی و اجتماعی و نمایندگان مطبوعات شهر شرکت کردند و در ضمن سخنرانی از تأسیس این مؤسسه فرهنگی اظهار خوشحالی و قدردانی نمودند.

علاوه بر تشکیلات فوق جلسات و فعالیت‌های بسیار زیادی انجام گرفته که بطور خلاصه بقرار زیر است :

- مدارس تابستانه و زمستانه امری
- کلاس‌های متعدد تربیت مبلغین سیار
- برگزاری جشن‌های امری از قبیل عید نوروز - عید رضوان و ایام‌ها.
- تعداد ۱۰۰ نفر از مهاجرین و پناهندگان ایرانی که از پاکستان و ترکیه به بزرگی آمده اند و در گروه‌های چند نفری به کشور بزرگی وارد شدند هر کدام برای مدت ۲ تا ۳ ماه در سلطانیه ساکن شدند و در این مدت کلاس‌های تزئید معلومات امری و آموزش زبان پرتغالی برای آنها انجام شد.

با رجای تأیید لجنه مدیریت اداری سلطانیه

نقل از صفحه ۵۷

بودند که ابدًا اسم و رسمی نداشتند و از میان مردم بر میخاستند و به تبشير و تحذیر ام اسرائیل میپرداختند و در عالم رویا به حقایقی ملهم میشدند که اغلب خود از درک آن عاجز بودند چنانکه دانیال نبی در باب دوازدهم از کتاب خود میگوید : ، پس من دانیال نظر کردم و اینک دو نفر یکی باین طرف نهر و دیگری باطن طرف نهر ایستاده بودند و یکی از ایشان بآن مرد ملبس بکتان که بالای آبهای نهر ایستاده بود گفت انتهای این عجایب تا بکی خواهد بود و آن مرد ملبس بکتان را شنیدم که دست راست و دست چپ خود را بسوی آسمان برافراشته بحقی ابدی قسم خورد که برای زمانی و دوزمان و نصف زمان خواهد بود ... و من شنیدم اما درک نکردم پس گفتم ای آقای من آخر این امور چه خواهد بود او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تازمان آخر مخفی و مختوم شده است ...

از این بیان حضرت دانیال چنین استنباط می‌شود که خود آنحضرت از درک حقیقت رویای خود عاجز و ناتوان بوده است . با ظهور حضرت رسول اکرم علیه آلف التحیة و الثناء مقام نبوت به وصایت تبدیل یافت و بجای کذا رأیت فی الروایا ، کانی اشاهد و کانی آمری ثابت و محقق گردید و حضرت امیر المؤمنین به بیان من کنت مولا فهذا علی مولا که از فم مطہر حضرت رسول جاری شده بوصایت آنحضرت منصوب گردید ... با ظهور شمس حقیقت شب دیگور بپایان رسید و هنگام مشاهده فرا رسید اینست که حضرت رسول به خاتم النبیین مخاطب گشت و من فی الامکان را از عظمت مقام و اهمیت مقال مطلع و آگاه ساخت و ائمه اطهار علیهم آلف التحیة و الثناء را مقامی رفیع تر و مرتبی بالاتر عنایت کرده رویا را بمشاهده تبدیل فرمود اینست منظور و مقصود از خاتم النبیین و حدیث لانبی بعدی (۱-۲۴ رساله خاتمت)

پرست سفرت بیلیغی تایوان

«ارسکار خانم طا هرہ سعادت»

میگذشت محل فعالیت شده
گزارده بود و نام آنرا
بودیم وقت خود را در حقیقت از ساعت ۱۰
صبح الی ۱۱/۳۰ شب در این اماکن میگذراندیم
. هر روز بقصد تبلیغ و بظاهر برای خوردن
صبحانه وارد رستوران میشیدیم و تا شب هنگام
در آنجا بیتوقه میکردیم پس از ورود ما جوانان
دانشجو و افراد دیگر برای صرف چای ، صبحانه
و نهار و عصرانه و شام به آنجا میآمدند و
گروه گروه به سر میزها مینشستند و مشغول
خوردن و گرم صحبت میشند در اینجا بود
که ما کار خود انجام میدادیم در وحله اول
ورود به آنها تبسیم میکردیم این تبسیم کوچک و
یک نگاه پر محبت بتمامها کار خود را میکرد .
بقدرتی با گرمی این محبت را پذیرا بودند که
تعجب آور بود .

همین قدر کافی بود که ابراز محبتی شود و آنها
ما را با آغوش گرم پیذیرند و مانند عضوی از
خانواده آنها باشیم . اینهمه پاکی و پذیرش
محبت در بین جوامع انسانی امروزه کمتر بچشم
میخورد . گاه آنها ما را بر سر میز خود دعوت
میکرند و یا احیاناً ما برای احوالپرسی نزد آنها
میرفتیم و با نگاه محبت و جزئی مطلبی را که
در همان روزها بزبان چینی یاد گرفته بودیم رد
و بدل میکردیم . سر صحبت باز میشد مطلب
را به علت سفر خود به تایوان و ملاقات احبا و
معرفی دیانت بهائی میکشیدیم .

لحظات شیرین و پر خاطره و فراموش نشدنی در
این دقایق خلاصه میشد چشمها همه متوجه این
ضعفا میشد و با نگاهی پر از طلب و سؤال ما
را نظاره میکردند . خدا میداند که در اعماق

جان ب福德ی عنایات معهد اکرم بیت العدل
اعظم الهی که میدان وسیع خدمت و تبلیغ در
این دیار را باین فانیان ارزانی داشت و اکلیل
مرتضع و پر افتخار تبلیغ در این سرزمین را بر
سر این بی نوایان بنهاد و لسان این کلیلان را
به نیایش و ستایش امر اعظم افخم ابهايش ناطق
فرمود .

سفر کوتاه و پر خاطره این ضعفا با همراهی تنی
چند از یاران این سامان بود . مترجمه عزیز
مالزیائی که بزبان چینی آشنا همواره با ما همراه
بود . منویات قلبی این فانیان در بیان حقایق
امر اعظم به هر طبقه ای از افراد را بر عهده
داشت و با بیانی واضح ، ساده و کوتاه تعالیم
مبارکه مقدسه را به طالبان حقیقت ارزانی
میداشت . در عصرها جوان عزیز دیگری از
تایوان که زبان اصلی او چینی و بزبان انگلیسی
آشنائی داشت به ما میپیوست که کره نار بود
به عشق جمال قدم میسوخت و قلبی ملامال از
حب الهی داشت ابدأ استراحت و خواب و
آسایش نداشت شغل او " افسر پلیس " بود و
گاهی اتفاق میافتاد که کشیک داشت و شب را
تا صبح نخوابیده بود ولی روز بعد از محل
کارش بما می پیوست و شروع به تبلیغ و ترجمه
بزبان چینی مینمود . با چنین گروه پر محبتی
سفر هیجان انگیز ما ادامه داشت . مسافت
تبلیغی سه هفته ای این موران ناتوان از تایپه
پایتخت کشور تایوان آغاز شد و در مدتی کوتاه
امر مبارک به تعداد بسیاری از جوانان و
بزرگسالان ، از سطح تحصیلاتی کالجها و
دبیرستانها و دانشگاهها ابلاغ شد . البته این
ابلاغ کلمه اکثرآ در هنگام صرف صبحانه ، نهار
و شام در رستورانهای مختلف بود . بیشتر
وقات در رستورانها و بر سر میز خوراک

از آنها سئوالاتی میگردند و جوابهای ساده و کافی و شافی داده مشد ، ظهور جمال قدم جل اسمه الاعظم ، مقام حضرت سرالله الاکرم ولایت امر اعظم ، رکن رکین بیت العدل اعظم مشارق الاذکار در انحصار عالم و بالآخره جامعه اسم اعظم باانها معرفی میشد و تعالیم مقدسه مختصر تشریع و توضیح داده میشد ، سخن از وحدت عالم انسانی آغاز میشد . و تجسم این امر برای آنها بسیار طبیعی لطیف و زیبا بود . رشتهای و مضرات تعصبات گوناگون که جامعه بشری را بدان گرفتار ساخته بود بیان میشد و زیبائی و اعتلاء بیان مبارک جمال قدم " همه بار یک دارید و پرگ یک شاخصار " این یک شبر عالم یک وطن و یک مقام است " اظهار میشد .

این مختصر اطلاعات که با روحی منجذب به نفحات قدسیه از طرف هر یک از عزیزان پیوسته به این گروه در اختیار آنان قرار میگرفت کافی بود که در قلوب پاک آنان نفوذ نماید و شادی و شف سراپای وجود عزیز تر از جانشان را فرا گیرد و این چند مطلب کوتاه و مختصر کافی بود که چون جملاتی سحر انگیز تمام وجود آنان را تسخیر نماید . قلبی نبود که تقلیل نگردد . روحی نبود که مجذوب این تعالیم مقدسه نشود . سپس هر کدام در امضاء کارتھای تسجيلی بر دیگری سبقت میگرفت و نام خود را در ردیف و والهان و شیدائیان جمال محظوظ ثبت نمینمود و برگی دیگر بر شجره مبارکه " ظله الممدود على العالمین " میافزود و کلی دیگر با رنگ و بوی دیگر گلستان و بوستان جامعه جهانی بهائی را جلوه و زینت جدید میبخشید . در این دوره کوتاه تعداد ۲۹۸ نفر با مر مبارک ایمان آوردند .

ایام خوش این سفر کوتاه بدین ترتیب سپری شد و خاطراتی بس شیرین و لذت بخش از اقبال نفووس نامه مبارک جای گذاشت که هیچ لذتی در عالم با آن برابری نتوانده شهر المسائل ۱۴۵ بدیع .

دلہای پر هیجان و ملامال از محبت جمال مبارک چه میگذشت " خدا یا این چه فضی است که عطا فرمودی و این چه احسانی است که ارزان داشتی " چگونه امر مبارک را یعنی این در ثمین را بر آنها عرضه داریم ظهور حضرت رب اعلی ایثار قطرات دم مطهر آن مظہر الهی در راه امر بها در ریحان شباب ، عظمت ظهور جمال قدم جل اسمه الاعظم آن منجی ام ، تعالیم مقدسه مبارکه ، این حل مشکلات جهانی و این داروی شفا بخش آلام و اسقام عالم انسانی ، مقام فخیم سرالله الاعظم الاقوم و حامل پیام صلح به عالم انسانی ، بیانات مبارکه در اهیمت اجتماع جامعه بشری تحت لوای وحدت عالم انسانی ، فعالیتهای شبانه روزی حضرت ولی عزیز امرالله در مدت ۳۶ سال و استقرار جامعه جهانی بهائی بر اعمده متینه مستحکمه محافل مقدسه روحانیه ملیّه و محلیه در انجاء مختلفه عالم ، مقام رفیع المنار بیت العدل اعظم الهی آن حامی و حارس امر اعظم ، هزاران حکایات از عشاق بیقرار ، هزاران داستان از عشق و فدایکاری یاران و پیروان تاریخ مشحون از فدایکاری و ایثار امر مبارک . چگونه امکان پذیر است اینهمه مطالب مهمه را در قایقی چند به این عزیزان بازگو نمود و چنین موهبت کبرائی را با آنان هدیه کرد و شعله ایمان و ایقان در قلب آنان بر افروخت .

اما این تخیلاتی بود که در افکار این بی نوایان میگذشت . چون مبلغ عزیز ما در دفعات اولی لب به سخن باز نمود متوجه شدیم که بازبانی بسیار بسیار ساده با محبت و متنانت خاصی آلبوم عکسها مختلفه از جوامع متنوعه را که شامل احبابی عزیز از شرق و غرب عالم بود و نمونه ای کامل از وحدت جامعه بشری را عیان میساخت و مطرز به تعالیم مقدسه الهیه که روح عالم وجود است بود در مقابل دیدگانشان میگشاد و آنها با ولی خاص یک یک عکسها را با دقت در نظر میگذرانند و در باره هر یک

تولد نور

«از جانب سراب حیون»



همه از تازگی و شیرینی سرودها و نغمه‌ها که بعضی خاطره انگیز هنر احبابی عشق آباد و برخی با کلام انگلیسی بر آهنگ‌های دلنشیں روستائی ایران تنظیم گشته بود لذت میبردیم و روح تشنیه را سیراب مینمودیم . خوانندگان با لباسی ساده و بسیار با سلیقه و زیر و بم روح انگیز ترانه‌ها عشق می‌فریدند و تماشاگران غرق در نشیء روحانی دسته‌های گل به پای آنان پرتاب کرده در تشویق و تقدير بی تابی میکردند نه دوشیزه پاک ، سفیدپوش و شمع بدست ، با اعلام نامهای پر افتخار " نازنین‌های شیراز " قدم بر صحنه گذاشتند و شوری در دلها افکنند. بخشی از برنامه با استفاده از اسلامیهای زیبای باغهای بهائی و مقام مقدس اعلیٰ به معروفی امر مبارک گذشت و باز هنرنمایی دلفریب رقص و موسیقی مدرن و شاد .

همه شب در پرتو حلقه اشگی که از سور در روحانی بچشم نشسته بود بیاد دوستان بهائی که در کانادا در ایران و در همه نقاط مهاجرتی این دنیای بزرگ به خدمت مفتخرند گذشت . سرود گروه نوبای " نور " هنوز در گوش طنین میافکند ... درودما ... بر مهاجر ... و دوستان با رضایت و سرمستی و با شفقتی و تقدير سالن را ترک مینمودند.

بی شبهه شهرکهای ونکور از زیباترین نقاط جهان است . شهرک ونکور شمالی در دامنه کوههای سبز و در حاشیه دریای آبی اقیانوس آرام قد کشیده و پارکهای پرگل و سالن اجتماعات هنری آن شهرت ویژه دارد .

شب جمعه یازدهم نوامبر که همزمان با تاریخ طلاًی یکصد و هفتاد و یکمین سال تولد موعود امم جمال اقدس ابھی اروح العالمین له الفدا بود احباء همه شهرکهای ونکور در زیر بارش بسیار تند باران در پارکینگ و خیابانهای مجاور این سالن غلغله افکنده و شوری بر انگیخته بودند . تبریک گویان و قهقهه زنان به سوی سالن میدویدند تا شاهد تولد گروه هنری " نور " باشند.

برنامه در لحظه معین و در سکوت جمع بیش از ششصد و پنجاه نفری که اقلًا پنجاه نفر آنان دوستان کانادائی غیر بهائی بودند با سرود " یا سبوح " آغاز شد و با هنرنمایی گروهی از دوستان پانزده تا پنجاه ساله ادامه یافت . دوستانی که فقط عشق بهاء الله در دل دارند و علیرغم تلاش سخت برای گذران زندگی مفید ، هنوز وقت برای تمرين و ارائه چنین خدمت ارزنده ای می آفینند.

خبر و پیش رات امره

اعلان در تلویزیون با مصاحبه های ۱۵ دقیقه ای در سه موقع و نشان دادن ویدیوی کنفرانس صلح سانفرانسیسکو انجام گرفت . از هنرمند معروف باب رنو BOB RENEOU اهل بلیز که اکنون در شیکاگو زندگی میکند دعوت شد که در اجرای این طرح شرکت کند تمام نواحی بلیز را طی کردند. بخصوص در شهر بلیز CITY در یک سالون معروف برنامه اجرا شد و در رادیو با مستر رنو راجع به سفر او به کشور بلیز مصاحبه بعمل آمد . طبق راپورت واصله مؤمنین جدید بعضی از جلسات تزئید معلومات مرتباً حاضر شده و خود به تبلیغ امر قیام نموده اند. در اقدامات تبلیغی از بیانیه صلح بیت العدل اعظم استفاده بسیار گردید.

دولت برزیل نمایش اسلامیهای صلح ترتیب می‌دهد در اثر مساعی چند جامعه بهائی دو نمایش اسلامی در موضوع صلح در سراسر کشور برزیل منتشر گشته یک نمایش که برای بزرگسالان است بر اساس بیانیه صلح بیت العدل اعظم عنوان "از جنگ به صلح" را دارد و از قرار اطلاع تعداد صد هزار نفوس آن را دیده اند . دومین نمایش اسلامی که عنوان "کبوتر صلح" را دارد برای اطفال است و مورد حمایت مقامات دولتی واقع شده . این اسلامی از ماه سپتامبر در بیش از بیست مدرسه نشان داده شده و در سراسر کشور نشان داده خواهد شد .

نوع دیدار نفوس مهمه داخلی و خارجی از
شرق الاذکار هندوستان تغییر کرده است

سرویس سالیانه ملل متحد در مشرق الاذکار
سیدنی استرالیا انجام گرفته است

۱۶ اکتبر در مشرق الاذکار سیدنی استرالیا
جمعی مت加وز از ششصد نفر مهمان در سرویس
سالیانه ملل متحد حضور یافتند . مجریان
برنامه نایب رئیس انجمن ملل متحد و رئیس
یونیسف UNICEF در اقیانوسیه و کشیش کلیسای
موحدین LUTHERAN و مامور عملده پخش در
تلوزیون بودند و مهمانان شامل مامورین حکومت
محلى و تولید کنندگان فیلم و تلویزیون و
نمایندگان بسیاری از سازمان های بشر دوست
بود . بعد از سرویس با همراهی و راهنمائی
رئیس مؤسسه معروف به " مردان درخت ها "
MEN OF THE TREES بیاد شهدای بهائی در
ایران و بهائی معروف متصاعد الى الله بارب
بیکر RICHARD BARBE BAKER که در خدمت
درخت کاری شهرت جهانی دارد مراسم
درختکاری انجام یافت . سپس سرکار خانم
کیت مارش KATE MARSH که اخیرا مؤسسه
کودکان درخت ها CHILDREN OF THE TREES را تأسیس نموده با عده ای کودکان
برنامه رقص و موسیقی اجرا کردند .

اقدامات تبلیغی توسط جوانان در کشور بلیز
amerikai Merkzi Ba Hmkarri Mshaur BELIZE
قاره ای جناب احمدیه و محفل روحانی ملی طرحی
بدیع برای تبلیغ و ترویج امر در کشور بلیز اجرا
گردید که در آن از هنر رقص و موسیقی
استفاده شد . این طرح ۸ ژولای با تزئین
معلومات در شهر کایو CAYO بمدت دو روز
شروع شد .

جهانی اسپرانتو که در روتردام ROTERDAM هلند تشکیل گردید از ۳۰ - ۲۳ ژولای شرکت کردند . دو هزار و هشتصد (۲۸۰۰) اسپرانتیست از ۶۱ کشور در کنگره حضور داشتند و بعضی شرکت کنندگان غیر بهائی از اقدامات عالیه بهائیان تمجید و تقدير نمودند . لحظه قابل ملاحظه وقتی رسید که هدیه ای از طرف بیت العدل اعظم به نهضت عالمگیر اسپرانتو اعطی گردید . هدیه عبارت بود از تبرعی برای ساختمان مرکز فرهنگی اسپرانتو در شهر لهستانی بیالیستوک BIALYSTOK زادگاه دکتر زامنهوف DR. ZAMENHOF سنه ۱۸۸۷) بیاد لیدا زامنهوف کوچکترین دختر دکتر زامنهوف و یک معلم معروف اسپرانتو و نیز یک مومن باوفای آئین بهائی . ساختمان مرکز زامنهوف تا دو سال اتمام می پذیرد .

سهی که بهائیان در کنگره اینا نمودند یکی معرفی مشرق الاذکار هندوستان بود که مورد توجه قرار گرفت و دیگری معرفی آئین بهائی توسط لوک فیدانگی LUC FEIDORYI اهل جمهوری افریقای مرکزی اولین نطق یک افریقائی در کنگره جهانی اسپرانتو که باعث بحث و گفتگوی بسیار و سوالات راجع بامر بهائی گردید .

اقدام قابل توجه یک جوان ۱۶ ساله در کشور پاناما در مورد انتخاب محافل روحانی در کشور پاناما جوان ۱۶ ساله ای متعدد شد در انتخاب محافل روحانی محلی سال ۱۹۸۸ کمک لازم را انجام دهد برای این منظور یک روز تمام چهل کیلومتر راه در انبوه جنگل ها پیاده پیمود و روز بعد از همان راه به خانواده نگران خود برگشت . این جوان که نامش روحی آرتورو مارین ARTURO MARIN RUHI بود و خود را وقف خدمت بامر کرده بود با جوانان بهائی رفیق خود موفق به تزئید معلومات و

راپورت مورخ ۱۳ اکتبر که از مشرق الاذکار هندوستان بارض اقدس وصل شده حاکی است که کیفیت دیدارها از مشرق الاذکار تغییر کرده . مردم با اشاره به ساختمان معبد آن را " تاج محل قرن بیست نام گذاشته اند و از جمال و جلال و نظم و ترتیب آن تمجید میکنند . بعضی از نفوس که ابتدا در جمیع سیاحان میایند بر میگردند و میخواهند بیشتر وقت صرف کرده راجع به معبد و آئین بهائی کسب اطلاع نمایند . اشخاص عالی رتبه ، توریست ها از ممالک خارجه و اتوبوس های پر از محصلین و مهманان از سراسر کشور هندوستان بدیدن مشرق الاذکار میایند . در ماه سپتامبر جزو مهманان خارجه یک دانشمند روسی بود که یکساعت در کتابخانه اطلاعات و آثار امری جمع میکرد تا بتواند اطلاع صحیح راجع بامر بهائی به شاگردان در کلاس های مقایسه ادیان مسکو بدهد .

اقبال دسته جمعی نفوس بامر بهائی در کشور لیبریا - افریقای غربی راپورت ذیل از کشور لیبریا - افریقای غربی ۱۶ اکتبر بارض اقدس وصل گردید . " طی دو ماه و نیم گذشته قریب ششصد (۶۰۰) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شده سی مرکز جدید فتح و هیجده ۱۸ محفل روحانی محلی تأسیس گردیده است . این فتح و ظفر نتیجه مساعی مهاجر داخله در لیبریای جنوبی جناب هنری اپلتون MR. HENRY APPLETON میباشد که مسافت های بعید در انبوه جنگل پیاده از قریه ای به قریه دیگر رفته است . در مدت دو ماه به بیست قریه رفته هشتاد و شش (۸۶) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد کرده و چهار محفل روحانی محلی تشکیل داده است .

بهائیان در کنگره جهانی اسپرانتو تشریک مساعی میکنند بیست و هشت (۲۸) تن بهائیان از ده کشور در هفتاد و سومین کنگره

هزار مردم ناحیه اعلان نمودند در نتیجه سی و پنج ناحیه فتح و امر بهائی بسمع اولیای امور رسید ۳۳۰ (سیصدوسی) نفر اقبال نمودند که غالباً محصلین بودند.

بلیوی امریکای جنوبی

۳۰ اگست ویدیوی انجمن شور بین المللی بهائی در شبکه تلویزیون ملی پخش گردید و هزاران نفوس در سراسر کشور آن را دیده و بخواهش فرستنده یک بهائی راجع به انجمن و اصول آئین بهائی توصیح لازم داد.

جزیره رُوئیون در اقیانوس هند

بهائیان طریق جدیدی برای تبلیغ اتخاذ کرده اند که خیلی مفید واقع شده است با کمک مبلغین سیار از فرانسه قطعه ها از عکس و آثار امری بالای اتوموبیل، نصب کرده در وسط شهر میگشتند صدها نفوس توقف کرده راجع با مر بهائی سوالات نمودند.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۱۸۷ - ۱۵ نوامبر ۱۹۸۸

دفاع و حمایت از بهائیان ایران در مجمع عمومی ملل متحد در جلسه مجمع عمومی ملل متحد که روز ۱۱ اکتبر منعقد بود وزیر خارجه کشور گرانادا GRENADA عالیجناب بن ژوف بن جوزف H.E. BEN JOSEPH JONES شدیداً تقاضا کرد که سازمان ملل متحد اقدامات لازمه بنماید تا "حقوق خدا داده بهائیان در ایران و آزادی عبادت بدلخواه خودشان" تامین گردد. د این بیان وزیر خارجه ابتدا از اینکه نزاع و جدال طولانی و پر خسارت بین ایران و عراق باشتها رسیده اظهار مسرت و رضایت کرد. سپس توجه حاضرین را به مصیبات پیروان آئین بهائی در ایران جلب نموده گفت: "آزار و اذیت بهائیان بعلت عقیده دینی آنها ادامه دارد و تا این وضع باقی است صلح و آرامش در آن کشور وجود ندارد. لذا از این هیئت شریف تقاضا دارم دولت ایران را وادار نمایند

تشویق افراد بهائی در ایالات روستائی مرکزی شد. در یکی از قری ۲۶ نفر اهل قریه اقبال با مر نمودند.

اردوی جوانان بهائی در کشور تایلند موبد اقبال نفوس با مر میگردد در کشور تایلند - جنوب آسیا از ۲۱ تا ۲۳ اکتبر جمعی شامل نود تن جوانان و بزرگسالان و اطفال اردوی جوانان را تشکیل دادند. تعدادی احبا از مالزی نیز حضور داشتند. شرکت مشاور قاره ای ناگاراتنم S. NAGARATNAM از هندوستان الهام بخش جمع گردید. با مساعدت و راهنمایی محفل روحانی ملی و هیئت معاونت تصمیم گرفتند مدت شش ماه در چهار ناحیه تایلند به تبلیغ و ترویج امر پردازند. بلافاصله بعد از اردو سه هیئت حرکت کردند و با روحی متحده و بدیع موفق شدند پنج نفر مُمّنین جدید در ظل امر وارد کنند.

خبر و بشارات کوتاه و مختصر برزیل

سه نفر در برزیل با تصویب مقامات دولتی نمایشی تحت عنوان "مونا" مربوط به شرح حیات مونا محمود زاده جوانترین از بین ده نفر نسوان که ۱۸ زوئن ۱۹۸۳ در شیراز شهید شدند ترتیب یافته تا در هر نقطه کشور نشان داده شود. این اولین دفعه است که نمایش بهائی با شرکت افراد بهائی و غیر بهائی بتتصویب رسیده است.

اسپانیا

ماه اکتبر سیزده نفر کولی GYPSY های مقیم شمال کشور در نتیجه اقدامات تبلیغی بهائیان از جزایر کاناری در ظل امر وارد شدند. مرکز جدیدی فتح و یک محفل روحانی محلی در شرف تأسیس است.

دارجیلیگ

هندوستان ماه سپتامبر امرالله را با پانزده

جناب روحانی سبب شد هشتاد نفر بهائیان که بسیاری از آنان مؤمنین جدید بودند در یک کنفرانس تبلیغی شرکت نمایند و بیش از چهل نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شوند. اجرای نقشه تبلیغی مهاجر سبب شده است که از رضوان ۱۹۸۸ تا کنون تعداد ۱۰۲۲ هزار و هفتاد و دو نفر مؤمنین جدید تسجیل شده اند. فعلاً بیست نفر مبلغین سیار که هشت نفرشان از تایوان میباشند و چهار نفر مؤمنین جدید چند ماه تا یک سال خدمت را تعهد نموده اند.

اخبار و بشارات کوتاه و مختصر

تایوان
شهردار یکی از بلاد چنان مجدوب امر بهائی و بیانیه صلح بیت العدل اعظم شده بود که گفت میخواهد جلسه برای تمام اعضاء شورای بلدی و کارمندان برای مطالعه آن ترتیب دهد.

توگو
ماه آبریل از جامعه بهائی در بلده *LOMÉ* دعوت شد در مراسم افتتاح باشگاه اسپرانتوی *UNESCO* شرکت کنند. نماینده بهائی در جمعی قریب صد نفر حاضر و از نمایش کتب اسپرانتو که جزو آن بیانیه صلح بیت العدل اعظم بود دیدن کرد. نسخه هایی از بیانیه صلح به علاقمندان داده شد.

هندوستان
اقدامات تبلیغی در ایالت شرقی اوریسا *ORISSA* باین نتیجه رسیده که تا کنون ۲۶۰۰ نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شده اند و ۱۶ محفل روحانی محلی تشکیل گردیده پنجاه تن افراد بهائی داوطلب شده اند دو ماه تمام وقت در این مساعی تبلیغی خدمت نمایند.

مالزیای غربی
از رضوان ۱۹۸۸ تا کنون ۲۳ محفل روحانی محلی جدید تشکیل گردیده که تعداد کل محافل را به ۹۵ بالغ کرده است.

حقوق خدا داده بهائیان را تأمین کند.

اقبال صدھا نفوس با مر در نتیجه نهضت تبلیغی در کشور چاد (افریقای مرکزی) ماه ژانویه محافل روحانی محلی در چند شهر کشور چاد یک برنامه تبلیغی مخصوص طرح نموده قبل از شروع بتصویب لجنه ملی تبلیغ رساندند طبق رایورتی که بارض اقدس ارسال شده نتیجه این نهضت تبلیغی آن بود که ۱۳۴۰، هزار و سیصد و چهل نفر مؤمنین جدید تسجیل شده ۳۳ محفل روحانی محلی جدید در نواحی مختلف تشکیل گردید.

در کشور ساحل عاج کخدای قریه ای از تمام اهالی قریه دعوت میکند بهائی شوند در قریه یاونده *Yaoundé* کشور ساحل عاج افریقای غربی کخدای قریه تمام اهل قریه را تشویق میکند به آئین بهائی اقبال نمایند. ابتدا در یک جلسه بیست نفر از اهالی در حضور کخدای قریه به بیانات مبلغ بهائی گوش داده به اصول تعالیم بهائی مطلع گشته سؤالاتی مطرح کرده جواب شنیدند و همگی ایمان آورند. کخدای قریه با حمایت عده ای از روستائیان جدأ خواستار شد تمام اهل قریه بهائی شوند و محفل روحانی محلی در قریه تشکیل گردید. همچنین در جنوب غربی کشور اقدامات تبلیغی در ده قریه نتیجه اش تسجیل هفتاد ۷۰ نفر مؤمنین جدید بود و کخدای قریه در هر یک از آن قری علاقه مخصوص با مر نشان داد. در این ناحیه چهار محفل روحانی محلی جدید تشکیل شده تعداد محافل روحانی محلی را در کشور ساحل عاج به ۷۱، هفتاد و یک بالغ کرده است.

پیشرفت امر و اقبال دسته جمعی نفوس در کشور تایوان حضور ایادی امرالله کالیس فدرستون و قرینه محترمه و مشاور قاره ای

جزئی از شبکه ملی است تا آخر سال ده دفعه اعلانی بمدت ۴۵ ثانیه پخش میکند و اهالی گوانیا در دعوت میکند راجع باهمیت صلح فکر کنند و تصاویری از لوجه یادبود صلح که بهائیان زمان دومین کنفرانس ملی صلح نصب کردند نشان میدهد.

شرکت بهائیان در ضیافت روز ملل متعدد

در کشور بورکنیا BURKINA سال جاری برای اولین بار از بهائیان دعوت شد در ضیافتی که بمناسبت روز ملل متعدد با حضور مامورین عالی رتبه سیاسی و نمایندگان سازمان های بین المللی و رؤسای حکومت و نفووس مهمه دیگر تشکیل میشود شرکت کنند. منشی محفل روحانی ملی و قرینه محترمه بنمایندگی محفل ملی در آن جمع بودند. در اثر این واقعه سفیر شوروی تقاضا کرد استناد و مدارکی راجع به آئین بهائی به سفارت ارائه گردد. ۲۸ اکتبر منشی محفل روحانی ملی مصاحبه ای بمدت پنجاه دقیقه با سفیر داشت که در آن بیانیه صلح بیت العدل اعظم و آثار امری دیگر به سفیر تقدیم کرد و به سوالات بسیار او راجع بامر بهائی جواب داد.

سفر تبلیغی دکتر هوشنگ خضرائی در گویان فرانسه جناب دکتر هوشنگ خضرائی که سال گذشته جوامع بهائی را در کشور گویان فرانسه تشویق و تشجیع نموده بود امسال نیز سفری از ۲۶ تا ۲۹ جولای بآن کشور کرده در جلسات تبلیغی و کلاس های تزئید معلومات صحبت نمود و با لجنه رادیو و نشریات برای تهیه برنامه رادیو همکاری کرد و در جلسات عمومی به ایراد نطق پرداخت. بیانات دکتر خضرائی در موضوع های مربوط به مسائل جاریه اجتماعی مانند "صلح در عصر اتمی" و "جامعه عماری از خشونت" و "پریشانی و کوتاه نظری جامعه" مورد توجه شنوندگان واقع شد. در مدت

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی شماره ۱۸۸

- ۳۰ نوامبر ۱۹۸۸ -

"صفات نسوان که برای پیشرفت نوع بشر لازم است" با مساعدت دکتر کریستین سمندری حکیم (۱) هفتم اکتبر در لوگزامبورگ کنفرانسی بمدت یک روز توسط "انجمن نسوان بهائی" منعقد گردید که در آن صفات ممیزه نسوان که برای پیشرفت نوع بشر لازم است موضوع بحث و گفتگو بود. بین صد و سی (۱۳۰) نفر شرکت کنندگان صد نفر غیر بهائی بودند شامل اعضا "شورای ملی نسوان لوگزامبورگ" سازمانی که ده انجمن نسوان را از سابقه های مختلف سیاسی و طرز فکرهای مختلف متعدد کرده پیشنهادها و عقاید مربوط به موضوع های نسوان به پارلمان لوگزامبورگ میدهد. نماینده رسمی شوری پروفسور روزمری کیفر ROSEMARY KIEFFER دانشمند معروف از بهائیان برای تشکیل کنفرانس و تعیین برنامه تقدیر و تمجید نمود و اظهار داشت امیدوار است در آتیه همکاری مابین انجمن نسوان بهائی و شورای ملی نسوان لوگزامبورگ در مورد پیشرفت و ترقی نسوان و احراق حقوقشان در مملکت ادامه یابد. در کنفرانس یک برنامه موسیقی کلاسیک توسط سه نفر موسیقی دان معروف رادیو تلویزیون اجرا گردید و همان روز دکتر سمندری حکیم همراه دو عضو انجمن مصاحبه ای بمدت ۲۰ دقیقه با شهردار لوگزامبورگ داشتند و کتب و آثار بهائی با و تقدیم نمودند.

فعالیت بهائیان مربوط به صلح در بربزیل ادامه دارد. در شهر گوانیا GOIANIA مرز حکومت ایالت گویا GOIAS فعالیت بهائیان مربوط به صلح در ماه سپتامبر ادامه یافت و تا بحال صد نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شده اند. فرستنده تلویزیون شهر مزبور که

وارد کرده است همچنین در ایالت پالاوان PALOWAN جزیره‌ای در غرب کشور همگی افراد یک قبیله با تاک *Bataac* اخیراً در ظل امر وارد شده اند و مشتاقانه به تزئید معلومات می‌پردازند و نیز در پالاوان و ناحیه بیکل ایالت لوزان LUZON دو مزرعه بهائی مجاور دارالتعلیم بهائی با تشریک مساعی چند محفل روحانی محلی دائز می‌باشد و از طرف حکومت " مزرعه نمونه " شناخته شده توریست‌ها را برای دیدن آن می‌آورند.

برمودا

چند ماه اخیر تا اکتبر ۱۹۸۸ ده نفر مؤمنین جدید تسجیل شده اند . جلسات دعا برای پیشرفت امر تبلیغ هر روز صبح منعقد می‌گردد این اقدام را پروژه تبلیغ فریدنی نام نهاده اند .

اظهارات شهر دار یکی از بلاد بليوی در وصف سفر خود به حیفا روز ۲۸ اکتبر هیئتی بنمايندگی بهائيان بليوی بدیدن شهردار لاپاز *La Paz* پايتخت کشور رفتند تا كتابی در مراجعتش از سفر حيفا باو هديه دهند . شهردار در ملاقات خود با نمايندگان بهائي با نهايت احترام و محبت اثر عميقی را كه ديدار اماكن متبركه بهائي در او گذاشته توصيف نمود .

موفقیت نهضت تبلیغی در کشور زیمبابوه ZIMBABWE در یکی از ایالات شرقی کشور اقدامات تبلیغی ۲۴ سپتامبر شروع شد و در عرض سه هفته تعداد ۱۶۶ صدو شصت و شش تن مؤمنین جدید در ظل امر وارد شده پنج محفل روحانی محلی جدید تشکیل گردید . جريده معروف ساموا وقایع مریوط به جامعه بهائي را درج می‌کند

جريده معروف ساموا ابزور Samoa Observer در شماره ۱۰ اگوست مقاله ای تحت عنوان : " جوانان بهائي کنفرانس صلح

اقامت ايشان در گويان در راديو و تلویزيون دو برنامه راجع به " خانواده " پخش گردید و با خبرنگار روزنامه معروف گويان مصاحبه اي داشتند .

نمایندگان کلیساي مسيحي در مراسم افتتاح حظیره القدس بهائي شركت ميکنند در کشور وانواتو VANUATU ۳۰ سپتامبر - اول اكتبر مراسم افتتاح حظیره القدس بهائي در بلده انکیتلل ENKITELEL برگزار شد . بيش از صد نفر نفوس شامل نمایندگان کلیساهاي مختلف محلی حضور داشتند و در اجرای برنامه موسيقى و دعا و مناجات و سخن رانی شركت نمودند . جوانان نقش فعالی در مراسم بازی کرده سرود خوانندن . آخرین قسمت برنامه جلسه عمومی بود که در آن يك عضو محفل روحاني ملي راجع به سفر اخير خود به حيفا و امر بهائي صحبت نمود .

اسپانيا

ظرف ۱۹ روز از ۸ تا ۲۷ اکتبر بیست نفر مؤمنین جدید تسجیل شدند . در بلده ویکتوریا ایالت لاوا ALAVA شمال شرقی کشور پنج نفر تسجیل شده يك مرکز جدید با مر فتح گردید و در ایالت آلیکانت ALICANTE ۱۴ نفر تسجیل شده يك محفل روحانی محلی جدید تأسیس گردید .

بلیز

طی يك نقشه تبلیغی ماه جولای و اگوست امر بهائي به هزاران نفوس در صدها قريه ابلاغ شد و هفتاد تن (۷۰) مؤمنین جدید در ظل امر وارد شدند .

فیلیپین

ناحیه بیکل BICOL فعالیت تبلیغی جوانان که عبارت EACH ONE TEACH FIVE هر يك پنج نفر را تبلیغ کند " شعار خود قرار داده اند تا بحال پنجاه نفر مؤمنین جدید در ظل امر

BUILDING PEACE THROUGH
TRUST در مجلس اروپائی مطرح شد و منظور از اనعقاد این مجلس تهیه مقدمات انعقاد پنجمین مجلس جهانی کنفرانس در دیانت و صلح " بود که قرار است ژانویه ۱۹۸۹ در ملبورن استرالیا منعقد گردد.

موفقیت عظیم یک نقشه تبلیغی در کشور بولیوی BOLIVIA یک نقشه تبلیغی در کشور بولیوی که با تشریک مساعی مشاور قاره ای و محفل روحانی ملی و لجنه ملی تبلیغ اجرا گردید موفقیت تام حاصل کرده از ۲۶ نوامبر تا ۴ دسامبر متجاوز از هزار تن مؤمنین جدید در ظل امر وارد نمود. نقشه با دو روز ایجاد روحانیت و یک دوره تعلیمات در دارالتعلیم فردوسی شروع شد. از شصت نفر شرکت کنندگان در دارالتعلیم چهل نفر داوطلب شدند به جوامعی که رادیو بهائی را گوش میدهند بروند. دو روز آخر نقشه صرف ارزیابی موفقیت های حاصله و تعمیق مؤمنین جدید گردید (تلکس مورخ ۵ دسامبر از محفل روحانی ملی بارض اقدس)

شام صلح با اشتراک مساعی جامعه بهائی و سازمان ملل متعدد در بوتسوانا

در ۳ نوامبر مشترکاً تحت اشراف جامعه بهائی و سازمان ملل متعدد در بوتسوانا صیافت شامي برگزار شد که نام آن را " شام صلح " نهادند و بیش از صد نفر مهمان حضور یافتدند . این پنجمین سال است که جامعه بهائی برنامه ای بیاد بود روز ملل متعدد UNITED NATIONS DAY اجرا میکند . رئیس تشریفات جلسه ، نماینده مقیم سازمان ملل متعدد در بوتسوانا از بهائیان در سراسر جهان برای اقداماتشان در مورد صلح تقدیر نمود و مخصوصاً به بیانیه صلح بیت العدل

منعقد میکنند " درج کرده وقایع کنفرانسی را که آخر هفته ۶ - ۷ اگوست در یکی از بلاد ساموا منعقد بود شرح میدهد. این مقاله که با تصویر همراه است نظریه مثبت بهائی را در مورد صلح نشان میدهد. همان چریده در شماره ۵ اکتبر در مقاله ای با عکس شرکت یک زن بهائی از ساموا را در کنفرانس امور نسوان که ماه سپتامبر در فیجی منعقد گردید شرح میدهد .

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی
شماره ۱۸۹ - ۱۵ دسمبر ۱۹۸۸

اسفار تبلیغی ایادی امرالله
ایادی امرالله جناب کالیس فدرستون و قرینه محترمه طی اسفار تبلیغی در آسیا اول سپتامبر به کشور لاوس ۷۰۰۵ رسیدند. دو عضو هیئت معاونت ، هشت عضو محفل روحانی ملی لاوس و اعضاء محفل روحانی محلی شهر ونیتیان Vientiane و افراد دیگر از جامعه بهائی لاوس با نهایت اشتیاق در فرودگاه مجتمع و با دسته های گل مقدم ایادی امرالله را خوش آمد گفتند. در یکی از جلسات چهار تن اولیای امور دولتی حضور داشتند و جناب فدرستون تعالیم بهائی را در مورد اطاعت از حکومت و شرکت جامعه بهائی در سازمان های غیر دولتی وابسته به مل متحد توضیح دادند. حضرات از جلسه تزئید معلومات بهائی تمجید و تقدير نمودند.

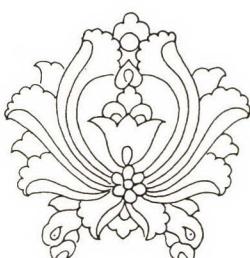
بهائیان در کنفرانس جهانی دیانت و صلح نقش مهمی ایقا میکنند . در بروکسل پایتخت بلژیک از ۳ تا ۶ نوامبر مجلس اروپائی کنفرانس جهانی دیانت و صلح " WORLD CONFERANCE ON RELIGION AND PEACE منعقد گردید . هشتاد و پنج نفر نماینده از پانزده ملیت اروپا پیروان هفت مذهب مختلف از جمله جامعه بهائی در این مجلس حضور داشتند بطور کلی موضوعی تحت عنوان " تامین

اطلاع داده شد که محفل روحانی ملی پنجاهمین سال ورود امر بهائی را به آن کشور جشن گرفته بیش از صد پنجاه نفر مشاور قاره ای ویست سامانیگو VICENTE SAMANIEGO در عضو هیئت معاونت و اعضاء محفل روحانی ملی و شصت تن مهمنان در ضیافت ناهار پذیرائی شدند که نایب فرماندار جزیره لوزان LUZON و شهردار سولانو (SOLANO) و عده ای نفوس مهمه دیگر جزو آنان بودند .

اقبال نفووس با مردم بهائی در هونگ کونگ ادامه دارد .

طبق اخبار امری هانگ کانگ در مدت دو هفته از ۷ نوامبر ۲۳ نوامبر ۱۲۰ نفر مومنین جدید در هونگ کونگ و ۲۸۰ نفر مکائو اقبال با مر نموده اند . این موفقیت نتیجه دارالتعلیم هائی است که ماه اکتبر در هونگ کونگ و مکائو دائر بوده و در آن هیئت‌های مبلغین برای این دو ناحیه تشکیل گردید .

ایادی امرالله در کنفرانس احبابی کاتادا تشریف فرما شدند در ماه نوامبر کنفرانسی با حضور ۱۳۰ تن بهائیان از تمام نقاط فرانسه‌زبان ایالت کبک تشکیل گردید و ایادی امرالله جناب علی محمد ورقا با بیانات الهام بخش خود حاضرین را مستفیض فرمودند .



اعظم اشاره کرد .

تعداد روز افزون نفوosi که بدیدن مشرق الاذکار هندوستان می‌آیند در ماه‌اکتبر تعداد نفوosi که از مشرق الاذکار هندوستان بازدید کردند به ۲۸۰۰ بالغ گردیده که بی سابقه است . از این عده ۱۷۰۰ نفر محصلین و ۱۵۰۰ نفر معلمین از ۱۶۶ مدرسه بوده است . بسیاری نفوos از دهلي و بلاد مجاور می‌آیند ولی بعضی از راه‌های دور مانند بنگال غربی West Bengal و تامیل نادو Tamil Nadu آمده‌اند .

پیشرفت امر تبلیغ در هندوستان ادامه دارد بموجب تلکس مورخ ۶ دسامبر که از محفل روحانی ملی به ارض اقدس مخابره شده فتوحات تبلیغی اکنون در ایالات شمال غربی و بنگال غربی WEST BENGAL و ارویسا ORISSA ادامه دارد . در بنگال غربی ششصد ۶۰۰ نفر مومنین جدید در ظل امر وارد شده اند . در ارویسا ۵۱۵۰ پنجهزار و صد و پنجاه نفر مومنین جدید اقبال با مر نموده اند . از این عده چهار صد نفر نسوان می‌باشند که در نتیجه سعی و کوشش گروهی از اماء الرحمن و خانم نادیه مقبل پور عضو هیئت معاونت در ظل امر وارد شده اند . سی و پنج محفل روحانی محلی جدید تأسیس گشته که بعضی از آنها فعال می‌باشند و ضیافت نوزده روزه منعقد مینمایند در ناحیه کوراپوت Koraput سرحد آندرا پرادش بیش از شصت نفر اقبال با مر نموده اند که در بین آنان افسران و مهندسین و دکترها و رؤسای بانک و استادهای دانشکده وجود دارد .

پنجاهمین سال ورود امر بهائی به فیلیپین جشن گرفته می‌شود ۲۹ نوامبر بوسیله تلکس از فیلیپین بارض اقدس

أخبار مصور



خانم گریس اولینگا Grace Olinga صبیه ایادی عزیز امرالله جناب اولینگا در حال ایجاد نقط در مراسم افتتاح حظیره القدس بهائی در اک لاند Auckland نیوزیلند در ۱۶ سپتامبر ۸۸ دیده میشوند .
مرکز بهائی بنام جناب اولینگا در سالروز صعود ایشان افتتاح گردید - در این مراسم حدود ۲۰۰ نفر شرکت داشتند . برنامه با نقط و موزیک و رقص های سنتی همراه بود .



خانم ماری سایکی پاور M.Sawicki Power، نماینده جامعه بین المللی بهائی از دفتر سازمان ملل متعدد در نیویورک در حال مشاوره با خانم تینای هان کوک Tinai Hancock، عضو محترم هیئت مشاورین و نماینده جامعه بین المللی بهائی در مجمع پاسیفیک جنوبی در فیجی که از ۱۷ تا ۲۳ سپتامبر منعقد شده بود .

۱۴ خانم بهائی از ۱۱ جزیره یعنوان ناظر رسمی در این کنفرانس حضور داشتند .



شاگردان کلاس درس اخلاق در فلوریدا جنوب اروگوای southern Uruguay



ایادی عزیز امرالله جناب فدرستن با تفاق همسرشن در سفر اخیر به لاوس با عده ای از اطفال بهائی در مرکز ملی بهائی وین تیان Vientiane دیده میشوند .



تعدادی از یاران MAREELIA در کوئینزلند شمالی واقع در استرالیا همراه با آقا و خانم فرهاد و روفیا نورانیخت . مجهودات خالصانه زوجین در نقاط بومی ، علیرغم محدودیت داشتن زبان انگلیسی آن دو به موجب موفقیت های عظیم در امر تبلیغ کشته است .



یک گروه از قبیله گوآیی در حال آموختن طرز تهیه و ساختن عروسکهای نمایشی (خیمه شب بازی) در مرکز فرهنگی گوآیی در کشور پاناما . از عروسکها برای تبلیغ امرالله استفاده میشود .

هنرمندان گوآیی با سرفرازی عروسکهای نمایشی تازه ساخته شده را ارائه میدهند . نمایشی عروسکی بطرز خاصی برای ابلاغ کلمه الله بکار میروند .



نمایندگان محفل روحانی محلی جزیره ISCHIA در ایتالیا ، آقا و خانم شرف و بیزان سیحانی ، بیانیه صلح را به مدیر کل هلال احمر بین الملل در ایتالیا ، خانم ماریا بیا فافانی ، تسلیم میکنند .

نامه های لرستان

و نیز جناب عابدیان قطعه دیگری راجع به عهد و میثاق بدین مطلع سروده اند :
ما که ثابت به عهد و پیمانیم
متخد با تمام یارانیم

۳ - منوچهر ... از ساحل عاج شرحی نوشته " که من یکی از افسران ارتش بودم که بعلت تدین به دیانت مقدس بهائی مورد تصوفیه جمهوری اسلامی قرار گرفتم ... " ضمناً شرح دوران حیات خود را تفصیلاً نگاشته است از این خواننده عزیز مشترکیم و نام خانوادگی ایشان بر طبق تقاضایشان درج نگردید.

۴ - جناب بهروز روشی شعری بنام وادی عشق بیاد شهید مجید دکتر سیروس روشی علیه رضوان الله سروده اند که از احساسی خاص برخوردار است و چند بیت آن ذیلاً نقل میگردد.

مست و مدهوش بهنگام دعای سحری
دیدم از دور گشوده است ز انوار دری
گفتم آهسته بپا خیزم و نزدیک شوم
از پس پرده بر آن نور نمایم نظری
دیدم آنجاست همه روح شهیدان عزیز
هر کدام نور فشان تر ز جمال قمری
فارغ از وسوسه دانه و دام دنیا
نی زدینار خبر بود نه از سیم و زری

۵ - سرکار خانم نغمه و جناب فهیم خلیلی شرح تفصیلی کنفرانس مجل نمایشگاه جوانان بهائی منعقده در ایالت ایندیانا در آمریکا مورخ ۳۰ جون الی ۴ جولای ۸۸ را برای درج در عنديليب فرستاده اند چون جريان اين کنفرانس قبلاً در

۱ - سرکار خانم ویولت سمندری در نامه ای بعنوان هیئت تحریریه ضمن شرح اسفار طولانی خود در جزایر پاسفیک مینویسد :

ولی جای همگی شما عزیزان در این جزایر سبز و نمایان بود که با چشم ظاهری نیز ناظر عظمت امرالله و انتشار آن در این دیار باشد. در بعضی از این جزایر از جمله NEW CALEDONIA آرزو میکردم که یک خانواده ایرانی مهاجر ساکن بودند زیرا احباء این سامان شیفته دوستان ایرانی میباشند و آرزوی دیدار و برخورداری از محبت آنانرا مینمایند . کاشکی دوستانی که آشنائی بزیان فرائسه دارند میتوانستند باین جزیره مهاجرت فرمایند . شباهت عجیبی از لحاظ احساسات روحانی و معنوی ما بین ایرانیان و بومیان این نقاط MELANESIANS وجود دارد و این عزیزان بما بنظر غریبه نگاه نمیکنند بلکه بعنوان یار و یاور ناظرند - باین جهت موفقیت مهاجرین ایرانی در این نقاط قطعی است . امر اعظم حضرت بپا الله جل اسمه الاعلی احتیاج به عاشق فداکار دارد و یاران متحسن ایران ثابت کرده اند که جزو این گروه میباشند . شاید توسط مجله عنديليب این سرگشتگان جمال اقدس ابھی قیام عاشقانه نموده و میدان خدمت خود را به جزایر پاسفیک توسعه دهند .

۲ - جناب نورالله عابدیان از استرالیا پس از دیدن نقاشی یک زندانی ارض یا در مجله عنديليب از روی احساس ابیاتی سروده که مطلع آن چنین است :

ما نمائیم سر وجان به ره دوست فدا
تا که اثبات کنیم کل تعالیم بها

که ممکن است بعضی از مقالات و یا شرح حالهای واصله بسیار خوب و جالب تهیه شده و قابل چاپ و نشر باشد ولی حکمت و مقتضیات در زمان حال انتشار آن را ایجاب ننماید البته اینگونه مقالات در آرشیو عنديلیب تحت عنوان انتظار باقی میماند تا در موقع مناسب نشر گردد.

لذا انتظار داریم که شرح حال مذبور را برای اظهار نظر ارسال فرمائید.

و همچنین شعری را که یکی از احبا برای برادر زندانی خود سروده و برای عنديلیب فرستاده اید ضمن اظهار تشکر ذیلا عیناً نقل میگردد.

آزاده مرد دشت و بیابان چه میکنی

آزاده ای زقید و به زندان چه میکنی
در انتظار آنکه در آئی شبی ز راه

ما بی تو مرده ایم و تو جانان چه میکنی
فرمان سرنوشت رها گشتن است و بس

اندیشه ها عبت تو ز فرمان چه میکنی
این نسل نا اصیل فرومایه، نیست به
این مرده را تو جهد بدرامن چه میکنی
اینک میان این همه روابه بدسگال

ای خفته شیر بیشه ایمان چه میکنی
ای خوانده قصه‌های زیه چال و سجن و بند
اندیشه رهائی آسان چه میکنی

در پیشگاه عدل الهی تو زاهدا
الوده دامنی بخون شهیدان چه میکنی

کردی شهیدعاشق و گفتی که عشق مرد
با خیل عاشقان غزلخوان چه میکنی

گیرم دری شکستی و دیوار خانه ای
با سد سخت و محکم ایمان چه میکنی

باری توابی عزیز درین فصل و روزگار
اندیشه از کشاکش دوران چه میکنی

فردا ز آن ماست (همایون) گزاف بس
خود را بگو برابر یزدان چه میکنی

۱۰ - جناب یعقوب انصاری قطعه شعری از ملک الشعراًی بهار فرستاده اند که عیناً درج میگردد:

عنديلیب مندرج گشته لذا از تجدید آن معذوریم و از ایشان نیز که بفکر عنديلیب بوده اند مشکریم.

۶ - جناب علی محمد روشن در نامه مورخ ژانویه ۱۹۸۹ خادمان مجله عنديلیب را مورد تشویق و عنایت قرار داده و چنین نگاشته اند پس از تقدیم احترامات فائقه فی الحقیقہ آنچه در قلب و احساساتم و ضمیرم نسبت به جریده شریفه عنديلیب میگذرد اینکه هر وقت فرصتی پیدا کرده صفحاتشرا ورق میزنم بی اختیار فرد زیر بر زبان الکتم جاری میشود.

بعجه بروگ تو زند بوسه ندادند چه کند
برسر سفره سلطان چو نشیند درویش
از احساسات محبت آمیز این خواننده عزیز
مشکریم

۷ - جناب سهیل حبیبی مقاله ای را که در طهران بعنوان جوانان عزیز وفا نوشته اند برای عنديلیب فرستاده اند از ایشان ممنونیم.

۸ - جناب هوشنگ پژشکیان مقاله ای بنام صورت حساب که بقلم سرکار خانم نورانیه آزادی است فرستاده اند که موجب تشکر است.

۹ - جناب فروغ الدین فرزانه ضمن نامه ای متذکر شده اند که یکی از احبا زندانی که از زندان آزاد ولی در سرگونی بسر میبرد شرح دوران زندان خود را نگاشته چنانچه مجله عنديلیب مایل به چاپ باشند اطلاع دهند تا فرستاده شود.

یار روحانی این هیئت پس از مطالعه مقاله و یا شرح حال میتواند اظهار نظر نسبت به درج یا عدم درج نماید بناءً علیهذا قبل از وصول مباحث و مقالات از اظهار نظر نسبت به درج یا عدم درج معذوریم. ضمناً باید توجه داشت

چاد بمرحله اجرا در آمد که گروههای تبلیغی به نقاط مختلف حرکت کردند.

در یکی از گروهها جوان ۱۲ ساله بنام امین آگاه ۲۶ کیلومتر در جاده سنگانخ بااتفاق دو جوان بومی با دوچرخه در فصل بارندگی پیموده و موفق بتشکیل محفل و جمعیت و نقطه و تسجيل عده ای از بومیان گردید.

جناب سهیل حبیبی مقاله بعنوان جوانان عزیز باوفا فرستاده اند که از ایشان ممنونیم .

جناب فرهمند مقبلین شاعر شیرین گفتار ضمن تبریک عید نوروز رباعی نیز بدین منظور سروده اند که عیناً ذیلاً نقل میگردد.

به خنده باز شو ای گل که نوبهار آمد
صفا بعالی هستی زطف یار آمد
صبح عید صیام است و چلوه نوروز
خوش آن دلی که خود رفت و بیقرار آمد

هیئت تحریریه عندلیب ضمن اظهار تشکر از جمیع احبابیکه با عندلیب مکاتبه نموده اند ، بدینوسیله از کلیه یاران رحمانی که کارت تبریک برای این هیئت فرستاده اند صمیمانه سپاسگزار است و چون جواب تبریک فرد یاران بعلت ضيق وقت خالی از اشکال نیست امیدواریم تبریک عمومی این هیئت را که در صفحه داخل روی جلد چاپ شده بعنوان جواب خود تلقی فرموده و از قصور این خادمان در گذرند .
با تقدیم تحيات بهائی
هیئت تحریریه عندلیب



گوئی علمت بشر اندر جهان غم است
آن کس که غم نداشت نه اولاد آدم است
برگردن حیات به پیچیده عقل و عشق
این هردو مار با همه کس یار و همدم است
ماریست عقل یک دم و چندین هزار سر
یعنی که عقل با غم بسیار توأم است
ماریست عشق یک سرو چندین هزاردم
یعنی غمی که بر همه غمها مقدم است
هر زندهای که نیست گرفتار این دو بند
او آدمی نه بل حیوانی مسلم است
نژدیک من حیات بجز رنج و درد نیست
رنجست وغضه زندگی ار بیش وار کم است
دیدم به عمق جنگ هندوستان بهار
جوکی گرفته ماتم و بوزینه خرم است

جناب نوربخش متزوی بموجب نامه مورخ ۸۹/۲/۱۸ اعلام داشته اند که محفل ملی بوتسوانا STAR مسئول برگزاری یک پروژه تبلیغی بعنوان ۸۹ میباشد که این برنامه ۲ بار در دو سال متوالی ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ برگزار گردیده و نتایج بسیار رضایت بخش داشته است در طول پروژه STAR ۸۸ جوانان بهائی به ۸ کشور در افریقا در مدت ۶ هفته سفر نموده و اکنون پروژه STAR ۸۹ در دسترس میباشد علاقمندان خصوصاً جوانان می توانند بادرس زیر مکاتبه نمایند و اطلاعات کافی دریافت دارند.

جناب عباس آذرکده و سرکار خانم طاهره آذرکده ضمن کارت تبریکی بمناسبت حلول عید سعید نوروز نوشه اند عندلیب عزیز و گرامی مونس ما است بخصوص در موقع تلاوت آیات و مناجات در صباح و مساء و این دعاها بدرقه راه موفقیت هیئت تحریریه عندلیب است.

خانم پروین آگاه از کشور چاد در مورد یک برنامه تبلیغی منیویسند در ماه اوت ۱۹۸۸ یک برنامه تبلیغی در یکی از شهرهای جنوبی کشور



ناظران رسمی بهائی در کنفرانس کمیسون فعالیت های زنان در جنوب پاسیفیک در فیجی که از ۱۲ تا ۲۳ سپتامبر منعقد گردیده بود .

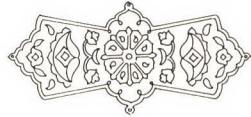
در این کنفرانس ۱۴ خانم بهائی از ۱۱ جزیره پاسیفیک همراه نمایندگان سازمانهاز دولتی و غیر دولتی شرکت کردند .



عده ای از بهائیان جزیره سالمون Solomon Islands در اتومبیل نمایشی که توسط یکی از جوانان ساخته شده نشسته و در کارناوالی که متناسبت دهmin سال استقلال جزیره مذکور ترتیب داده شده شرکت نمودند . حدود بیست هزار نفر از این کارناوال بازدید کردند .



حیر معتمد به جنب نخست وزیر گویان Hamilton Green
بناست و درود به یک جلسه بهائی توسط خانم Ellen Widmer،
رئیس معلم در حلقه ملى بهائیان گویان .



یک از روسری ایالت روا Rewa از ویتی لورو Viti Levu فیجی (عکس سمت چپ) هنکام دریافت بیانیه صلح در یک برنامه سه ساعته اعلان عمومی امر در سالن جامعه ناسی لای Nasilai در ۲۰ اکوست ۱۹۸۸ در این برنامه ۲۰ کمی بیانیه صلح بزبان فیجی و دو کمی بزبان انگلیسی به مقامات معترض محلی تسلیم شد .

‘ANDALÍB

